

محبت

کتابنامه

خلل پذیر بود هر بسا که می بینی
مگر بنای محبت که حالی از خلل است

شماره یکم سال بیستم جنوری ۲۰۱۷



آینه خداوند

محبت بر لب تشنه چو آب است
 که دنیا بی محبت چو سراب است
 محبت راحه‌ها که هر روز آن
 که در بار تخی از آینه حجاب است
 محبت میکند آباد دل را
 بده مرده چو دل که خواب است
 محبت دشمن خفت است که ما
 به صلح می کشد از که صواب است
 محبت همه سره کندم که گردد
 چو آبی در درونم آسباب است
 محبت مشکل دل را کند حل
 چو بسینه پرش دل بی جواب است
 محبت بر در هر کس که آرزوی
 کلیه راز برای فتح باب است
 محبت در کتاب آسمانی
 برابر روح عطسه هر شراب است
 محبت را خدا آینه اش خوانند
 جمالش از او چو نسیم آفتاب است
 قرابده آخر



در برگهای این شماره:

بخش قابل ملاحظه ویژه نامه هزار آفتاب اهل اندیشه و قلم
 به نسبت آغاز ۲۰مین سال نشراتی محبت در بر گرفته است
 در برگهای این شماره:

محبتی از دو کراسی استرویدینا و کومها کتیبای ادلی
 پادی از پرومادریا کرد و دکتر اکرم عثمان و... نیز شایند

یادداشت مدیرمسئول

در میانه های دهه نود (۱۹۹۵-۱۹۹۶)، زمانی که فضای اختناق و تاریکی وطن را فرا گرفته بود، گروهی از افغانهای با احساس و متفکر در بریتانیا با پیشینه شناخت همدیگر، نشستهایی را با اشتراک خانواده های شان در لندن راه اندازی کردند. هدف از این دید و بازدیدها پُر کردن آن خلایی بود که دوری از وطن و زندگی مهاجرت به بار آورده بود. تجلیل از روز های مذهبی، ملی-تاریخی و برگزاری برنامه های مختلف فرهنگی به مناسبت های گوناگون، بخشی از برنامه های این نشستها را تشکیل می داد. این نشستها بیشتر به ابتکار دوست فرزانه، نویسنده و شاعر گرانمایه، زنده یاد عبدالکریم میثاق سازماندهی می شد.

چندی بعد، به هدف ثمربخشی بیشتر کار گروه یاد شده، تولید یک نوع کار دوامدار و کارساز، مبارزه مشخص در برابر ناهنجاریهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در درون جامعه افغانی، ناشی از ادامه جنگ، خونریزی، بحران و مهاجرت های اجباری - که خود پیامدهای منفی در مناسبات اجتماعی ببار آورده است- ایده ایجاد یک نشریه به میان آمد.

نبود نشریه ای فارغ از حُب و بغض و توهین و تهمت در میان جامعه افغانی، بخصوص در شرایط بیرون از وطن به شدت احساس می شد. بدین ترتیب مفکوره راه اندازی نشریه از همین نشستها هسته گذاری شد.

بعد از مشوره روی پالیسی نشراتی، نحوه نشرات و جستجو و فراهم آوری امکانات تخنیکی و مالی (اعانه و حق الاشتراک)، نام نشریه "محبت" برگزیده شد و نخستین شماره آن در چهار صفحه، در جنوری سال ۱۹۹۸ از چاپ برآمد. محبت سالهای متمادی در سه زبان، پشتو، دری-فارسی و انگلیسی به شکل ماهنامه نشر می شد.

در مرکز این فعالیتها، دوست دیرین و یار همسنگر، شادروان عبدالکریم میثاق، که خداوند بیامرزدهش، مرد متفکر و مبتکر قرار داشت. شخصیتهایی چون دکتر شاه ولی، دکتر صالح محمد زیری، زنده یاد محمد سلیم تایب، خیر محمد سلطانی، جنرال خدایداد هزاره، استاد فیض محمد فضل، نوروهاب خپاند، همایون تاچ و شمار دیگر از شرکت کنندگان دایمی این نشستها بودند.

در سرمقاله شماره اول محبت "سلام به خواننده" چنین می خوانیم: "... ما در این اندیشه شده ایم که در این دوران سیاهی و تاریکی که جنگ، نفاق و نفرت بیداد می کند، تلاش و مجاهدت نمایم تا در میان جامعه افغانها، در هر جایی که باشند، چراغ محبت، همدلی، دوستی، احترام متقابل، همکاری و همدردی، تحمل شنیدن گپهای همدیگر، گذشت در برابر هم، دلسوزی به همدیگر، عفو همدیگر، برخورد صمیمانه و احترام کارانه متقابل هموطنی و انسانی، تامین و تعمیم اتحاد و اتفاق،

دوری از برخوردهای تخریش کننده و نفاق افغانانه و همبستگی افغانی روشن گردد، تا باشد که در اثر این خصایل و اعمال نیکوی انسانی، افغانی و اسلامی زمینه بیرون رفت وطن عزیز ما افغانستان از این تراژیدی روان سوز مساعد گردد.

این است اندیشه ما؛ امید که اندیشه شما نیز چنین باشد، تا این اندیشه ها را شریک و با هم عمل کنیم."

در صفحه اول همین شماره در مقاله، " نفاق و سوو ژوند آرام کینی حرام انسانی دی محبت خکه مرام"

چنین آمده است: " ... له همدی کبله دی، چي افغانان خپله خپلواکی، خو کالی او خوشبختی یوازی د اتفاق او د وطنوالو سره د محبت په ذریعه تر لاسه کولای شی، خکه افغانان یوازی د دی کری د همدی برخی اختیار لری او د کری نوری برخی د باندنیو هیوادو په لاس کی دی.

د محبت د جریدی خپرونکی له همدی کبله هیله من دی چه په هیواد کی د سولی او د وطنوالو تر منځ د محبت او یووالی د مینځ ته راوړلو په لاره کی تر خپله وسه هڅی او تلاش وکړی. لوی خدای ته مو د دعا لاسونه پورته کری دی چه په خپل فضل او کرم زموږ زړونه د الفت او محبت په نور روښانه کری د ځانځانی او کرکی د اور لمبو خکه مو د خپل رحمت په اوبو زړونه راپریمینځی، خو موږ خواران هم د مینی، وروری او برابری کالی واغوندو او په دغه اختر کی یو بل په غیر کی ونیسو."

در مقاله زیر عنوان " زندگی، محبت، صمیمیت یا زندگی جنگ و دیگر هیچ" در صفحه سوم همین شماره آمده است: "... اکنون زمان آن فرارسیده است که همه افغانهای که وطن خود را دوست دارند و در فکر آرامی و تعالی آن هستند، به خاطر منافع علیای کشور دشمنیها و از خود بیگانگیها را کنار بگذارند و دست به دست هم بدهند و با یک آواز به جنگ افروزان و مخربین هستی معنوی و مادی ملت بگویند که دیگر جنگ و نفاق بس است، کشتار و بربادی بس است، اشک در چشمان مادران ما از بس گریسته اند خشکیده است و ما مالک دستمال نیستیم که آن اشکهای خشکیده را پاک کنیم. ما به یک ملت معیوب و در یوزه گر مبدل گردیده ایم که کسی حاضر نیست به ما صدقه و خیرات بدهد.

هیچکس دلش به حال ما از ما بهتر نمی سوزد و دایه مهربان تر از مادر وجود ندارد!

بیاید آنچه از طریق جنگ و دشمنی تخریب شده و از بین رفته اگر ممکن باشد از راه دوستی، صمیمیت، محبت، اتفاق و دلسوزی، تعاون هموطنی دوباره آن را اعمار کنیم و برقرار سازیم. بیاید وطن خود را از یک جهنم سوزان به محل زیست و امن برای همه مبدل سازیم تا افغانها در هر کجایی که باشند همچو پرستوها به لانه خود باز گردند."

همانطوری که از متن سرمقاله شماره نخست محبت، که مشی نشراتی آن را بیان می دارد، بر می آید، نشرات محبت، علاوه بر پاسداری از ارزشهای فرهنگی و حفاظت و ترویج آن، در

محور همسویی، برادری، صمیمیت، محبت، دوستی، تفاهم، صلح، آزادی، برابری، عدالت به نشرات خود ادامه داد و توانست جایگاه خاصی در میان جامعه افغانی و در میان خوانندگان و هواخواهان خویش به دست آورد و مورد استقبال بی سابقه هموطنان ما در خارج و در داخل افغانستان قرار گیرد.

محبت طی نزدیک به بیست سال موجودیت خود با دشواری های فراوانی دست و پنجه نرم کرده است، مشکلات تخنیکی، تنگنای مالی، کمبود همکاران قلمی، کم مهری خوانندگان در بازتاب نظریات شان پیرامون نشرات محبت و بسا مشکلاتی دیگر - که به یقین دامنگیر تمام نشرات برون مرزی، و شاید هم داخلی اند- ما را از راهی که برای خدمت به میهن و هم میهنان خود انتخاب کرده ایم باز نداشت. برعکس به ما و همکاران تخنیکی یاد داد تا در برابر دشواریها و کمبودها ایستادگی نموده و با استفاده از تجربه ها به تداوم و غنای کار خود بپردازیم و از جایگاه خود (مرکز نشراتی) به مثابه مشعل رهنما برای روشن ساختن ذهن و روان هموطنان داغدیده ناشی از تراژیدی سالهای بحران و جنگ و همچنین جامعه بین المللی در درک مسؤولیتهای بشردوستانه شان در قبال مردم افغانستان استفاده درست و اعظمی نماییم.

سرمقاله شماره پنجم سال اول (می ۱۹۹۸) "محبت" برای معرفی بهتر و روشن تر هدف نشراتی محبت زیر عنوان "افغان، مسلمان، دموکرات" چنین می نگارد: "... ما اکسیر محبت را در میان افغانها تجویز می کنیم. ما می خواهیم این اندیشه را در میان تمامی مردم افغانستان مطرح نماییم که به خاطر بقای وطن آبایی و منافع ملی در برابر همدیگر گذشت نموده و همدیگر را عفو نماییم. با تامین اتفاق و همبستگی ملی و ایجاد دوستی و محبت در میان هم، وطن عزیز را از ورطه نابودی به در آریم. با این عمل اسلامی، وطن خواهانه و ملی خطاها و گناه های گذشته و حال را جبران کنیم ..."

این پیام محبت و این صدای خیرخواهانه، در این وضع ناگوار که جنگ، نفاق، تبعیض و تعصب فضای وطن را فراگرفته و آلوده ساخته است، شاید انعکاس وسیع نداشته باشد و توجه عموم را جلب کرده نتواند ولی می تواند در میان آن حلقه هایی که افغانی و اسلامی و دموکراتیک می اندیشند و عمل می کنند و منافع ملی را ترجیح می دهند، جرقه هایی را در میان تاریکیهای ذهنی روشن بسازد.

این را همه می دانیم که در گپ، ادعای افغان، مسلمان و دموکرات کردن آسان است ولی در عمل کاری بسی دشوار. ما از رب العالمین التجا می کنیم که ما را و همه مردم افغانستان را در این راه خیر یاری رساند و توفیق عطا نماید.

وقتی ما می گوئیم که ما افغان هستیم، باید افغانی بیندیشیم. یعنی که دارای مفکوره ملی باشیم و برای منافع عمومی ملی فکر و عمل نماییم...

وقتی ما می گوئیم ما مسلمان هستیم، باید همه اصول و فروغ دین مبین اسلام را رعایت نماییم. در راه اخوت اسلامی بکوشیم و عمل نماییم. مدافع صلح و آشتی، محبت و دوستی، صداقت و نیکو

کاری، اتفاق و اتحاد، تواضع و همکاری، صمیمیت و راستی، عفو و بخشاینده‌گی، طهارت و نظافت در نظر و عمل باشیم.

وقتی ما می‌گوییم که ما دموکرات هستیم، باید تمامی اصول دموکراسی را در جامعه رعایت نماییم. در تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد و سایر میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان آنها را پذیرفته و امضا کرده است، بکوشیم. در حیات سیاسی کشور هرگونه تشدد و عمل نظامی را رد کنیم و یگانه معیار برای ما عملکردهای مسالمت آمیز و قانونی، متکی به اراده آزاد مردم و رای اکثریت اتباع کشور باشد. ما باید منتقدان و مخالفان خویش را تحمل نموده، توانایی شنیدن نواقص و عیبه‌ها، خطاها و گناه‌های خود را داشته باشیم و آنها را برای خود راه صواب و اصلاح بدانیم. مطابق ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر، تمامی حقوق مدنی و دموکراتیک اتباع کشور را (مانند آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه‌های سیاسی، آزادی وجدان، آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن، آزادی تجارت و حرفه، و سایر مواد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را)، در نظر و عمل تایید و برای عملی شدن آنها در حیات جامعه، متناسب به شرایط و اوضاع تلاش خستگی ناپذیر نماییم."

نشرات محبت علاوه بر پاسداری و ترویج فرهنگ به شدت آسیب دیده افغانی، به موضوعات گسترده علمی، پژوهشی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، هنری، نیز پرداخته است. با جرات می‌توان گفت مجموعه ای نشرات محبت به حیث یک دانشنامه غیرموزون مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند.

محبت در دومین دور نشرات، با قطع زیبا تر و تعداد صفحات بیشتر (۶۴ - ۶۸) و راه اندازی صفحه انترنتی خود پا به مرحله جدیدی گذاشت. تعدد صفحات به مجله امکان نشر مطالب بیشتر و متنوع تر را فراهم آورد. وبسایت مجله زمینه استفاده آن لاین هموطنان ما در سراسر دنیا از محبت را فراهم آورد. علاوه بر آن، بر اثر تقاضای هموطنان هر شماره جدید محبت به ایمیل آدرسهای شان ارسال می‌شود.

جا دارد از شخصیت‌هایی چون دکتر شاولی، دکتر زیری، دکتر درمانگر، پروفسور شرعی جوزجانی، نور و هاب خپاند، قیوم نورزی، یعقوبی، دستگیر نایل، حیدر یگانه، سردار محمد ولی، معلم قیوم، پیر محمد باوری، سیال شینواری، حضرت اعظمی، علی محمد مجبور، کامه وال، سوله مل، عبدالله اکبری، در محمد وفاکیش، بانو شابی بی‌شاه، صدیق یکرنگ، دکتر نبی نجات، مهندس رزاقی، قراجه داغی، بانو پروین اعتمادی، ولی عبدالله ناروغ، عیسی مشاور، علی آقا نجم و همکار تخنیک‌ی دایمی "محبت"، مسؤول وبسایت، انجنیر عبدالرحیم میثاق و شمار زیاد دوستان که در طول سالها محبت را با اشکال گوناگون مادی، فنی و با اندیشه و قلم خود یاری رسانیده اند ابراز سپاس نماییم.

اهل "محبت" با بزرگداشت از آغاز بیستمین سال نشراتی خود به این باور است که "محبت" به حیث یک پدیده مثبت در میان خانواده نشرات افغانی جایگاه خود را پیدا نموده است و امیدوار است با تشویق، همکاری و پشتیبانی شما هم وطنان فرهنگ دوست، خوانندگان، همکاران قلمی و اهل اندیشه و قلم سالیان بیشتر، با پیگیری مشی نشراتی خود در خدمت هم میهنان و فرهنگ دوستان قرار داشته باشد.

و من الله توفیق

محبت په شل کلني پښه کېښودل

له نن څخه نولس کاله پخوا په برتانيا کې د افغاني ټولني يو شمير وطنپالونکو روڼ اندو په داسې حال کې د محبت د څېړونې بنسټ کېښود چې په افغانستان کې مذهبي او قومي تاو تريخوالي ته لمن وهل کيدله او د واک د څوگونو مرکزونو په شته والي کې يوه کاواکه جهادي اداره د هېوادوالو په قسمت واکمنه وه. د بهرنيانو په ملاتړ، پيسو او وسلو تيار شوي قوماندانان او لارښوونکي په دې لگيا وه، چې څنگه افغانان په مذهبي، قومي او ژبني اساس وويشي، زياته گټه وکړي، خانونه مطرح کړي او په دې توگه بهرنی لاسوهني ته لا نور ابعاد ورکړي. هغوي په خپلو کې د ناروا سياليو په اور د افغانستان د ټولني ټولي اداني يا ولرزولي او يا يې بيخي له منځه يوړلي. په ايرو کې د پټ شوي افغانستان د خلکو د ويښتيا په موخه د محبت څېړونې کار پيل کړ.

له لمری ورځې محبت افغانانو ته بلنه ورکوله چې په بيلا بيلو ټراونو د هېوادوالو د ويشلو پر ځاي افغانان کولی شي په محبت او ورورۍ کې سره ژوند او کار وکړي.

محبت چې د انسانانو تر منځ د مينې او لا زيات نيردي والي غوره نښانه ده، د دې لامل شوی چې انساني نړۍ پايښت وکړي او د نورو زياتو ژويو په پرتله انساني تسلسل ادامه ومومي. محبت بنایي د نورو ژويو تر منځ هم شتون ولري، خو د انساني محبت انعکاس ډير هر اړخيز او د ژوري منځپانگي لرونکی وي. له دې کبله محبت د نفرت او کرکي په وړاندي ودريري او انسان له تاو تريخوالي او جگړې کولو څخه ژغوري. د محبت د څېړونې پيل کېدل هم په داسې وخت کې پيل شوي چې د بهرنيانو په اشاره افغانان يو د بل په وړاندي په تاوده سنگر کې سره ناست وه. د نشر له لمری ورځې محبت څېړونې د افغانستان خلکو ته له جگړې او تاوتریخوالي څخه د ليري والي او په خپلو کې د مينې او محبت څرگندولو لور ته بلنه ورکوله.

د محبت د څېړونې له برکته په برتانيا کې د افغان دوستی ټولنه جوړه شوه چې، دې ټولني په خپل وار د هغو هېوادوالو او روڼ اندو په نږدې کولو کې مهم رول ولوباوه چې د اوږدې جگړې له امله په يو لړ ټراونو سره ليري شوی وه. محبت په تيرو ۱۹ کلونو کې د فکر او نظريې په لحاظ دا ډول نسل رامنځته کړو چې هغوي د خپل وطن، افغان انسان او د وطن د اصیل فرهنگ سره بې پولي مينه کوي او د ټولو هغو پروژو په وړاندي ودريري چې هېوادوال سره ويشي. د محبت څېړونې متنوع دي، د سياست، ساينس، ادبياتو، ديني علومو په برخو او په ټوله کې د افغانستان د خلکو د اصیل فرهنگ او بشري فرهنگي گنجيني د عالي توکو په وړاندي کولو او خپرولو کې له توپير پرته چلند کوي. د فعاليت په څه کم دوه لسيزو کې د محبت څېړونې د هيڅ وطنوال خپريدونکی مطلب چې د څېړونې له پاليسی سره يې ټکر نه وی کړی، د چاپ په موخه له پامه نه دی غورځولی. د محبت له څېړونې سره د هغه د مينه والو له خوا ډيره لږه مرسته کيږي، خو د دې سربيره د محبت څېړونکو هڅه کړي، د ويبپاڼې له لاري او يا د کتابگوټي په فزيکي بڼه هغه د هر مينه وال د کتنې له پاره ډالی شي.

محبت د افغانستان د ټولني د واقعيت څخه په الهام اخستلو په ډاډمنه توگه د ټولو هغو وطنوالو نظريې خپري کړي چې د سياسي، ادبي ليکنې، نظم او يا نثر په بڼه کېدل شوی او د افغانانو له

نابرابريو څخه پرده پورته کوي او د هغوي تر منځ د گډ ژوند او گډ کار له پاره د بلني ځواکمنه افاده شوي وي. همدارنگه د بيلا بيلو هېوادنيو طرحو او نظريو په وړاندي کولو سره محبت تل د افغانستان خلک د ملي يووالي ساتلو ته رابللي چې بيله دي د ملت دولت جوړونې بهير پايله نه لري. دې ټکي ته هم پاملرنه په کار ده چې د محبت خپرونې د بي پري پاليسي له امله په برتانيا کې د افغاني ټولني له منځه داسې روڼ اندي د خپل منځي عالي درک په لاره سيخ کړي چې هغوي په بيلا بيلو نهادونو کې د گډون سربيره يو له بل سره وطني بني او ميوه ورکوونکي اړيکي پالي او يو د بل د فعاليتونو په پياوړتيا او بريالي کولو کې اوږه ورکوي او دريښتوني ميني عالي بڼه ننداري ته وړاندي کوي. د دې په څنگ کې د محبت خپرونې ته په کار ده چې په هغو نيمگړتياؤ بری ومومي چې لا تر اوسه د هغي د خپرونکي ډلگي په فعاليتونو کې ليدل کيږي. يانې د محبت نشريه په افغانستان او بهر کې تر اوسه د ټولو اگا افغانانو زرونو ته لاره نه ده موندلې. ډيرئ هېوادوال د محبت د خپرو شوو مطالبو د منځپانگي څخه نه دي خبر او نه هم د نوموړي خپرونې د بي پري پاليسي سره بلدتيا لري. د هېواد په دننه او بهر کې يو لړ خپرونې شته چې هغوي په رسنيو د خلکو باور لږ کړی، که د يوه ځانگړي ميکانيزم له لاري د محبت د خپرونکي ډلگي له خوا په کارپوي افغانانو ته د نوموړي رسني د واقعي څيري انځور وړاندي شي، باور لرم زيات وطنوال به د محبت کتلو او لوستلو او په هغي کې خپل نظر وړاندي کولو ته زړه بڼه کړي.

محبت اوس د گوتو په شمار قلمي همکاران لري، حال دا چې د محبت په گردچاپير د راټول شوي مينه والو له منځه بڼه ليکونکي، شاعران او نور فني کسان را ايستل کېدلی شي، هڅه په کار ده چې د محبت د مينه والو له فکري ځواک څخه پر ځاي گټه پورته شي چې له يوې خوا به د رسني د مطالبو د منځپانگي په بډاينه کې د لېدو وړ بدلون راولي او له بله پلوه به د همکارانو لړۍ متنوع او پراخه شي. زړه بگنونکي خبره خو داده چې ورو ورو د محبت خپريدل په مالي لحاظ د ډله ايزي تقوي له دايري وځي. په اوسنيو شرايطو کې چې رسني د واکمنيو په ټاکلو کې يو ډول رول لوبوي، يوه جيب يا يوه قلم ته د رسني سپارل او پري تکیه کول د خپرونې د تړلو په مانا دي، له دې کبله د محبت مينه والو ته په کار ده چې د محبت د مالي بنسټ د پياوړتيا يوه معقوله او اساسي چاره وسنجوي. فکر کوم د رسني خپرونکي ډلگي بنايي په دې اړوند د يوه کاري پلان برابرولو ته لا له وړاندي ليوالتيا بنودلي وي. په تيرو څه کم دوه لسيزو کې د محبت رسني کې د خپرو شوي مطالبو د لوستني د کچې ارزيايي ته اړتيا لېدل کيږي. بنايي داسې خپرونکي توکي په گوته شي چې هغه د مينه والو د زياتي علاقې وړ نه وي او هم دارنگه داسې مطالب ممکن رابرسيره شي چې زيات ويونکي ولري، په دې توگه ليکونکي ډلگي د محبت رسني د لا نوري په زړه پورې کولو له پاره نوي کړکي پرانيستلی شي. وړانديز کوم د ورته نورو کمزورو خواؤ د زيات برجسته کولو او په اړوند يي د سمونونو د راوستلو له پاره د يوکلن تدابيروي پلان جوړول او د هغي بريالي پلي کول، کولاي شي د محبت رسني شلمه کلوزه لا زياته وياړلي کړي.

زه په داسې حال کې چې د محبت خپرونه خپل نولسم نشراتي کال پاي ته رسوي او په شلم نشراتي کال پښه ږدي، د رسني مسؤل مدير، خپرونکي ډلگي، د محبت مينه والو او ټولو هېوادوالو ته تودي مبارکي وایم، ورته د ډيرو زياتو برياو ارزو کوم.

په درناوي

به مناسبت بیستمین سال نشرات گاهنامه وزین محبت

اولتر از همه بیستمین سالگرد تاسیس گاهنامه "محبت" را به محترم "تاچ"، مدیر مسؤول این نشریه، همکاران قلمی و همه خوانندگان آن تبریک می گویم.

بیست سال پیش موسسان این نشریه، بشمول شادروان عبدالکریم "میثاق"، نویسنده و شخصیت مشهور سیاسی افغانستان و شادروان محمد سلیم "تایب"، شخصیت شناخته شده و فعال سیاسی افغانستان در لندن - که به رحمت حق پیوسته اند-، و دیگران که اکنون در قید حیات اند، به اهمیت و ضرورت پخش اطلاعات موثق و رهنمودی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و صحتی به السنه های پشتو، دری و بعضاً انگلیسی در بین افغانان، بویژه برای مهاجران افغان در بریتانیا و حتی قاره اروپا پی برده بودند، با وسایل و امکانات محدود به نشر آن آغاز کردند.

انتخاب محترم همایون "تاچ" به حیث مدیر مسؤول، با شناخت قبلی که از شخصیت و پشتکار ایشان موجود بود از همان ابتدا حاکی این مطلب بوده که این نشریه دوام و تکامل می نماید. همچنان انتخاب نام "محبت" برای این نشریه بیانگر این بود که پیام آن ایجادگر فضای محبت و فضای وحدت و دوستی بین هموطنان است چه در داخل و چه در خارج وطن محبوب ما افغانستان.

بی نیاز از تذکر است که علم و معرفت و معلومات یک ارزش مهم و نیروی اجتماعی و از جمله یکی از عوامل مهم قدرت سیاسی می باشند، بویژه زمانی که در بین مردم پخش و در دماغها نفوذ کنند. در این قسمت نقش چاپ و نشر کتاب، روزنامه و مجلات، و سایر نشرات خصوصی و گروهی از طریق رسانه های مختلف جمعی، رادیو، تلویزیون و انترنت خیلی مهم است که شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی، گروه‌های فشار، احزاب سیاسی و غیره برای رسیدن به اهداف خود به استفاده از آن متوسل می شوند. به دست آوردن معلومات موثق با ذرایع فوق برای انسانان همان طور ضروری است که لباس و غذا. گاهنامه "محبت" با درک حقایق متذکره و با وسایل محدود و به شکل ابتدایی، بیست سال

پیش از امروز به نشرات خود آغاز نمود و راه تکامل خود را پیمود. مضامین متنوع و مفید که بتوانند جوابگوی ذوقها و ضروریات خوانندگان مختلف باشد در هر شماره به گونه ای ابتکاری به نشر سپرده می شوند؛ و این بیانگر آن است که نه تنها از نگاه شکل و صحافت بلکه از نظر محتوا نیز گاهنامه "محبت" مسیر تکاملی خود را پیموده است.

مدیر مسؤول و همکاران قلمی آن کوشیده اند تا "محبت" در نشرات خود به ابتذال نگراید و در مقالات تحلیلی سیاسی و تاریخی که در آن نشر می گردد دقت تام صورت گیرد که در مورد گذشتگان و نقش مثبت و منفی آنان وقایع همان طوری که رخ داده است منعکس یابد و در ارتباط افراد دخیل در این واقعات کرامت انسانی حفظ و عفت قلم مراعات گردد.

بنابر اهمیتی که رسانه های جمعی به مثابه رکن چهارم قوای دولت مدرن و یا ملت-دولت، در تشکل اذهان عامه، افشای فسادهای گوناگون اجتماعی و سوق مردم در راه آزادی بیان و گسترش دموکراسی و تحمل دیگراندیشی دارد، گاهنامه "محبت" در نشرات آینده خود باید مضامین بیشتر در این زمینه به نشر بسپارد.

با در نظر داشت جوانب مختلف می توان گفت، که "محبت" در جمله نشرات بیرون مرزی افغانان یک نمونه و مثال قابل تقلید و پیروی شده می تواند.

وطن جنگ زده ما که در طول تقریباً چهار دهه اخیر از جنگهای تخریبی و تحمیلی از جانب متجاوزین و مداخله گران خارجی و انواع تروریسم لگام گسیخته صادر شده از خارج رنج می برد، سخت به صلح و آشتی در بین مردم رنج کشیده خود نیاز دارد.

گاهنامه "محبت" که بیست سال پیش با شعار دوستی و برادری، هموطنی و تفاهم بین افغانان به نشرات خود آغاز کرد رسالت تاریخی خود را تا برقراری کامل صلح، امنیت و ثبات کامل و همچنان بازسازی و نوسازی در افغانستان عزیز انجام ناشده می پندارد و امیدوار و متوقع است که رسانه ها در داخل و خارج از کشور در نشرات خود بیشتر بر ضرورت استحکام دوستی، محبت، وحدت و برادری هموطنی بین همه اقوام نجیب کشور آزاده ما، که سرنوشت همه شان در طول تاریخ بسیار طولانی با هم گره خورده است، تأکید به عمل آورند.

اتحاد و همبستگی محکم ملت ما ضامن پیروزی همه ما است!

و من الله توفیق

محبت ش کلن سو

د محبت د مجلې مسوول چلوونکی بناغلی همایون تاچ، د خپرونی د لیکنې پلاوی درونو غړو، قلمی مرستندویانو، گرانو لوستونکو او مینه والو، زما سلامونه ومني. ستاسو ټولو لپاره د روغتیا او بریاؤ هیله کوم او غواړم چې د مجلې د شلمې کالیزې په اړوند او د خپرونی په باره کې یو څو جملې ستاسو حضور ته وړاندې کړم:

د محبت د مجلې په پوښ پر لومړی مخ باندې داسې کښل سوی دی:

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است

د دغې مجلې نوم، چې نن د هغه ویارلی شلمه کالیزه نمانځل کیری «محبت» دی. د مجلې نوم ټولو لوستونکو ته، تاریخی، علمی شخصیتونو ته، د هنر او کلتور مینه والو ته، او ټولو روښان اندو ته، ټول ولس ته او په تیره هغو کسانو ته چې د مجلو، ورځپانو، کتابونو، بریښنالیکونو او نورو آثارو او لیکنو او مطالعې سره سروکار لری، په زړه پوری کلمه ده او په هر چا باندې ښه لگیری او منې یې.

د مجلې لیکوالان، مسوولین، او په تیره د مسوول چلوونکی «همایون تاچ» په همت، د شلو کلونو په موده کې د نه ستریکیدونکی توگه، د ټول ستونزو، ناخوالو او رېږونو سره سره هلی ځلی کړی دی او خپل وظایف کې د مجلې د نامه سره برابر په مینه، محبت وقف او وړین تندې سره سرته رسولی دی.

باید وویل شی چې په دغه موده کې د مجلې په نشراتی فهرست کې په علمی، ټولنیزې، سیاسې، اقتصادې، تاریخی، کلتوری، دموکراسې، جنگ او تروریزم، د مخدره موادو مخنیوی، هنر او ادبیاتو، باستان شناسی اثارو د ساتنې، د نومیالی علمی شخصیتونو پیژندنې، کیسې، داستاتونه، د عالم هستی او نیستی، د نوی چاپ شوؤ اثارو او کتابونو معرفی، د سولې، ملی پخلاینې، تفاهم او داسې نور په لسگونو او حتی په سلگونو نورو عنوانونه، لکه شعرونه، ټوکې ټکالی، متلونه، ورزش، د خپلواکۍ د کالیزو، د مارچ د اتمې تجلیل، د ښځو او ماشومانو او د بشر د حقوقو، د بیان، مطبوعاتو او قلم د آزادی په اړوند، د هیواد د مسلې او اندیننې، تفاهم د حل سمه لار، سوله به راشی، نوروز، معنا و معرفت، صلح نیاز زمان، زمان دادخواهی فرارسیده است، سیزده ستاره در شراره، مکتب های ادبی، صحبت هایی از داستان نویسی، اعتیاد و نوجوانان، بزکشی در گستره تاریخ، د نوی کتابونو معرفی، د ساری په توگه، د کندهار غښتلی نامیان، زنده یاد برات علی تاچ، کلپله او دمنه، محبس او قفس ... او داسې نور د ټولنی د اړتیاو په برخه کې ژوری لیکنې کړی دی.

باید په ډاگه شی چې د دغې مجلې د خپریدو لومړی طرح، نیت او پروگرام، د هیواد د وخت د سیاسي او امنیتي حالاتو سره سم تشخیص او د دغسې یوې خپروني ته، د هغه اړتیا، آب حیات و. بنا پر دی و چې په بهر کې، لندن، یو څو محدودو ښاغلو، علمی او سیاسي مهاجرو شخصیتونو په کلک هوډ او زړه سوی، خواخوږی او د وطن پالنې د روحیې او مسوولیت د احساسولو پر بنا پیل سوی او بیا وروسته، د گڼ شمیر مهاجرو افغانانو له خوا استقبال سوی او د دوی انسان دوستانه او افغان پالنې روحیه منلی او ملاتړ یې کړی دی.

له همدې امله دی، چې مجلې د ټولو ستونزو، او په تیره د مالی مشکلاتو سره سره، خپل د عمر شل کلنه اوږده لار یې وهلی ده او تر ننه پوری په موفقیت سره چلیری. یو مثل دی چې وایی: «د زر هاؤ کیلومترو اوږده لار طی کول هم د لومړی گام په اخیستلو سره پیل کیږی.» دغې مجلې هم خپل د عمر اوږده لار، د همغه لومړی گام په اوچتولو سره پیل کړی دی، چې نن د هغه څخه پوره شل کاله تیریری.

واقعیت دا دی، چې که څوک د مجلې د خپریدو و شالیدته، او په مهاجرت کې، ټول ستونزی او ربرونه په پام کې ونیسی، نو اعتراف به وکړی چې دغې مجلې خپل لومړی گام په پوره، د انسان او افغان پالنې په نیت ټینگ او پوخ اوچت کړی دی، نو ځکه د دی وړتیا یې موندلی ده چې تر ننه پوری پر خپلو پینو ودریری او درناوی یې وشی.

اوس اساسی او اصلی پوښتنی مطرح کیږی، دارنگه چې:

- محبت د کومو اهدافو او غوښتنو په نیت پیل شوه؟

- محبت د څه لپاره خپله شلمه کالیزه په پراخه توگه نمانځی؟

- محبت د شلو کلونو په موده کې کوم کوم دندی سرته رسولی دی؟

- د محبت و مخی ته کومی نوری نوی دندی پرتی دی، چې نه دی اجرا کړی؟

- تاسو درنو لوستونکو او مینه والو غواری چې د محبت د خپروني په اهدافو ځانونه پوه کړی، او هغه و ارزوی او د هغو د تجاربو او معلوماتو څخه گټه پورته کړی او هم خپل نظر او ارزونی د محبت د اداری سره شریکی کړی؟

د محبت د خپروني په لومړی گڼه کې د سرمقالی په توگه: پخپل نشراتی پروگرام کې د «سلام گرانه لوستونکیه» تر سرلیک لاندی په سپیڅلتیا او روښانه توگه، پر هیوادوالو، او په تیره پر روښان اندو باندی د محبت، دوستی او تفاهم داسی غور وکړ: د پښتو متن ژباړه:

« امید د رب العالمین څخه دی... چې په دی تورتم او تاریکی کې، چې جنگ، نفاق او نفرت بیداد کوی، تلاش او مجاهدت وکړو، چې د افغانانو په ټولنه کې، د افغانانو په زړونو کې، په هر ځای کې چې وی، د محبت او دوستی څراغ بل وکړو، تر څو چې په افغانانو کې یووالی، دوستی، همکاری او همدردی، یو د بل د خبرو زغمل، یو د بل په وړاندی گذشت او تیروتنه، یو پر بل باندی زړه سواندی،

يو د بل بڅښل، صميمانه برخورد، يو د بل په وړاندې وطني انساني متقابل احترام ساتنه او درناوی او په پای کې د افغانانو ترمنځ اتحاد، اتفاق او پيوستون تامين او تعميم شي، د تخریش کونکو نښو او کشمکشونو او نفاق اچوونکو افکارو څخه وژغورل شي، تر څو بيا د دغو نیکو انساني، افغانی او اسلامی خصایلو او اعمالو په پایله کې زموږ وطن افغانستان لپاره د دغه سوزونکی حالت څخه د وتلو زمينه برابره شي...»

بی ځایه نده که دلته د محبت د نشراتی پروگرام او طرحی د تایید په موخه د ولس احساس او غوښتنه، د ارواح بناد ولسی شاعر، ملنگ جان هغه یوه پارچه شعر د یوی کلمی په بدلون سره کت مټ رانقل کړم، چې تقریبا په همدی مفهوم او معنی یې ویلی دی. دی وایي:

راځی افغانان وړونو دغه ځای د نام او ننگ دی // راغلی نن پر موږ باندی دوره د امتحان

راځی افغانان وړونو د پاک زړه په صداقت // ملا وتړی په تینگه را بهر شی په میدان

نور زموږ سره ښه نه ښکاری گوندی او عداوت // د زړونو لاری یو کړی بس مه اوری د شیطان

په خوند یې مه غولیری، زهر به درکړی په شربت // ځانونه په خواږه کړی، وړونو ستاسو دښمنان

ظاهر کې سپین میدان او باطن کې لوی کړنگ دی // راځی افغانان وړونو دغه ځای د نام او ننگ دی

ځانونه اداره کړی گنی و به کې ارمان // راغلی په موږ باندی دوره د امتحان دی (۱)

(۱) د ملنگ جان د مړینی د څلویښتمی کالیزی د کتاب څخه ۱۰۸ مخ.

په دی ډول په لندن کې د افغان دوستی ټولنی، او په تیره د محبت د مجلی د موسسینو د جملی څخه ډاکتر شاه ولی، ډکتر صالح محمد زیری او ارواح بناد عبدالکریم میثاق ... په زړه سواندی او لوړ انسانی درک او فداکاری او ابتکار سره، په هیواد کې د کورنی جگړی د اور د لمبو، قتلونو او وینه بهیدلو څخه د ولس د خلاصون او نجات او هم د دوی د وینولو او یو موتی کولو په هیله، او هیواد د تخریب کولو، وران کاریو، بربادیو د مخنیوی په منظور وجدانا لاس تر زنی لاندی چوب او بی حرکتی پاتی نشول.

همغه و چې په (۱۹۹۸م) کال، د جنوری په میاشت کې دغه خپرونه، په لومړی سر کې، د افغانی روښان اندو د پام گرځولو، تحریکولو او یو موتی کولو په هیله، «محبت» یې خپل نشراتی ارگان وټاکه او په روښانندی خپرونو یې پیل وکړ او لومړنی گڼه راوتله او لوستونکو ته یې د سلام په وړاندی کولو سره خپل پروگرامی پیغام او هیلی یې د زړه د تله په کښیکښکلو جملو او ادبیاتو سره په لنډه توگه خپاره کړل او عملا یې په کار پیل وکړ او خپرونه یې د امکان تر حده پوری په ټوله اروپا، افغانی روښان اندو او مینه والو ته په بیلابیلو ډولونو او لارو، لکه د پوست لاری، د اشخاصو پر لاس، د بریښنا پوستی د لاری او د محبت د انترنتی له لاری ورسول.

په دی توگه دی وتوانیدل، چې د هیواد د حالاتو د سیاسی اوضاعو د تحلیل، د لارو چارو څرگندولو او لارښوونو په برخه کې پراخ تبلیغات او مقالې ولیکي. که د چا سره د محبت د خپرونی (۲۰) کلن کلکسیون وی نو کولای شی چې د کلکسیون پانې راوړوی، پورتنی خبری او هم خپل د اړتیاوړ مطالب پکې ومومی. همدارنگه محترم همایون تاج وکولای شی چې د محترم ډاکتر شاه ولی او ډاکتر صالح محمد زیری سره د خپرونی د موسسینو د جملې څخه، د خپرونی د اهمیت، شل کلن نشراتی کار د نتایجو او هم د مجلې د راتلونکې نشراتی پروگرام د دوام په اړوند په لیکونو برسیره د مصاحبې په توگه خپل نظریات ووايي او په لاس لاندې مجله یې چاپ شی. دا به د مینه والو لپاره د لا زیات تشویق او هڅولو، او هم د معلوماتو د زیاتولو په برخه کې په زړه پوری منبع او معنوی پانگه وی. همدارنگه که محترم تاج وکولای شی، چې همزمان په دی اړوند د ارواح بناد میثاق د نظریاتو په باره کې، که پوره او کره معلومات ولری د هغه مرحوم نظریات هم ولیکي.

پورتنی نظریات د خپرونی د معرفی کولو او نشراتی اعتبار، او هم د شل کلن کار د نتایجو په اړوند مستنده تاریخی زیرمه وی. همدارنگه که محترم تاج وکولای شی د نورو همکارانو او مینه والو شاغلو، و پورتنی خبری ته د دوی پام وړوی او د دوی نظریات او غوښتنی راتول کړی، نو مجله به نور هم د پوهی او تجاربو په ځواک او رڼا سره د محبت په ځلايزه روښانه گانه سره و ځلیری.

باید په ډاگه شی، چې محبت د همغه پیل څخه بیا تر ننه پوری، برسیره پر هغو گن شمیر ټولنیزو، سیاسی، تاریخی او نورو برخو کې د معلوماتو د برسیره کولو برسیره د صحی او روغتیایی چارو په اړوند، چې په مهاجرت کې، او په هر ځای کې د افغانانو لویه ستونزه ده، د خواخوږی او مرستی په هیله، د قدرور رینه یی علمی موضوعات یې د مشوره های طبی، دانستیهای طبی، معالجه و تداوی های خانگی او روغتیایی معلوماتو تر غټو سرلیکونو لاندی ځانگړی معلومات وړاندی شوی دی. د مثال په توگه به د یو څو مقالو سرلیکونه به وړاندی شی: علاج امراض توسط غذا، چگونه می توان به بهزیستی و سلامت دست یافت، ضعف حافظه یا یاد فراموشی، روماتیزم و التهاب، کولسترول زیاد موجب مرض می گردد، خشکی دهن، کسر اعضا یا شکستگی استخوانها، مایگرون یا نیم سری، دیابت یا مرض قند، جوانی دانه یا جوش صورت، درد کمر، باد یا نفخ شکم، انسونیا یا بی خوابی، نری رنخ یا توبرکلوز، ماشوم په لومړیو میاشتو کی، تغییرات هورمونی با افزایش سن، کمبودی چی مواد موجب افسردگی می گردد، تاثیرات فزیکي و فزیولوژیکي در جهاز بولی، بدن تان با شما سخن می گوید ... پورتنی خبری پرته له هر ډول توقع څخه، یوازی او یوازی د انسان دوستی او محبت او مرستی بیلابیل اړخونه تمثیلوی او د محبت په شل کلن تاریخ کې د قدر وړ ځای لری او ځلانده ځلیری. پاته دی نه وی او دا د ویاړ او هیلو ځای دی چې د محبت خپرونه له خپل پروگرام له پیل څخه ترننه پوری د هیواد په غم او دردونکی پخپله روښانتیایی موضع کې ثابت پاته شوی او هیواد او اولس، ملی گټو څخه یې په زغرده او روښانه توگه خپل نظریات یې وړاندی کړی دی. د ساری په توگه د یو څو مقالو عنوانونه د نمونی په توگه وړاندی کړم:

راه های حل مسأله افغانستان، رسانه های گروهی و نقش آن در سیاست، مرور مختصری بر باستان شناسی در افغانستان، مورخه کولای شو؟ مورخه باید وکرو؟ په افغانستان کې سیاسي گوندونه، زمان دادخواهی فرارسیده است. او داسی نور ...

همدارنگه د مجلې د پای په ډیرو گڼو مخونو کې په انگلیسي ژبه بیلابیلی تحلیلی، سیاسي او د وخت د غوښتنو سره برابر ضروری مقالې لیکل شوی دی او د نړۍ اړوندو موسسو او مسوولینو ته، آن تر ملل متحده پوری خپل ږغ رسولی دی. مینه وال کولای شی پورتنی مسایل په محبت کې ولولی.

په دی اړوند هر افغان باید گوته ځان ته ونیسی او تر خپلې وسی او شرایطو پوری د هیواد د امنیتي حالاتو په هکله، بی تفاوته تماشاجی په توگه پاتی نشی او خپله ونډه په موقع او سم پر ځای یې کړی. دغه خبره و ما ته د دغو څو کرښو لیکونکی ته هم راجع کیری. باید ووایم، چې ما د محبت سره د پیل څخه تر آخره پوری خپله قلمی همکاري، په بیلا بیلو نومونو کړی ده، چې مسوول چلوونکی ته معلوم دی. د ساری په توگه، زما د کار مهمه برخه «د جگړه او ترهگری، د کوکنارو د کرلو مخنیوی او د کرنی پرمختگ ...» تر سرلیکونو لاندی غوره برخه جوړوی، د یادولو وړ دی. خو نن د کبر سن او ناروغی له امله چندان خوند می نشته، خو لاهم لاس تر زنی نه یم ناست. زه چې نن د رادیو تلویزیون له لاری د هیواد حالات او خبرونه تعقیبوم، په خواشیني باید ووایم، چې پرته له خفگان او اضافی غومو څخه پرته نور څه نه اورم. په دغه هیواد کې، لاندی باندی (۳۰) کلني جگړی، چې پرته له افغان وژنی، ورور وژنی، د هیواد د ښارونو، کلیو، شفاخانو او د بیگناه او ناخبره اولس، و ډله ایز بمباریو او وژنو څخه پرته، د پاملرنی وړ نور څه په رښتیني توگه نه لیدل کیری. داسی پوښتنی مطرح کیری، چې دا ولی؟ اصلی دعوا پر څه شی ده؟ د پردی تر شا څه تیریری چې افغانان نه دی خبر؟ دا وحشت او قتل عام، د کلو او کورونو څخه د خلکو ایستل، په سپیره وچ ډاگونو کې، بی له کوم سرپنا او حتی غذایی توکو، شپیی تیرول به تر کومه وی؟ د ناخبره او معصوم ماشومانو وژنی یا د ځان مرگي بریدونو په موخه د دوی روزنه او تیارول او قربانی او د هغه په پایله کې تلفات او د وینو بهول تر کومه؟

سوله به کله راشی؟ د محبت د خپرونی پروگرام او هیلې به کله تر سره شی؟ رایی چې پورتنیو سوالونو ته ځواب، د تاریخ په پاڼو کې ولتوو. که چیری اوس له یوی خوا د لرغونی هیواد د ځانگړی جغرافیایی موقعیت چې وایی « افغانستان د آسیا بام دی»، چې دغه حساس او با اهمیت جیوستراتیژیک او جیوپولیتیک موقعیت، او بیا د هغه په ارتباط په هیواد کې د تیر وخت، لاقل د شلمی پیری ټولنیزی، سیاسی پیننی او بدلونونو ځنجیری تسلسل، د نړیوالی او سیمی زبر ځواکونو، په وار وار سره د خپلو ستراتیژیکو، دفاعی کرښو او سیاسی ناروا جنگ سالاریزی کشمکشونو او اقتصادی گټو، رقابتونو هم او هم د ځان غوښتنی لوړ پروازونو پر بنسټ، چې زموږ د هیواد څخه یی د خیز د تختی په توگه استفاده کړی ده، په پام کې ونیسو او په یی پری او ژوره توگه هغه وڅیرو، تر یو ځایه پوری ځوابونه او د حالاتو بی ثباتی، د نا امنیو او دوام داره جگړو، سببونه او ریښی به پیدا کړو.

پورتنی خبری هغه فورمول او کلی ده، چې پراخ کار غواړی او هم د هغه څیرنه د تاریخ پوهانو او څیړونکو دنده ده. خو مور دلته یوازی او یوازی، پورتنی موضوع ته د ایشاری په توگه، د هغو پیننو

نومونه یاد کړو، چې پورتنیو شرایطو او غوښتونو پر بنا منځ ته راغلی دی. نو که داسی نه وی، په هیواد کې خو بل پرابلم نشته، بله ستونزه او موضوع نشته چې د دوام داره جگړی، وینو تویولو او ناامنیو سبب شی. پس بیا نو پوښتنه کیږی، چې ولی دوام داره جگړی؟ ولی بی ثباتی؟ ولی وهل ټکول؟ ولی زندانی کول؟ آیا تقدیر له ازله جگړه او تروریزم، چور او چپاول، فساد، بی ثباتی او ناامنی زموږ د هیواد او اولس په نصیب او قسمت کړی ده؟

یو مثل دی، چې وایي، تاریخ تکرار یږی! خو په بیلا بیلو زمانو او وختونو کې، د بیلا بیلو موخو لپاره او د بیلا بیلو کسانو پر لاس. که غور وکړو او د خپل هیواد د تاریخ اوږدی پیچومی او کربلیچونی په پام کې ونیسو، پورتنی مثل مور ته د خواب موندلو په اړوند لار پرانیزی.

موضوع به د مطلب په اړوند په ایشاری او لنډیز توگه، د یو مثال په راوړلو سره وسپرو او دا رنگه به دوام ورکړو، چې: د دوهمی عمومی نړی والی جگړی په پایله کې په نړی او سیمه کې ژور بدلونونه راځی. په سیمه کې بریتانیا له هند څخه وزی او په پایله کې د بنسټ پالنې پر بنیاد پاکستان جوړیږی. پاکستان له همغه پیل څخه د خپل جوړیدو د پروگرام مطابق د بنسټ پالنې پر خط ټینګ دریږی او په سیمه کې د تشنج او مذهبی اختلافونو و اور ته پکه وهی او د بنسټ پالنې د روزنی د مرکز او زالی په حیث تقویه او ساتل کیږی او تر ننه پوری د بنسټ پالنې د زانگو او گهواری په جامه کې خپل وظایف سرته رسوی او جگړی او ناامنیو ته دوام ورکوی، چې دغه د جگړی دوام د زبر ځواکونو پلان شوی حرکت دی. دا ځکه چې د نړی د استعماری او امپریالیستی زبرځواکونو د خپلو اوږده مهاله اقتصادی او سیاسی پراختیا غوښتونکو گټو د خوندي ساتلو او رقابتونو په وجه په بیلا بیلو نومونو د نړی، او په تیره د سیمې د هیوادونو د تهدید په موخه د وخت او زمان او شرایطو د بیلټون پر اساس، همغه بنسټ پالنې په نوی نومونو لکه (...القاعده، طالب، حقانی او هم په اوس وخت کې داعش)، چې ټول د یوه مکتب او یوی مفکوری روزونکی دی یو په بل پسې راپورته کړی دی او پالی یی، نو ورسره جنگ او ناامنی، انسان وژنه، وحشت او بنسټ پالنه دوام لری، او په تیره نن خو حالات دومره پیچلی شوی دی، چې د کلاوی سر د ټولو څخه ورک دی او په لنډ وخت کې هیڅ امید نشته په غم خپلی هیواد کې دی سوله او امن، اتحاد او اتفاق دی راشی او افغانان دی پخپل هیواد کې د سولی پر یوه تگر کښینی.

داسی ښکاری چې د زبرځواکونو د ستراتیژیکو اهدافو لوبه پای ته نده رسیدلی او په زوره او مهارت سره، مخ په وړاندی درومی او وخت او زمان په بر کې نیسی. افغانستان چې د دغه لوبی د (خیز د تختی او میدان) دی، د جگړی او ناامنی تاوان ورموی. دغه دی د زبرځواکونو هدف، پلان او چلند او د افغانستان برخلیک.

دلته اړینه ده، چې د تیری کونکو او امپریالیزم افغان دښمنه کړنلاره، افغان وژنه او وحشت په پرله پسیدول سره افشا او رسوا شی او هم د سیمې هغه هیوادونه چې په مستقیم او یا غیر مستقیم ډول سره په دی افغان دښمنه کړنلاره کې لاس لری بر بند شی.

پاته دی نوی چې د بن د کانفرانس، یعنی د حامد کرزی د حکومت د پیل څخه تر ننه پوری څه نا څه بدلونونه، لکه اساسی قانون، د پارلمان ټاکنې، ولایتی شوراګانی، سیاسی ګوندونه، مدنی ټولنی، د بیان

او قلم آزادی گانی، او هم د کاغذ پر مخ د بشر د حقوقو، د بنځو او ماشومانو د حقوقو، اداري فساد په هکله خبری شته خو هیڅ عملی بڼه نلری. او هم په تیره د اشرف غنی په دوره کې ځنې د یادولو وړ اقتصادي پروژې، لکه چاه بهار بندر، د سلما بند، د ورینمو تجارتي کار ... او داسې نورې پروژې د یادونې وړ دي، خو په سیاسي ډگر کې د سولې او امن او ثبات په اړوند، او هم د وحشت، افغان وژنې، نفاق، بنسټ پالنې، اداري فساد د مخنیوي په هکله د قناعت وړ پرمختگونه نه لیدل کیږي او د جگړې ترهگری پروژې پر خپل قوت روان دي.

دا و د محبت د شل کلن کار او د هیواد د حالاتو په اړوند یو لنډ کوتلی معلومات، چې ستاسو حضور ته وړاندې شول، نور نو زما په اند محبت چې پوره شل کاله خپل نشراتي پروگرام یې په نسبتا منظم ډول سره ترسره کړل، نو اوس د خپل کار و نوی مرحلې ته ننوزی. نوی مرحله طبعا نوی غوښتنی له ځان سره لری، چې د یادونې په توگه خپل وړاندیزونه وړاندې کوم:

۱ - د تحریر پلاوی که کمبود ولری، نو نور نوی کسان هم چې د مجلې، لیکنې او اخبارونو سره آشنایی او سرو کار ولری د ضرورت په اندول وټاکل شی.

۲ - د مجلې د کار د لا پیاوړتیا او همکارۍ به هیله د تحریر هیات دی د ضرورت په اساس خپلی جلسې منظمې کړی که چیرې دغه شخصیتونه لیری لیری سره پراته وی نو د انټرنټ له لاری چاره وسنجوی.

۳ - که د هیواد د تاریخ وتلی مبارزو ځلانده څیرو د سپرولو سلسله مطرح شی، دا به هم د راتلونکو نسلونو د پوهاوی د پاره یوه ځنې او لارښوونکی هڅی وی. اوس بڼه وخت دی، ټولنیز او سیاسي شرایط بڼه او هم ډیر مدارک د قلم د بیان د شاهدانو په اختیار کې دی، چې کولای شی په محبت کې مطرح کړی.

۴ - په مجله کې برسیره پر سرمقالې، د مجلې د پای په مخونو کې د هیواد او نړۍ پر ورځنۍ حاد سیاسي او ټولنیزو مسایلو په اړوند، د قلم او بیان د آزادی او له همدغه دموکراسی څخه په استفادې سره په روښانه توگه وڅیړی او خپلی سیاسي تبصرې، نظر او غوښتنې جاری وساتی. بناء، دا به د وخت د ایجاباتو سره سم د مجلې د نشراتي سویې د لوړولو او هم د لوستونکو او به تیره د راتلونکو نسلو لپاره یوه غټی او په زړه پوری پانگه شی.

- دا خبره هم باید هیږه نشی، چې د مجلې صحافت، شکل او د بیلابیلو تورو کارول، او په متن، او په تیره د مجلې پر پوښ باندی د رنگارنگ عکسونو چاپول مجلې ته ښکلا ورکړی ده.

- په پای کې تاسو درنو ښاغلو، د مجلې مسوول چلوونکی، د تحریر هیات، قلمی همکارانو او د مجلې مینه والو ته د مجلې د شلمی ویاړلی کالیزی په مناسبت لویه مبارکی وړاندې کوم او تاسو ټولو ښاغلو ته د روغتیا او لا د نوی بریالیتوبونو هیله کوم.

په درناوی

نگاهی به گاهنامه "محبت"

نزدیک به هفت سال است که گاهنامه (محبت) نشریه انجمن دوستی افغان ها با سر دبیری فاضل محترم، شخصیت سیاسی و فرهنگی فرهیخته جناب همایون تاج را می خوانم. سر دفتر این گاهنامه با شعر دلکش و پر معنایی از رند شیراز حافظ آذین بسته شده که می گوید:

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
مگر بنای "محبت" که خالی از خلل است

آری چیزی که خالی از خلل و کذب و ریا و تدویر است، همان محبت و عشق است. عشق به انسان و انسان بودن و انسانی اندیشیدن. ما آدمیان اگر سردقتر و برنامه عمل و زندگی مان را بر بنیاد محبت بگذاریم، این همه جنگ هفتاد و دو ملت، این همه گشت و خون و ریختن خون انسان ها بخاطر مذهب، قوم، سرزمین و منافع مادی صورت نخواهد پذیرفت.

نشر گاهنامه "محبت" را در این جابلسا و جابلقای آوارگی یک کار بزرگ فرهنگی، ادبی، هنری و روشنگری برای نسل های آواره می دانم. در این گاهنامه و نشر هر شماره آن که نزدیک به (۱۹) سال از نشر پیگیر و بدون وقفه آن می گذرد، مطالب سودمند بشمار فرهنگی، سیاسی، ادبی و علمی، عرفان و تاریخ در آن خوانده می شود که برای خوانندگان دلچسپ و آموزنده است.

مسوولین، سردبیر و همکاران این نشریه زده سال است که بطور خستگی نا پذیر، علی الرغم همه دشواری ها این کار بزرگ را ادامه می دهند و گاهنامه را به خوانندگان و عاشقانش می رسانند. من برای سر دبیر این نشریه جناب تاج و دیگر همکارانش موفقیت های بیشتر آرزو می کنم. هفت سال است که همکار قلمی این گاهنامه ام اما هیچگاه از خواندن مطالب آن و زیبایی صحافت و سلیقه ای که بکار برده می شود، خسته و دلگیر نشده ام.

آنچه پیرامون متن مطالب، برگ آرایه ها و محتوای این نشریه نظر خاص دارم این است که گاهی برخی مقالات و گزارش ها از جمله "صحبت هایی در باره دموکراسی"، و گاه هم مصاحبه ها بیش ترین برگ های این گاهنامه را احتوا می کنند که اگر کوتاه تر شوند، بنظر بنده بهتر خواهد شد. چون

خوانندگان امروزی نشریه ها، از جمله نشریه های چاپی (کتاب، مجله، روزنامه) دلیل کثرت دیگر رسانه های اطلاع رسانی های مجازی، چون انترنت کمتر علاقه مند به خواندن مطالب طولانی می شوند. پر واضح است که نسل امروز، منجمله جوانان، بیشترین اطلاعات را از چنین رسانه ها به آسانی بدست آورده و رفع مشکل می کنند. البته روشن است که نشریه های چاپی از جمله کتاب و مجله ارزش و اهمیت خاص خودش را دارند و انترنت و دیگر رسانه های اطلاعاتی به هیچوجه نمی توانند جای این ارزش ها را بگیرند. همانگونه که تایپ های چاپی نمی توانند از ارزش قلم دست بکاهند.

نکته دیگر پیشنهاد بنده این است که به اندازه خط گاهنامه هم اگر بتوانند تجدید نظر نمایند. چون اندازه خط موجود چشم خوانندگان، منجمله کهن سالان را اذیت می نماید. اگر ممکن باشد که بزرگ تر تایپ شود. مطالب و مقالات و دیزاین گاهنامه زیبا اند. و من منحيث یک خواننده و همکار دایمی آن، از نشر آن راضی ام و برای سردبیر آن پیروزی ها تمنا دارم.

--- ---

غلام حیدر یگانه

بیست سالگی "محبت"

گاهنامه "محبت" در زمان و مکان ویژه به دلها و دستهای مخاطبان خاصی، رقم می بخشد. البته همین زمان و مکان و مخاطبان ویژه نیز (از جانب خود) سرشت و سرنوشت "محبت" را بنوعی رقم می زنند.

بی هیچ تردیدی، "محبت" در داخل افغانستان نیز خواندنی و گرامی است؛ ولی بیشترین عنایت این گاهنامه، بنابر موقعیتش، معطوف به جمعیت انبوه هموطنانی است که در انگلستان یا بگونه کلی در خارج از کشور در اروپا و دیگر قاره ها پراکنده شده اند و ناگزیر درگیر چالشهای پرشمار هویتی، فرهنگی، اجتماعی ... اند.

"محبت" با چنین رویکردی، سعی می کند صورت و سیرت منحصر بخود را داشته باشد و تفاوت (برتری) اش را نسبت به رسانه های کشور میزبان و بویژه "انترنت" در حوزه کاری اش اثبات کند تا به مقصد عالی اش نزدیک گردد.

در "دایرةالمعارف"ی که طی بیست سال گذشته، "محبت" می انبارد، دانش و دانش معاصر، هنر و ادب امروز و دیروز، نقد ادبی، تاریخ، سیاست، روانشناسی، آیین شناسی... انباشته شده است. و بسیاری از این روشنگریها ما را با خودمان و بقیه جهان آشنا می کنند و در شناخت موقعیت کنونی به ما مدد می رسانند و این به هیچوجه، دستاورد اندکی نیست.

بيست سالگي اين نشريه ارزشمند را شادباش مي‌گويم و همت گردانندگان آن را مي‌ستاييم. و مي‌پندارم كه اگر "محبت"، قادر گردد طرح و آرايش صفحاتش را كمى متنوع‌تر و امروزي‌تر انجام دهد و در متن‌هايش نيز ضمن حذف مستعارها، جو زنده‌ترى از رويداها را با اندك حضورى از سرآمدان وطن و جهان، منعكس كند و در ستون "تحت نظر هيأت تحرير" مسؤلان هر بخش نشريه را هم معرفى كند، نه تنها اعتماد بيشتر خوانندگان را كسب خواهد كرد؛ بلكه به رويه امروزي نشرات و جوانان و بيست ساله‌ها نيز بيشتر از پيش نزديك خواهد شد.

با عرض حرمت

دلو ۱۳۹۵

--- ---

داکتر صالح محمد زيرى

دې لاره د اجتماعي شعور لوړول دي

زموږ د گران وطن افغانستان خلگود سونوحتي زرگونو کلونو راهيسي په دغه خاوره کي ژوند کړی زيار يې ايستلی او بيلا بيلو قومونو له يو بل سره په گډه خپل وطن اباد کړی او د بهرني تيري په وړاندي په يوه صف کي ودریدلي دي. هغوي هر ځل بهرني تيري کونکي له وطنه ايستلی، خپل استقلال يې ساتلی او خپله چارواکي يې بشپړه کړي ده او وروسته نو خپلو سيمو ته ستانه شوي دي.

کله چي پرنگي دغه هيواد د نورو گاونډيانو غوندي په اساني لاندي نه کړاي سو نو يې له هغه سره تر مخامخ جگړي ډډه وکړه او پخپله ستراتيحي او تاکتيکونو کي يې بدلونونه راوستل او د افغانستان د نيولو لپاره يې پلانونه جوړ کړل.

ددغو پلانونو محور د يوه پلوه د هغه فورمول پر بنا جوړ سوی وه چي وايي "تفرقه واچوه حکومت وکړه!" او د بله پلوه يې د خپلوجنگسالارو متحدينو د لاري يو گودا کي افغاني حاکميت ټينک کړ. هغوي دغه وظيفي د پرنگي پلوو هنديانو، وطني مرتجعو جنگسالارانو او د هغه وخت د سلطنتي مسلطي کورنی د پنځوس کلني پاچاهۍ په بهير کي تر سره کړه او يو داسي افغانستان يې جوړ کړ چي تر نني ورځي ادامه لري.

هغه همدا قبيلوي ټولنه ده. هغوي په دې توگه په افغانستان کي قبيلو بيرته پاتي اجتماعي- اقتصادي نظام په داسي وخت کي مسلط کړی و چي په پر مختللو هيوادونو کي سلگونه او ځينو حتي زرگونه کلونه پخوا دغه بيرته پاتي قبيلوي اجتماعي اقتصادي نظام له مېنځه وړی وه، مثلاً د فيلسوفانوپه هيواد يونان کي څو زره کلونو پخوا او لويديځي اروپا د رينسانس په دوره کي دغه بيرته پاتي قبيلوي اجتماعي - اقتصادي نظام لغوه کړي و او پر ځاي يې د انتخاباتو د لاري (بنار- دولت) او (ملت- دولت) مينځته راوړي و.

لېکن زموږ په هیواد کې د بیلابیلو قبیلو اتحادونه جوړیدل او د یو بل پر ضد یې جگړې کولې او دغه جگړو نیژدې دوه سوه کاله ادامه لرله. د دغه وخت په بهیر کې برتانیې په بېغمه زره هندوستان خپې او نوري مستعمرې یې جوړولې.

په نتیجه ویلای سو، چې د لوېدیځ استعمارچیانو د رینسانس په برکت نوي اختراگانې او کشفونه کول او د هغوي څخه په استفاده یې نوي مستعمرې جوړولې او نړۍ یې زبېنله.

د لویدیځ دغه جگړې او حاکمیت تر دوهمې نړیوالې جگړې او ان د نړۍ په زیاتو برخو کې په نوي شکل تر اوسه ادامه لري.

دلته دغه خبره د یادولو وړ ده چې د افغانستان خلکو به د سلگونو کلونو په بهیر کې بېلابېل اجتماعي اقتصادي نظامونه لرلي وي، خو نن ورځ زیاتره له هغوي د قبیلوي ژوند بېشمیره ستونځي گالي.

دلته به د افغانستان د خلکو د بېشمیرو ستونځو د له منځته وړلو په اړه څو ټکي وړاندې شي :

لمړی تر هر څه به د کار د اسانتیا لپاره دغه بېشمیره ستونځي پر دوو برخو وویشو، لمړی عاجلي او دوهم اساسي یانې بنسټيزي ستونځي بللای سو.

لمړی: عاجلي ستونځي د نړۍ د زبر ځواک او د هغه د متحدینو لخوا را پېښې دي چې د یوه بې مانا تور په گناه تیری را باندې سوی دی او د افغانستان خلگ واره، زاړه، نارینه او میرمني د تیرو دوو لسیزو په دوام، د روانی شپاړسو کلونو را هیسي د شپې او ورځې په توپونو او بمونو ویشتل کېږي. په میلیونونو افغانان شهیدان تپیان، معیوبه او د هیواد په دننه او بهر کې د مهاجرت ژوند گالي.

څرگنده ده چې د افغانستان خلگ د غربي استعمارچیانو د طیارو، عصري وسلو، توپونو او راکتونو سره جگړه نه سي کولای ځکه هغوي د یوه پلوه نا برابر قوتونه دي او د بلي خوا د جهاد غښتلي وسله هم ځني اخیستله سوې ده ځکه خپل افغاني دوستان یې پر تخت کښېنولي دي.

نو ایا دغه جگړه به تر هغه وخته ادامه ولري چې د لویدیځ د یو په سلو کې بېلیو نرانو امپریالیستانو د وسلو گودامونه څوڅو ځله ډک او خالي سي؟ تر هغه وروسته به نو خپلو تیري کونکو لښکرو ته امر وکړي چې نور بس کړی، ولاړ سي په بل هیواد کې ډموکراسي را ولی!

لوی او مهربانه خدایه! که به دمظلومانو بنرا قبلوي نو بېلیونرانو ته خپل کور دورخ کړی! آمین.

په بنراوو د زره تر سړولو وروسته بیرته دافغانستان دخلکو د بېلابېلو ستونځو موضوع راگرځم.

معلومه ده چې د افغانستان خلگ چې د اوږدو کلونو راهیسي د نړۍ د زبر ځواک د عصري وسلو تر مرمیو لاندې نیولي سوې دي سمدستي د ستونځو د مینځه وړلو توان نه لري، ځکه به نو دغه ستونځي دوام لري.

دوهم: لېکن دافغانستان خلک د بنسټيزو ستونځو دحلولو په چاره کې دمبارزې توان لرلای سي.

بنسټيزي ستونځي کومي دي؟

بنسټيزي ستونځي د زرگونو کلونو راهيسې ادامه لري چې ورځ په ورځ زياتيري او د پاي ته رسيدلو نوم هم نه اخلي. مثلا، د تاريخ له مخي پوهيږو، افغانستان يو پخوانی هيواد دی، پنځه زره کلنی تاريخ لري، چې شواهد يې هم موجود او هماغه د (ويدا) او (اويستا) کتابونه دي چې نن هم شته دي. ويل کيږي چې دغه کتابونه د اروپا د کوم هيواد په کتابتون کې خوندي پراته دي.

ځکه دغه کتابونه د بشر د پنځو زرو کلونو راهيسې پاتې تاريخي اسناد دي. مثلا په نوموړو کتابونو کې راغلي دي، دغه مځکه چې نن ورځ د افغانستان په نامه ياديري، پنځه زره کلونه پخوا د اريانا په نامه ياديدله چې مرکز يې بلخ و.

همدا ډول د اسلام د ظهور په وخت کې د افغانستان نوم له اريانا څخه په ايران اوښتی و چې شاهد يې د فردوسي شاهنامه ده.

محمد ظاهر شاه دغه نوم د پارس دولت ته ورکړ، ځکه د پارس پاچا غوښتل چې د خپلي شاهنشايي پنځه زره کلنه کليزه ولماځي او ځان د پنځو زرو کلونو پخواني اريايانو او د هغوي د پاچا جمشيد ميراث ورونکی وبولي. دغه کار د افغانستان د پاچا هوکړې ته اړتيا لرله او زمور پاچا هم د سيمي د زبر ځواک پرنگي د خوشاله کولو لپاره موافقه څرگنده کړه، لېکن د ايران پاچا هم خپله (مړانه) څرگنده کړه او په افغانستان کې د خپل سفير محمد کاظمي په لاس يې يوه جوړه ورينمين کالي محمد ظاهر شاه ته واستول.

دغه مساله مې په ځواني کې دخپلي خاطرې له مخي ليکلې ده که سل په سلو کې سمه نه وي نو هغه زما د يادداښت غلطې ده نه ددي پيښي حقيقت.

همدا ډول دوه درې سوه کاله پخوا د افغانستان نوم خراسان وو هغه موهم د لاسه ورکړي دی، لېکن که نن ورځ دغه راپاتې هيواد افغانستان مطالعه کړل سي نو ملي کلنی عايد يې د نړي تقريبا تر ټولو هيوادونو کښته دی؛ بنځي يې نيژدې ۹۸ او نارينه يې ۹۵ په سلو کې سواد نه لري ځکه نو په لنډه توگه ويلای سو چې د افغانستان د بنسټيزو ستونځو ريښه د خلگو د اجتماعي شعور کښته والي دی.

خو اجتماعي شعور څه دی؟

پوهيږو چې انسان شعور يا عقل لري او دغه شعور يې تر زيږد وروسته په دريم څلورم کال کې مېنځته راځي وده کوي غښتلي کيږي، بيا زړيري او د انسان له مرگه سره له مېنځه ځي.

ټولنپوهان په دې خبره هم بشپړ باور لري چې ټولنه هم شعور لري، چې په ټاکلي وخت کې زيري او منځته راځي، وده کوي مست ځوان ځني جوړيږي پخيري، زړيري او مري او خپل ځاي نوي اجتماعي شعور ته پريريږي.

و اجتماعي شعور څرنگه لوړیږي؟ په یوه جمله کې خو ویلای سو چې اجتماعي شعور د زده کړي او ور زده کړي د لاري لوړیږي او بس.

لیکن د زده کړه او ور زده کړي کار یوازې دولتونه د نمایشي کار د لاري پر مخ نشي وړلای، ددغه ملي اجتماعي ستر هدف لپاره باید هر سواد لرونکی و هڅول سی چې په خپل محیط کې څوک بې سواده پرې نږدی که نن دغه تشه ډکه نه کړو نو په معنوي توګه خو ډېر خپل سوي بو ددې خطر هم وینم چې د پوه هېواد په توګه مو نوم هم په فیزیکی ډول له مېنځه ولاړ سي.

لاره مو د سواد زده کړه ده او په دغه کار کې نه امپربالیزم او نه بل کوم "ایزم" زموږ سره مخالفت کولای سي. تر ټولو مهمه خبره دا ده چې د سواد لرونکي تن په توګه دا خبره خپله دنده وټولو چې باید خلکو ته لیک لوست ور زده کړو او دا ونه واېو، چې زما یوه تن په کار نو کله دنبا بدلیږي.

زموږ پوه بله ډېره مهمه دنده دا ده چې سواد لرونکي مو باید لیکنه پیل کړی. هر افغان چې د روڼ اندې والي ادعا لري باید د وطن د باسواده کولو تر څنګ پخپله هم د لیکوال کېدلو هڅه وکړی.

زما په اند یو سواد لرونکي تن که وکولای سی چې لیکوال سی نو د ډیرو ناخوالو مخ ته د خپل قلم په زور درېدلای سی. د لیکوالی نه زما مقصد د قلم په زور مبارزه ده چې په هغه کې تر ټولو اصلي هدف د ملت- دولت جوړول او د ټاکنو له لاري د نظام پرمختګ دی.

زموږ خلکو به پخوا ویل هغه کس چې قران شریف نه سي لوستلای نو ږوند دی او نن ورځ افغان روڼ اندي وایی هغه څوک بیا چې خپل مطلب چاته نه سي ویلای نو هغه ګونګی دی په دغه صورت کې نو د افغانستان خلګ زموږ د خپل فولکلور له مخي رانده او کانه دي.

ځکه نو د افغانستان خلګ باید د استقلال د تر لاسه کولو لپاره په توده جګړه کې نه، بلکې د زده کړي او ور زده کړي په منور او روښانه سنگر کې د تل غوندي په یوه صف کې ودریږي.

په پای کې باید وویل سي چې ما دغه مقاله د محبت د درني جریدې د کلیزي د لمانځلو په وېار لیکلې ده چې د اجتماعي شعور په لوړولو کې یې اوږده کلونه زیار ایستلي دي.

د محبت د جریدې مسول مدیر بناغلی همایون تاچ او د جریدې نورو کارکونکو او لیکوالانو ته د زړه له کومي مبارکي وایم. په ځانګړي توګه د ویارلی همایون تاچ کار دخورا ستاینې وړ دی چې د هجرت د غمونو د ګالو ترڅنګ ېې کلونه یوه درنه فرهنگي، اجتماعي، سیاسي، علمي او ادبي جریده په پټه خوله په سلګونو یا بنایي زرګونو لوستونکو ته رسولې.

هیله مندېم چې دغه درنه مجله د تاچ صاحب په لارښونه شل نور کلونه هم خپره شي.

امین یا رب العالمین

شابی بی ساه ناله

نخست از همه بیستمین سالگرد مجله محبت را به محترم آقای تاج مدیر مسوول و همکاران قلمی شان تبریک و تهنیت عرض نموده و موفقیت مزید شان را در راستای این کار نیک شان از خداوند متعال آرزو دارم.

برای من جای بسی افتخار است که از شروع تاسیس این نشریه تا به حال از مطالب جامع و ارزشمند آن چه در ساحة سیاسی و چه در قسمت اجتماعی و فرهنگی و علمی بهره برده و قدم به قدم تمام مطالب آن را تعقیب نموده ام. به نظر من محبت یگانه مجله ای است که با وجود مشکلات مالی توانسته وظیفه خیراندیشانه خود را به وجه احسن انجام دهد و چیزی که زیاد توجه مرا به خود معطوف داشته این است که نویسندگان این نشریه بیطرفی صادقانه خود را در مضامین مختلفه شان حفظ کرده اند. در مسایل سیاسی نه طرف گرفته اند و نه قضاوت عجولانه و غیر مسوولانه کرده اند و مهم تر از همه زبان ادبی به سطح خیلی بالا مراعات شده است و مضامین به دو لسان رسمی فارسی و پشتو به صورت عادلانه در نظر گرفته شده است.

خوشبختانه در تمام مطالب چاپ شده نه افترا و بهتان و هتک حرمت به کسی شده و نه بوی تعصب لسانی، قومی- قبیله ای در آن هویدا است؛ که به نظر من این صفت بارز و برجسته مجله محبت است که او را از دیگر نشرات متمایز ساخته است و جایگاه خاصی داده است. همان طوری که از نام مجله پیدا است، در پیوند دادن جامعه افغانی ما، مخصوصاً در لندن کمکهای شایان و چشم گیری نموده و در مضامین مختلفه ذوق خواننده را در نظر گرفته است. مضامی تاریخی، ساینس، سیاست و ادبیات همه در این مجله گنجانیده شده است.

به نظر من یگانه چیزی که بعضی اوقات کمی کم رنگ تر به نظر می رسد موضوعات در باره طبقه اناث است و عقیده من بر این است که، در شرایط موجوده مملکت ما مساله زنان یکی از مشکلات عمده روز است که آن طوری که باید و شاید مورد توجه نشرات، چه در داخل و چه در خارج قرار گیرد، نگرفته است. سهم گیری زنان در امور مملکتی شان جنبه نمایشی بیشتر دارد تا مسایل جدی. اگر مجله محبت گاه گاهی در این مورد نشرات بیشتر نماید ثمربخش خواهد بود. حتی زنان که بیرون از افغانستان هستند نیز آگاهی کامل از جریانات روزمره وطن شان ندارند و بی خبر مانده اند.

من فکر می کنم در شرایط موجوده که وطن محبوب ما متأسفانه در گرداب حوادث و ناامنی ها سرگردان است وظیفه هر قلم به دست و نشرات بیرون مرزی ما (حتی به صورت نسبی هم که باشد) آن است که در ترویج دوستی و صلح باهمی کوشا باشند، نه آن که دشمنی ها را دامن بزنند. تا باشد که اگر خدا خواسته باشد مردم بتوانند در صلح و صفا زندگی نمایند.

به طور خلاصه باید خاطر نشان کرد که نشریه محبت، محبت خود را صادقانه به دوستداران و علاقمندان خود تقدیم نموده است و من صمیمانه از انجمن محبت سپاسگذار و متشکرم.

با اخلاص و ارادت

د محبت د خپروني د شلمې کاليزنې په مناسبت

جهان په ټولو ابعادو کې يوه داسې نا پايه، د هرې شيبې حاضر دمه او خوځېدونکې هستې ده، چه په هغې کې د ژوندانه برسیره ټولې پديدې د خلقت، ودې، پاشل کېدلو او د منځه تللو له اصل څخه، چه د جهاني قانون په توگه يې هم يادولای شو، اطاعت کوي. هر پدیده له پيل څخه تر پايه پورې ځينې خاصې ځانگړتياوې تر لاسه کوي چه د راز- راز مهالونو خصلت لرونکې دي:

کله چه انسان يونيم مليون کاله پخوا عقلی پراوته ور پورته شو د نورو تر څنگ يې مينی و محبت ته هم په زړه کې ځای ورکړ. په دېننه، بوټی او ونه کې يې د گل له بنايست څخه خوند واخيست او گل ته يې په زړه کې د محبت لاره خلاصه کړه. د شخصیت (هغه څه چه پټ مخ کې هم د ليدو وړ ده)، آبرو، عزت، او نيکمرغی د پيدا کولو اړتيا يې هم احساس کړه. دا هم ورته بنکاره شوه چه نوموړی اړتيا يوازی له نورو انسانانو سره د مينی و محبت لرلو او گډ کار د سرته رسولو په مرسته پوره کېدلای شي. له همدې امله يې تر پنځه سوه کسيزه ډله بيزه ژوند ته مخه شوه.

داسې انگېرنه چه ايمان و محبت لرل، عبادت کول، پر مخ تللی باورونه نازول د ژوندانه ضروری او دايمي اړتياوی بولی، يوه پر ځای انگېرنه ده. خو که د هغې پل تر پايه پوری و وهل شي و به گورو چه نوموړی اړتياوی ضروری دی ولی دايمي نه دی. د مثال په توگه جنت کې چه د هوسا دايمي ژوند برسیره د خدای تعالی (ج) مخامخ دیدار هم میسر ده، دا ټولی اړتياوی له منځه ځی. يواځينی اړتيا چه په جنتی ژوند کې به هم په تلپاته توگه دوام کوي هغه محبت ده.

خپرونی ته د افغان دوستی انجمن له خوا د محبت نوم غوره کول او هغې ته د قدر و عزت لرونکی مسوول مدير بناغلی همایون تاچ ټاکل د ستاينی وړ ده. په داسې حال کې چه د قلم وقار ته همیشه درناوی قايل یم، د افغان دوستی انجمن او محبت خپرونی دمسوول مدير د هلوځلو ستاينه او قدردانی خپل اخلاقی مسؤولیت گڼم، دا ځکه چه د محبت خپرونی د شلو کلو راهیسی نه يواځی په زړونو کې د محبت د لاری د جوړولو مهندسی کړیده، بلکه له همدې لاری يې د فکرونو ارتقا په عملیه کې له خپلی وسی سره برابره برخه اخیستی ده.

سره له دی چه اوسنی دنیا کې سولی او ټولنيز عدالت ته د رسيدلو امکانات وجود لری، ولی د جگړو، بدمرغیو او کاملی تباهی کندي ته د پوری وهلو کمبود هم نه لیدل کیری. په دغه راز حالاتو کې د محبت خپرونی انسان ته درناوی کول، پرمختگ ته لاره خلاصول، د عقل پالنې

سره مینه و محبت همرازه کول او سوله تر هر څه ضروری گڼل، د خپلو هلوځلو اساسی مضمون ټاکی ده.

دموکراسی چه په لرغونی یونان کې د ازادی او برابری له دوه گونو عناصرو څخه جوړه او تر دا ننه پوری د یوه منل شوی اصل په توگه خپلی ودی او تکامل ته دوام ورکوی، د پرگنو او اولسونو له ژوند سره د اشنا کیدو په حال کې ده. د محبت خپرونی په پانو کې نه یواځی د دموکراسی د ځانگړتیاو و سره پیژندگلوی تر لاسه کیږی، بلکه د دموکراسی وژونکې، په پیسو، زور، و تقلب اخیستونکی دموکراسی د تشخیص کولو توان تر لاسه کیدلای شی.

اسطوره ای باورونو چه د یوه ټاکلی زمان و مکان خلکو له فکرونو سره د معرفت یوه وسیله ده، او له حقیقت څخه د بی خبری نښی نښانی لری، ساینس او علم ته د محبت د خپرونی د لیوالتیا له برکته علمی باورونو ته خپل ځای خالی کړی ده. دا ډول اسطوره، چه گویا ځمکه د یوه غوایی په ښکر بار ده، غوایی د ماهی په شا ولاړ ده او ماهی په یوه لوی سمندر کې لامبو وهی؛ د محبت خپرونی مطالبو ته د پاملرنی په مرسته بی له ځنډه له مغزو څخه لیری کیږی.

زموږ په هیواد کې د څو تیرو کلونو توده ساتل شوی جگړه د محبت خپرونی د پاملرنی مهمه برخه ده. خپرونی په خپلو مقالاتو، داستانو او اشعارو کې د جگړی پر ضد د سوله ییز فکر و عمل ملاتړ کړی او د افغانانو تر منځ یی تفاهم او یووالی او بهرنیو نیدخلو هیوادونو پرگنو ته له سولی سره همغږی د حل سمه لاره بولی.

که څه هم د وطن فضا د باروتو په لوخړو ډکه ده، غفلت و نادانی عالمگیره ښکاری، د بمونو او ځانونو چاودیدونکی هم خپلو او هم د نورو وینو ته تندي اخیستی دی. په دغه راز ټپو تیارو کې د محبت خپرونه په سترگو کې د رڼا او فکرونو کې یو له بل سره د مینی و محبت دنیا په جوړولو لگیا ده. خوشال خان خټک لا پخوا د همدغه راز چلن ستاینه کړی، چه وایی:

خدای یو هسی فکر راکړ	چه یی ملک راته رڼا کړ
که په نورو توره شپه ده	په خوشال یی سپین سبا کړ

د محبت خپرونی د لا زیاتو بریاوو په هیله.

ما عدا نام نشریه را محبت گذاشته ایم

چقدر زود گذشت، مثل که همین دیروز بود. مرحوم ابراهیم ارغوان با حضور تنی چند از دوستان در یکی از سالون های رویال فیستیوال هال جناب تاچ را معرفی کرد. نام مرحوم براتعلی تاچ را شنیده بودم اما از خانواده و بخصوص اینکه یکی از اعضای فامیل ایشان دستی در سیاست و قلم دارد، اطلاع نداشتم. با دوست ارجمند جناب همایون تاچ همان روز آشنا شدم. از آن روز تا این دم يك و نیم دهه می گذرد و در طول این ایام قرار رابطه ها بر قرار و در سفر و حذر جویای احوال هم هستیم و تا توانسته ایم در موارد بخصوص کارهای فرهنگی همدست و همدستان پیش رفته ایم.

سال پیش آقای تاچ کابل بود. با عشق و علاقه تمام تلاش کرد که جایی برای پاییدن دوامدار در شهرش و خانه و زادگاهش بیابد و زندگی را با زادگاه مالوفش سر کند اما با دریغ و درد نشد. نه این وطن آن وطن قدیمی بود و نه این شهر آن شهر رئوف و مهربان که از فرزندش نگذرد و تاچ را به دامن گیرد. تاچ برگشت لندن.

من اما با سر سختی و سماجت نامردانگی های نامردان این شهر را تاب آورده و تا کنون کنار رنج دیرپای مردم این شهر پاییده ام و دور از دوستان لندنی دود و خاک کابل را در میان انتحار و انفجار نفس می کشم. انفجار دمامم، که فقط از مردم مظلوم و بی گناه قربانی های پی در پی می گیرد.

در همین شهر بودم و هستم که تن فرخنده و عزت اندک این سر زمین آتش گرفت و عروس فیروز کوه را جلادان خون آشام طالب با دستان حنا بسته دفن خاک کردند. در همین شهر بودم و هستم که سوداگران دین و برادران ناراض حلقوم تبسم نه ساله و همراهانش را برید و موج دادخواهی تبسم روی سیاه طالبان وحشی را در جهان سیاه تر و حامیان داخلی شان را سر افکنده کردند. در همین شهر بودم و هستم که هموطنان بی رحم و سنگ دلم، هموطنان همزیان و همدین شان را، موسیید و موسیاه در جلال آباد بر ماین شانندند و زنده زنده انفجار دادند که بهت و حیرت آن جنایت هنوز جان و جهانم را خنجر می زند. در همین شهر بودم و هستم که گلوی کودک شش ماهه و کل اعضای خانواده در همان شهر جلال آباد بریده شد و در شبی دیگر دو خواهر را همزمان زورمندی در يك شب بر خلاف حکم دین و عرف به زور به عقدش در آورد. هنوز در همین شهرم که جنایت و ددجویی یکی پشت دیگر در پایتخت و ولایات اتفاق می افتد و هیچکس، هیچکس به معنای واقعی کلمه هیچکس مسؤولیت پی گیری و داد خواهی این جنایت ها را نمی پذیرد. نه دولت نای نفس کشیدن صادقانه دارد و نه مجامع جهانی لبی در این خصوص تر کرده است. این آتش همیشه شعله رو فقط و فقط مردم مظلوم افغانستان را سوختانده است که قربانیان چنین فجایع را در این وطن و تاریخ سیاه این وطن فقط درد بوده است و تنها تماشای سوداگران مرگ.

هنوز در همین شهرم و تصویر فاجعه ای دهمزنگ و تکه های گوشت و خون نخبه ترین فرزندان این شهر که دمامم پیش چشم نقش می بندد و آه مادران و خانواده های داغدار، زمان و زندگی را برای هر

انسان زهر می کند. سوگمندانه ترین بخش این سریال آتشناک بی پروایی مطلق هر چه انسان و دادگاه و دادگر این شهر است که فقط تماشاگر سریال اند و گویا انتظار کارگردان کشتار دیگر را می کشند.

شهر من و شهر کابل که روزی خیلی چیزها داشت تهی از همه چیز شده است. پولهایش باد آورده و سیاه، دیوارها و ساختمانهای نیمه از پاکستان و نیمه از ایران و ترک و چین. رنگ و رخ غربی داشتن آرزوی کم یابی است که کمی از آدمهای شهر توان خریدن لینز چشمهای آبی و رنگ موهای زرد را دارد. عاطفه و انسانیت انسان کابلی سالهاست خشکیده و ترک برداشته است و از خرابات کابل جز بوی خون و خرابی نمی آید. در این ویرانگاه هستم که صدای زنگ و ایبر جناب همایون تاچ می آید که بیستمین سالگشت نشر گاهنامه محبت رسیده است نمی خواهی چیزی بنویسی؟!!

این زنگ و صدا مرا به یاد اولین روزهای نشر نوشته ها در ماهنامه می برد و به یاد مرحوم کریم میثاق که می گفت ما عمدا نام نشریه را محبت گذاشته ایم زیرا افغانها تا توانسته است به همدیگر نفرت داده است و حال زمان و روزگار تقویم محبت است که ما وظیفه ترویج آنرا داریم. همه مرحوم میثاق را تحسین می کردیم که تجربیات تلخ خشونت، اندرزی شود تا همه به هم محبت مکتوب را در قالب محبت هدیه کنیم. از آن پس تقریباً هر شماره صدای محبت مرحوم میثاق را زمین نمی گذاشتم. خود می نوشتم و یا از دوستان شاعر دیگر را برای جناب تاچ مسئول ماهنامه می فرستادم. تقریباً اکثریت شاعران افغانی مقیم ایران مانند آقایان قنبر علی تابش، شریف سعیدی، ابوطالب مظفری ... را با نشر شعرهایشان در محبت، معرفی کردیم. از آن پس سفره محبت بود و اندوخته های نا چیز ما که گاهی در قالب شعر و گاهی هم در قالب تحلیل و گزارش بر آن می نشست. هر بار اما که مرحوم میثاق را می دیدم بخشی از نقل دیدار مطالب و رنگ و رخ ماهنامه محبت بود. بخصوص داستان و شعر شاعران مهاجر مقیم ایران که همیشه وی را ذوق زده می کرد قصه می کردیم. بارها از محرومیت و رنج که خودش و قومش کشیده بود با آه و دروغ یاد می کرد. از فرصت ها و استعدادهای موجود مردمش شاد می شد. از داستانهای محمد حسین محمدی و آصف سلطان زاده بارها یاد کرد و تنها ترین کسی بود که می گفت هر وقت فصلنامه در دری و کتابهای تازه از دوستان چاپ شد مرا خبر بده. تقریباً در تمام مساعدت ها و همیاری های فرهنگی سهم فعال می گرفت. امروز اما میثاق مرحوم در میان ما نیست لکن محبت نامه اش که توسط دوست و یار همیشگی اش جناب تاچ همچنان نشر می شود، در میان ما هست. نمیدانم آرزوی میثاق از بذل محبت چقدر بر آورده شد و چقدر توانست نشر محبت زخم نفرت زای که بخش از زندگی او از آن رنج برده بود، چقدر ملهم شد، اما مردم کشورش هنوز گرفتار سرطان جنون قدرت و خشم انحصار است که دمادم از دهمزنگ گرفته تا جلال آباد و از جلال آباد تا بدخشان و تخار و قندوز قدم به قدم جان انسان این سر زمین را می گیرد. نفرت و قساوت بصورت بی سابقه در این سر زمین روز به روز ریشه دارتر می شود و کی این چرخ در راه درسنش که محبت و خوبی است بر می گردد را گمانم فقط خدا می داند و ما نه!

مرحوم سلیم طایب دوست سفر کرده ای دیگر ما در حلقه محبت بود که حق دارد از شما یاد کنیم. با آن مرحوم بارها جلسه کردیم و یکی از اعضای همیشگی محبت بود و ما کارهای مشترک اجتماعی بسیاری با وی داشتیم. ضمن تبریک بیستمین سالگشت محبت، روان مرحوم طایب و مرحوم میثاق را شاد خواسته و برای نزدیک ترین دوستان جناب میثاق آقای تاچ و یار همیشگی اش جناب خپاند در تداوم محبت توفیق هزار چند می خواهم تا باشد با رسالت نشر محبت همواره قائل نفرت و بی رحمی باشند.

۲۰۱۷ کابل - دشت برچی

صحبت‌هایی از دموکراسی

"دموکراسی به مثابه یک اصل قابل پذیرش - و تاکنون مناسب‌ترین روش ارضاکننده انسانها در تمام بخش‌های زندگی، رفته رفته قابلیت انطباقی خود را به تمام حوزه‌های زندگی بشریت، چون حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی زندگی خصوصی و شخصی انسانها کشف کرد." برداشت درست از دموکراسی و سیر تاریخ آن در جوامع بشری نه تنها سطح دانش افراد را در فهم از دموکراسی بالا می‌برد بلکه اشتراک فعال و آگاهانه مردم را در ایجاد حکومت‌های دموکراتیک و جلوگیری از حرکت‌های غیر دموکراتیک که زیر عنوان دموکراسی بر مردم تحمیل می‌گردند، زمینه‌ساز می‌شود. در کشورهایی مانند افغانستان، هر اقدامی که منافی منافع گروه و طبقه خاصی نباشد، دموکراتیک شمرده می‌شود. توماس جفرسون، پدر دموکراسی آمریکا، چهار مؤلفه را برای دموکراسی ضروری می‌داند: آموزش همگانی، مشارکت سیاسی، برابری اقتصادی، و نمایندگی به توسط اشرافیت طبیعی. شرط توفیق دموکراسی این است که حکومت‌ها و رهبران‌شان به ایجاد نهادها، اتخاذ راه و رسمها، و پی‌ریزی سیاست‌هایی دست‌زند که از حمایت شهروندان برخوردار باشند. در نظام‌های دموکراتیک، ثبات سیاسی را نمی‌توان بر مدار زور برقرار کرد، جایگزین زور "حق حاکمیت" مورد قبول، یا همان چیزی است که صاحب نظران آن را مشروعیت می‌خوانند. در هیچ زمانی از تاریخ مانند امروز این همه انسان از حقوق رسمی شهروندی در نظام‌های حکومتی دموکراتیک برخوردار نبوده‌اند. با این همه، آینده دموکراسی ناروشن است. بمنظور شناخت دقیق و روشن از دموکراسی و درک درست از دموکراسی‌های به تجربه گرفته شده در جوامع بشری، به ارائه نمونه‌هایی از انواع و اقسام دموکراسی و صحبت‌هایی در زمینه می‌پردازیم.

- محبت -

اکثریت و اقلیت

حاکمیت اکثریت و حقوق اقلیت اصطلاحاتی هستند که تنش اصلی موجود در دموکراسی میان نیاز به تصمیم‌گیری جمعی و احترام به برابری و انتخاب فردی را در بردارند. دموکراسی، به عنوان مفهوم انتزاعی، ایجاب می‌کند که حکومت‌شوندگان در باره مسایل و موضوعاتی که دارای اهمیت عمومی است تصمیم بگیرند؛ زیرا هیچ قدرت و مقامی بالاتر و برتر از شهروندان و مردم یک کشور نیست. موضوعات مهم سیاسی، در عمل، بندرت با تصمیم جمعی و هم‌رأیی فیصله می‌یابند. در عمل مشاهده می‌کنیم که معمولاً در بحثها و اظهار نظرهای مربوط به مسایل عمومی عده‌ای برنده و برخی بازنده‌اند. بنابراین بهترین توجیه برای حاکمیت اکثریت آن است که این شکل از حکومت در حالی که نیاز به تعداد اندکی از شهروندان دارد تا تصمیم‌های دیگران را تصمیم خود تلقی کنند و آنها را بپذیرند، شیوه‌ای واقع‌بینانه و مشروع برای تصمیم‌گیری جمعی فرا می‌آورد. حاکمیت اکثریت، اگرچه سعی در کم کردن تعداد شهروندانی می‌کند که ملزم به اطاعت از قوانینی هستند که از آنها رضایت ندارند، معه‌ذا با این اصل دموکراتیک در تضاد است که

افراد هنگامی از آزادی کامل برخوردارند که متعهد و ملزم به رعایت قوانینی باشند که خود واضع آن بوده اند.

حاکمیت اکثریت و دموکراسی

حاکمیت اکثریت ذاتی مفهوم دموکراسی و از استلزامات با چون و چرای آن است و منطقاً از دو اصل پیروی می کند: اصل برابری و اصل احترام به آزادی و استقلال فرد. حاکمیت اکثریت همه افراد را یکسان و برابر می نگرد و بر تصمیم اکثریت عددی ارجح می نهد و آن را بسیار مهم می شمارد؛ در برابر می پذیرد که رأی و تصمیم اقلیت به معنای کم ارزش ساختن نسبی رأی و نظر هر یک از اعضای اکثریت است. احترام حاکمیت اکثریت به انتخاب افراد، که توسط اکثریت شهروندان انجام می شود، اشاره ای است بر نظریه سودگرایانه عدالت. اگر مردم با در نظر گرفتن مصلحت و بر حسب منافع شان رأی می دهند، حاکمیت اکثریت به سیاستهای منتج خواهد شد که تصور می شود که به سود اکثریت مردم است. در حاکمیت اکثریت این حقیقت مسلم انگاشته می شود که همه افراد می توانند منافع خود را تشخیص دهند، و هیچ گروهی نمی تواند ادعای حق انحصاری بر حقیقت یا خرد سیاسی داشته باشد. بنابراین حاکمیت اکثریت با این ادعا سازگار نیست که حقیقت واحد در باره ماهیت انسان، زندگی خوب و سعادت آمیز، یا جامعه عادلانه، در اختیار شخص یا گروهی است و می تواند آن را اعمال و یا بر دیگران تحمیل کند.

حاکمیت اکثریت، اگرچه راه حلی عملی برای این مساله است که چه کسی می تواند حکومت کند، اما کاملاً ذات و ماهیت دموکراسی را حفظ نمی کند. دموکراسیهای قانونی می کوشند که توازنی میان حاکمیت اکثریت و اصلی که به همان اندازه مهم است، یعنی اصل حقوق اقلیت، برقرار کنند. حقوق اقلیت با حفظ اصول دموکراتیک آزادی خواهانه ای از قبیل آزادی، برابری، و احترام به انتخاب فردی به عنوان وزنه تعادلی برای حاکمیت اکثریت عمل می کند.

برای مثال، اگر قرار است که اصل برابری رعایت شود، اقلیت را نمی توان از دسترسی به نهادهای قدرت کاملاً محروم کرد. چنین محرومیتهایی به اصل برابری، که توجیه غایی خود حاکمیت اکثریت است، لطمه می زند. اگر اعضای گروههای اقلیت نتوانند در تصمیم گیریهای دموکراتیک مشارکت کامل داشته باشند، هیچ دلیل عقلانی برای آنها که حکومت را مشروع بدانند وجود نخواهد داشت. به همین ترتیب هنگامی که دولت روی گروه خاصی که رفتاری نامطلوب در برابر قوانینش داشته اند انگشت می گذارد، آن گروه سودی از رعایت آن قوانین نمی برد و اطاعت از آنها برایش بی ثمر است. هنگامی که چنین بدرفتاریهایی گروه خاصی را آماج خود می گیرند دولت نه تنها از قدرت مشروع خود فراتر می رود و حالت تجاوزکارانه ای به خود می گیرد، بلکه اصل برابری را نیز نقض می کند.

اعمال دولت که بیش از اندازه گسترده و غیر قابل توجیه باشد نظریه آزادی خواهانه حکومت محدود را، که خود بر پایه احترام به انتخاب

فردی و آزادی شخصی استوار است، نقض می کند. در دموکراسیهای قانونی، حکومت را می توان از تصمیم گیری در باره آن مسایلی که سایر نهادهای اجتماعی، مانند خانواده یا سازمانهای مذهبی، تصمیمهای شایسته در باره شان می گیرند، یا در زمینه موضوعاتی که به وجدان شخصی مربوطند، بر حذر داشت. و نیز ممکن است دولت را از انجام اقداماتی بازداشت که نتیجه آن محروم شدن افراد یا گروهها از چیزی باشد که برای حفظ آن از حمایت برخوردارند، مانند مالکیت و دارایی، و یا اگر اقدام [دولت] خودسرانه باشد و موجب آسیب رساندن به فرد یا گروهی شود بی آن که هدفهای مشروع دولت را تحقق بخشد.

قانون مداری

توازن میان حاکمیت اکثریت و حقوق اقلیت در قانون مداری قرار دارد، که می توان آن را اصلی تعریف کرد که حکومتها باید قوانین موضوعه خود را در مورد اقتدار دولتی تابع آن سازند. قانون اساسی هر کشور (که ممکن است محدود به قانون مدون یا نوشته شده نیز نباشد) هم به ترکیب مردم آن کشور اشاره می کند و هم به روابط و پیوندهایی که میان نهادهای سیاسی آن وجود دارد. این عقیده که قانون اساسی جمع کل همه روابط میان دولت و جامعه، و میان طبقات اجتماعی، است، بویژه در جمهوریهای دوران باستان و قرون وسطا نیرومند بود. در آن جمهوریها به طبقات مختلف اجتماعی مقام و منصب و تشکیلاتی اعطا می شد تا برای حفظ منافع خود نماینده داشته باشند. چنین حکومتهای مردمی (جمهوری)، اگرچه امکان نمایندگی منافع همه

مردم را فراهم می کردند با این حال دموکراتیک نبودند زیرا با افراد و اعضای طبقات مختلف به صورت نابرابر رفتار می کردند و برای تاثیر گذاشتن بر تصمیمات سیاسی سازوکارهای مختلفی در اختیار شان قرار می دادند. نهادهای مردمی، که بر اساس رأی اکثریت تشکیل شده اند، نخست ایجاب می کنند که همه شهروندان از لحاظ حقوق قانونی و سیاسی، از حیث توانایی در تاثیرگذاری بر تصمیمهای مربوط به مسائل کلی و موضوعات مورد علاقه شان، حداقل به صورت ظاهر برابر باشند.

نهادهای ضد مردمی جمهوریهای پیشین، که اعتقادی به رأی و نظر اکثریت مردم نداشتند، در میان ترس و وحشت اقلیت ثروتمند که مبدا اکثریت تهیدست ثروتهای آنان را مصادره کنند، به وجود آمدند. این خطر که اکثریت ممکن است غیر قابل نظارت باشد بویژه هنگامی بزرگ و نیرومند بود که تفاوت فاحشی میان غنی و فقیر، و برده و آزاده، وجود داشت. آنچه ارسطو به عنوان قانون اساسی "مختلط" به آن اشاره می کرد ساز و کار تثبیت شده ای بود برای برقراری توازن میان منافع متفاوت همه دسته ها و جناحهای شناخته شده: همه طبقات رأی دهنده از طریق نهادهای سیاسی خود شان نماینده داشتند، و هر طبقه ای خواستها و منافع دیگر طبقات را بازرسی و نظارت می کرد. در بسیاری از دموکراسیهای آزادی خواه، بویژه در حکومتهای مشروطه ای چون انگلستان، قوانین اساسی مختلط سر برآوردند و شکل گرفتند و

از آن طریق پادشاه در قدرت با اشرافیت و نمایندگان مجلس عوام سهیم شد.

دموکراسیهای آزادی خواه استرالیا، کانادا، نیوزیلند، و ایالات متحد متفاوتند زیرا آنها فاقد تاریخچه نهادهای فئودالی هستند. در این جامعه ها طبقه و شأن و پایگاه [اجتماعی] سیال تر و کمتر قابل تشخیص اند، و نمی توان آنها را، چنان که در دموکراسیهای اروپایی امکان پذیر است، با منافع اقتصادی و سیاسی خاص یکی دانست. حاکمیت اکثریت در این کشورها بر پایه اجتماع افراد استوار شده است، بی آن که به نظام نمایندگی منزلتهای متفاوت اجتماعی بر اساس پیشینه روابط فئودالی توسل جسته شود. با این همه، رنج سازگار کردن حقوق اقلیتهای فرهنگی و نژادی را این کشورها تحمل کرده اند. اقوام بومی تا تقریباً اواخر تاریخ هر یک از این کشورها مشمول حقوق کامل نشدند. ایالات متحد برای اعطای حقوق کامل به امریکاییان افریقایی تبار، کسانی که نخست به بردگی کشیده شدند و بعداً مورد تبعیض قرار گرفته و به طور حساب شده ای از نهادهای سیاسی و قانونی محروم و برکنار شدند، با مشکل نمایانی روبرو بوده است.

اگرچه دولتهای آزادی خواه با مبارزات قانونی در حمایت از اقلیتهای فرهنگی و نژادی بر ضد رفتار تبعیض آمیز اکثریت مواجه بودند، حمایت از اقلیت مالکان و سرمایه داران در برابر آرمانهای اکثریت مردم زحمتکش - به رغم توسعه حق رأی انتخاباتی در قرنهای نوزدهم و بیستم - بتدریج رشد می کرد. دموکراسی آزادی خواه، برای ابطال قوانین تبعیض آمیز، به جای آن که حمایت از مالکیت

خصوصی را بر اساس استعداد دارندگان ثروت قرار دهد، چنین استنباط می کرد که سلب مالکیت توسط دولت جایز نیست زیرا فراتر از قدرت مشروع و نوعی تجاوز از سوی دولت است. تضمین آزادی شخصی و مالکیت خصوصی قدرت دولت را برای تنظیم نظارت دولت بر تصمیمات خصوصی و معامله و داد و ستد میان افراد محدود می کرد.

ظهور دولت رفاه در دموکراسیهای صنعتی، که در اواخر قرن نوزدهم آغاز شد، مستلزم اصلاحات و جرح و تعدیلهایی در استنباط از قدرت مشروع دولت بود. در ایالات متحد، که قوه قضاییه با حرارت از حق مالکیت در مقابل مقررات دولتی حمایت کرده بود، حمایتهای قانونی ویژه از ثروتمندان میراثی از بدگمانی به حقوق اقلیت بر جای گذارد و مردم را معتقد ساخت که نهادهای غیرانتخابی مانند "دیوان عالی" کشور ناپیستی مانع از اجرا و تحقق خواست اکثریت در مسایل اقتصادی شوند. اما دیوان عالی کشور، هنگامی که حمایتهای قانونی ویژه از ثروت را مردود اعلام کرد، نقش تازه ای در حمایت از حقوق اولیه اقلیتها به خود گرفت: اقلیتهایی از نوع کاملاً متفاوت، که نه دارای قدرتند و نه برخوردار از امتیازات اجتماعی.

تعریف اکثریت و اقلیت

حقوق اقلیتها را نمی توانیم منحصر به حقوق فردی بدانیم. اقلیتها صرفاً جمع کوچک تر افراد در برابر جمع بزرگ تر اکثریت نیستند. هر دو، هم اکثریت و هم اقلیت، ممکن است گروههای متشکل از افرادی باشند که علایق،

نگرشها، و معتقدات مشابهی دارند. اما غالباً چنین نیست. اکثریت ممکن است متشکل از ترکیبی از گروههای کوچک بی ثبات و ناپایداری باشد که برای پیشبرد منافع خاصی دست به همکاری و معامله می زند. جیمز مدیسیون معتقد بود که این گونه نظام رقابتی با "گروه بندی"های مخالف و متعارض خواهد توانست، همراه با محدودیتهای قانونی مناسب، با پراکنده ساختن و تجزیه این گروههای اکثریت مانع استبداد اکثریت شود. اعضای اکثریت فعلی را می توان واداشت که، با درک این واقعیت که در آینده ممکن است خود در اقلیت قرار گیرند، با وظیفه شناسی بیشتری رفتار کنند.

وخامت این تعهد که حاکمیت اکثریت ممکن است به استبداد یا تعصب و ناشکیبایی بینجامد بسته به وجود اکثریت با ثبات و شایسته سازماندهی شده است. در بسیاری از کشورها، احزاب سیاسی عهده دار نمایندگی مدافع و خواستههای صریح و مشخص اقتصادی و اجتماعی، یا فرهنگی در زمینه ها و موضوعات مختلفند. اگرچه ممکن است حمایت مردمی میان احزاب حتی در نظامهای نیرومند حزبی، جا به جا شود، احزاب سیاسی در تعیین برنامه کار اقلیت و اکثریت موثرند، خطر نظام نیرومند حزبی در این است که اکثریت می تواند برنامه کار خود را به سهولت به سیاستها و خط مشی هایی که مورد پذیرش اقلیت نیست تبدیل کند. در کشورهای که نظام نیرومند حزبی وجود ندارد، و در آنها سیاست با مسایل خاص مورد علاقه گروههای ذی نفع مشخص می شود (چنان که جناحها و گروه بندیها

مشخص و شناخته می شوند)، شکل بخشیدن به اکثریت و حفظ آن برای اجرای سیاستهای جدید دولت دشوار تر است. اقلیتها در یک نظام سیاسی گسیخته ممکن است در تواناییهای خود در مذاکره و خرید و فروش آرا در موضوعهای خاص سود برده موفق به ایجاد ائتلافهایی و تشکیل اکثریت موقت برای گذراندن یا مسدود کردن آن سیاستهایی شوند که در باره آنها حساسیت زیادی دارند. لیکن در نظامی که از هم گسیخته ایجاد اکثریتهایی که در مورد حقوق اقلیت دلسوز و حساس باشند فوق العاده دشوار است.

بدین ترتیب اقلیتها نقش مهمی در تشکیل و حفظ اکثریتها دارند. حمایت از حقوق اقلیت تنها به اعتبار وجود اقلیت توجیه نمی شود؛ گسترش چنین حمایتی اصل حاکمیت اکثریت را، با اعطای غیرارادی حق وتو به کسانی که در فرایند سیاسی بازنده اند، کاملاً متزلزل می سازد. اما حقوق اقلیت را می توان به گروههایی تسری داد که مرتباً در نتیجه رفتارهای سیاسی و اجتماعی که اصل برابری را برهم می زند زیان می بینند. در ایالات متحد، دیوان عالی کشور، به عنوان نهادی غیراکثریتی، از دوره "طرح نو" در ۱۹۳۰ ابزاری فوق العاده موثر در حمایت از حقوق اقلیت در مقابل سؤاستفاده اکثریت بوده است. "منشور حقوق و آزادیهای کانادا" (۱۹۸۲) به نظام قضایی کانادا اختیار داده است که حقوق اقلیتهای فرهنگی را در کشور به اجرا گذارد. بسیاری از کشورهایهایی که با قوانین مدنی اداره می شوند برای رسیدگی به شکایات و

اعتراضات بر ضد رفتارهای تبعیض آمیز دارای دادگاههای قانون اساسی جداگانه هستند.

موضوعی که همواره مورد اختلاف بوده این است که آیا هیئت مقننه باید مسئولیت حمایت از حقوق اقلیت را بر عهده بگیرد یا قوه قضاییه. هرچند برخی از کشورها ممکن است اقلیتهای فرهنگی و نژادی را از طریق قوانین خاص حمایت کنند، حمایت قضایی از اقلیتها برابر حفظ آرمانهای برابری دموکراتیک نیز ضروری است. در صورتی که قانون این نوع حمایتها را مشخصاً تعیین نکرده باشد، این وظیفه دشوار بر عهده نظام قضایی است که تعیین کند چه گروههایی واجد این شرایط هستند که اقلیت تحت حمایت شمرده شوند. این شرط که هر اقلیت حمایت شده ای به آسانی مشخص و محدود شود مانع از خلط کردن گروههایی که صرفاً در فرایند سیاسی زیان دیده اند با گروههای که به طور غیرمنصفانه ای در فرصت مشارکت در آن فرایندها محروم شده اند می شود. از آنجا که ممکن نیست همه اقلیتها به طور برابر مورد حمایت قرار گیرند (جز در عالم نظر)، غالباً برای قرار گرفتن در سایه حمایت رقابت شدیدی حکمفرما است. اگرچه شرایط تغییر می کنند، و برخی از اقلیتها نیز حقانیت خود را در حقوق قانونیشان به اثبات می رسانند، اما معدودند اقلیتهایی که بخواهند از مزایای اقلیت مظلوم بودن صرف نظر کنند.

در ایالات متحد گروههایی که طالب موقعیت تحت الحمایگی هستند باید نشان دهند که دولت یا سازمانهای خصوصی قبلاً سیاستهایی را در مورد آنها اعمال کرده اند که به نحو نامتناسبی

اعضای آنها را بدون دلیل موجه و مشروع زیر فشار قرار داده اند. بدین ترتیب گروههای که خواستار حمایت بیش از حق رأی خود هستند باید ثابت کنند که دولتها آزمونها و قید و شرط های بظاهر موجهی را به کار می گیرند و هدف شان محروم ساختن اعضای آنها از حق رأی است، و آنهایی که شرایط مساعد فعالیت در کار یا تحصیل را طالبند باید نشان دهند که سازمانهای مورد نظر شان شرایطی را از پیش بر آنها تحمیل کرده اند که نتیجه به سود اکثریت و به ضرر آنها بوده است.

بحثهای فراوانی نیز در باره این موضوع در جریان است که چرا و چه وقت به اعضای گروه اقلیت حقوقی تعلق می گیرد؛ آیا این امر به سبب عضویت شان در آن گروهها است یا همه افراد می توانند صرف نظر از عضویت شان در گروههای اقلیت، از این حقوق برخوردار شوند. نظریه اصلی قانون اساسی امریکا آن است که حقوق دارای جنبه فردی است حتی اگر محرومیت از حقوق به عضویت در گروه نسبت داده شود؛ بنابراین نمی توان حقوق را تنها به اعضای گروههای اقلیت اختصاص داد. مثلاً هم سیاهان و هم سفید پوستان می توانند به یک سان طالب حمایت قوانین حقوق مدنی باشند. اشخاص ممکن است در موارد محدودی چون اقدام مثبت برای استخدام، ورود به مدرسه، و نمایندگی در انتخابات صرفاً به دلایل نژادی، بومی، و جنسیتی مشمول حقوق ویژه ترمیمی قرار گیرند.

نمایندگی اقلیت

از آنجا که اکثر تصمیمات در حکومت دموکراتیک، خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم، از طریق نهادهای نمایندگی گرفته می‌شوند، قوانین حاکم بر این که نمایندگان مردم چگونه تعیین می‌شوند تاثیر مهمی در توازن میان منافع اکثریت و اقلیت خواهد داشت. سنت آزادی خواهانه دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، افراد را بر حسب مناطق جغرافیایی یا خرده واحد سیاسی گروه بندی کرده است و به حق تعیین نمایندگان بر اساس وابستگی نژادی یا فرهنگی روی خوش نشان نداده است. نمایندگی دموکراتیک در برگیرنده تصمیماتی است در این باره که اقلیتهای سیاسی یا اجتماعی را چگونه می‌توان کمابیش مفید و موثر ساخت. بویژه دولت‌ها ممکن است از حق مشارکت سیاسی یک گروه که به صورت خودسرانه از استفاده از این حق محروم شده است اقدام حمایتی کنند. مثلاً، در ایالات متحد حمایت‌های ویژه ای برای اقلیتهایی در نظر گرفته شده است که با گذشت زمان با ثبات و پایدار مانده اند، اعضای شان به شکلی هماهنگ عمل کرده و رأی داده اند، از حقوقشان همواره محروم بوده اند، و تلاش‌های سیاسی آنها برای جبران خسارتها پیوسته توسط اکثریت مشخص که آنها نیز به شکلی یکدست و هماهنگ عمل کرده و رأی داده اند به شکست کشیده شده است.

نظامهای مختلف نمایندگی ممکن است امید به آینده و چشم اندازها را برای حاکمیت اکثریت افزایش یا کاهش دهند و یا حتی ممکن است اقلیتها را به طور کلی از قدرت سیاسی حذف کنند. حوزه های انتخاباتی تک عضوی، که در ایالات متحد رایج و متداول است، حاکمیت اکثریت را تداوم می بخشد؛ نامزدها برای برنده شدن باید حداقل آرای اکثریت نسبی رأی دهندگان را به دست آورند. جایی که اقلیتها از لحاظ محل زندگی و اقامت شان جدا شده

و تشکیل بخش بزرگی از جمعیت کشور را داده اند، به طور کلی انتخابات در حوزه های چند نماینده ای ممکن است قدرت رأی دهندگی آنها را به نفع نامزدهای اکثریت تضعیف کند. در شیوه نمایندگی تناسبی، که بخت بیشتری برای نمایندگی اقلیت وجود دارد، کرسیهای قانونگذاری در اختیار کسانی قرار می‌گیرند که بتوانند حمایت فراوانی به دست آورند، حتی اگر اکثریت نسبی نیز نباشند. اما، هنگامی که تعداد محدودی از کرسیهای نمایندگی در میان بسیاری از گروههای رقیب و واجد شرایط در چارچوب نظام نمایندگی تناسبی توزیع شوند، چنانکه در اسرائیل این گونه عمل می‌شود، ممکن است تعداد نمایندگان اقلیتها بیش از اندازه باشد. نمایندگی ساختاری اقلیتهای کوچک ممکن است انگیزه های مربوط به حاکمیت پایدار اکثریت را کاهش دهد، هرچند ممکن است تشکیل ائتلافهای نیمه پایدار را نیز موجب شود.

اختلاف در باره نمایندگی روی دو موضوع عمده متمرکز است: یکی تقسیم کرسیهای نمایندگی و دیگری نحوه برخورد برابر در فرایند سیاسی. اختلاف هنگامی بالا می‌گیرد که تقسیم کرسیهای نمایندگی اصول مربوط به حاکمیت اکثریت را به درستی نشان ندهد. حوزه های نمایندگی ممکن است بر اساس موقعیت جغرافیایی، نوع توسعه اقتصادی، یا خرده واحد سیاسی استوار باشند، بدین ترتیب برای جمع کوچکی از جمعیت کشور همان تعداد نماینده را تعیین کنند که برای بخشهای بزرگ تر. یا ممکن است حوزه های انتخاباتی که در ابتدا بر اساس نمایندگی برابر تعیین شده اند در دوره های مختلف مورد تجدید نظر قرار نگیرند تا معلوم شود که جمعیت این حوزه ها چه تغییراتی کرده اند، که حاصل آن نسبت بسیار ناعادلانه نمایندگان است.

در ایالات متحد رأی دیوان عالی کشور همانا تایید مجدد اصل حاکمیت اکثریت در درجه نخست براساس جمعیت (یک نفر، یک رأی) است. دیوان عالی در ۱۹۶۴ اعلام کرد که بر طبق ماده مربوط به حمایت، که در "چهاردهمین اصلاحیه" مندرج است همه رأی دهندگان دارای حق برابر در انتخاب نمایندگان مجالس قانونگذاری و دیگر نهادهای حکومتی هستند. اصل مشابهی نیز در انتخابات "مجلس نمایندگان" به کار گرفته شد.

در ایالات متحد، که نمایندگی بر پایه اصل جمعیت قرار دارد، طراحی نظامهای نمایندگی که از منافع و خواستهای اقلیتهای محروم حمایت کنند فوق العاده مشکل آفرین است. دیوان عالی کشور تا دهه ۱۹۹۰ "قانون حق رأی" ۱۹۶۵ را چنین تفسیر می کرد که ایالتی که نشان داده اند علیه امریکاییان افریقایی تبار در گذشته رفتار تبعیض آمیز داشته اند بایستی حوزه های انتخاباتی را به گونه ای طراحی کنند که تعداد حوزه هایی که دارای اکثریت سیاه پوست است به حداکثر برسد به شرطی که مرزهای جغرافیایی آن حوزه تنها بر اساس ویژگیهای نژادی آن حوزه مشخص نشود. در دهه ۱۹۹۰ دیوان عالی کشور بر اعتبار این نظر ایراد گرفت، و حکم کرد که نژاد ممکن است از بسیاری از ملاکهای دیگر هم مهم تر باشد ولی در نمایندگی منحصر به منافع و خواستهای دیگر نیست. ادعای اقلیتهای دیگری که حق رأی کسب نکرده اند به این میزان مورد توجه قرار نگرفته است، هرچند در عالم نظر باید اصل اقدام مثبت را در باره سایر اقلیتهای بزرگ تر نیز به کار برد.

راهبرد دیگر، که در نظامهایی که از حوزه های چند عضوی استفاده می کنند سودمند است، در اختیار گذاشتن چندین ورقه رأی است برای آن که رأی دهندگان بتوانند مطابق میل و انتخاب شان به

نامزدهای مورد نظر رأی دهند. به جای یک بار رأی دادن برای یک کرسی خالی، رأی دهندگان اقلیت می توانند همه آرای خود را برای حمایت از یک یا دو نامزد بنا به انتخابشان، به کار برند ("رأی گیری گلوله ای"). البته اکثریت رأی دهندگان چنین راهبردی را نمی پسندند و از آن استفاده نمی کنند زیرا هدف آنها به حداکثر رساندن تعداد کرسیهایی است که ترجیح می دهند نامزدهای مورد نظرشان به دست آورند. چنین شکلی از نمایندگی ممکن است افکار عمومی واقعی را بهتر منعکس سازد، و علت عمق تمایل رأی دهندگان را به گونه ای توضیح دهد که در حوزه های تک عضوی قادر به انجام آن نباشد. از آنجا که اکثر نظامهای انتخاباتی در ایالات متحد متضمن حوزه های تک عضوی هستند، لذا متوازن کردن منافع گروههای اکثریت و اقلیت در نمایندگی تنها از طریق دستکاری مرزهای جغرافیایی یا حوزه ها امکان پذیر است. صرف نظر از شرایط مربوط به "قانون حقوق رأی گیری" دیوان عالی کشور میزان ناچیزی از تغییر و تبدیلهای غیرعادلانه "سیاسی" در حوزه های انتخاباتی را تایید کرده و در عین حال، تا حدودی به نحوی ناهماهنگ، اصرار بر این داشته است که دستکاریهای مبتنی بر مقتضیات نژادی غیرقانونی است مگر هنگامی که ضرورت قانونی ایجاب کند.

قانون حقوق رأی گیری به مسأله دوم در مشارکت سیاسی اقلیتها نیز پاسخ می دهد: به معنای برخورد و رفتار نابرابر. محروم سازی از مشارکت سیاسی بویژه شکل فوق العاده زیانمند و مخرب نقض حقوق بشمار می رود. محروم کردن اقلیتها از فرصت مساعدی برای تغییر سیاستهایی که به زیان آنها است در حکم فراخوانی برای بی ثبات ساختن راهبردهای اعتراض آمیز است.

گروه‌های اکثریت، اگرچه بهره مند از حاکمیت اکثریتند، مع هذا ممکن است بکوشند که اقلیتها را از دستیابی به قدرت سیاسی بازدارند. ترس آنها از این است که مبادا اقلیتها با متحد شدن، بخش هایی از اکثریت یا با همکاری دیگر گروه‌های اقلیت تبدیل به نیروی سیاسی شوند و اکثریت جدیدی را تشکیل دهند یا اکثریت نسبی نیرومندی را از صحنه سیاسی بیرون کنند. با این همه، معمولاً ایجاد محرومیت یا مانع تراشی برای مشارکت سیاسی بر پایه خصومت نژادی، اختلافهای فرهنگی، یا سایر اختلافاتی استوار است که بیرون از ساختار فرایند سیاسی قرار دارند.

برای تصمیم گیریهای خاص، مانند اصلاح قانون اساسی، به وجود گروه‌های خاصی از اکثریت نیاز هست. تغییرات قانونی نیازمند حمایت اکثریت ویژه است تا مشروعیت سیاسی تضمین شود. نه چانه زنی و مذاکره صرف و نه برتری جزئی اکثریت برای تغییرات مهم ساختاری کافی نیست. شرایط لازم برای تصویب اصلاحیه‌ها به وسیله اکثریت عظیم و خرده واحدهای محلی و اجرایی (مانند تصویب اصلاحیه و متمم قانون اساسی ایالات متحد به وسیله سه چهارم ایالتها) کمک می کنند که ائتلافهای محلی نتوانند تصمیمات نادرستی را به دیگر مناطق تحمیل کنند. به همین ترتیب، در بسیاری از ایالت‌های امریکا، هر تغییری در قوانین نیازمند دو رأی گیری قانونی جداگانه و همزمان به وسیله انتخابات میان دوره ای است. چنین شرایطی ثبات و انسجام اکثریتی را که مجاز به ایجاد تغییرات باشند تضمین می کنند و به رأی دهندگان فرصت می دهند که نظرهای خود را ابراز دارند.

حقوق اقلیت در جامعه مدنی

بسیاری از حقوق اقلیتها حامی آنها در برابر رفتار نابرابر و سوءاستفاده اکثریت‌های سیاسی اند؛ حقوق دیگر آنها به وسیله مفهوم آزادی خواهانه دولت محدود هم به وجود می آیند و هم محدود می شوند. تمایز آزادی خواهانه میان دولت و جامعه مدنی ایجاب می کند که دولت در تصمیمات نهادهای جامعه مدنی دخالت نکند مگر آن که این تصمیمات و اقدامات به نحو نامطلوبی جامعه بزرگ تر را تحت تاثیر قرار دهد. در عین حال، آن نهادها - اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی- ممکن است در برابر گروه‌های اقلیت رفتار سخت خصمانه یا نابردبار و تعصب آمیز داشته باشند، به طوری که دولت باید برای حفظ اصل دموکراتیک دستیابی برابر به منابع و، گاهی درآمد برابر، مداخله کند.

حاکمیت اکثریت بی ارتباط با حاکمیت افکار عمومی نیست. نظریه پردازان آزادی خواه قرن نوزدهم مانند جان استوارت میل، الکی دوتوکویل در باره خطرات خودکامگی ناشی از افکار عمومی در جامعه دموکراتیک مطالب زیادی نوشته اند. آنها استدلال می کردند که نیاز به هشیاری در مقابل فشارهای اجتماعی هنگامی بیشتر می شود که مردم به برابری بیشتری دست یابند و احتمالاً تفاوتها را تاب نیاورند. حقوق اقلیت غالباً در فضایی از دشمنی و رفتار اجتماعی مورد تایید و دفاع قرار می گیرد. بنابراین، اقلیتها، برای دستیابی به حقوق خود، ممکن است مجبور به مراجعه به نهادهای دولتی شوند و تقاضای اعمال ضوابط قانونی را بنمایند. بدین ترتیب حمایت دولتی ممکن است نهادهایی از حقوق اقلیتها برای تایید و دفاع از حقوق آنها فراهم کند. اقدام دولت به نیابت از طرف حقوق اقلیتها نشانه ای است از این که اکثریتها این اصل اساسی را می پذیرند.

آگاهی گروه از این که نادیده گرفته شده و به حساب آورده نشده است بر ادعای حقوق گروه‌های اقلیت سایه می‌افکند، بویژه اقلیتهای فرهنگی که احساس می‌کنند با آنچه به نظر آنها نهادهای جذب‌کننده اکثریت است زیر فشار قرار گرفته‌اند. چنین اقلیتهایی برای حمایت از میراث و هویت فرهنگی خود ممکن است خواستار معافیتهای فرهنگی و اجتماعی شوند. مثلاً، اقلیتهای فرهنگی می‌توانند خواستار حفظ و حمایت از زبان شان شوند. ادعای کاناداییهای فرانسوی زبان برای استقلال فرهنگی در ناحیه کبک کانادا علت اصلی بیشتر اختلافها با انگلیسی‌زبانهای کانادا بر سر زبانی که "آزمون عمومی"، در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و حتی روی علامات و تابلوهای فروشگاههای خصوصی به کار برده می‌شود. فرانسوی‌زبانهای کانادایی مدعیند که هویت آنها به عنوان یک گروه ممتاز از طریق سلطه زبان و فرهنگ انگلیسی‌زبانهای کانادا تهدید می‌شود. بنابراین، آنها، برای تبلیغ و ترویج میراث فرهنگی خود و جلوگیری از تحمیل فرهنگ اکثریت در آن بخش از رفتارهای اجتماعی که به عقیده آنها لازمه حفظ هویت آنان است، خواستار حق ویژه‌اند - و بخش عمده‌ای از آن را هم به دست آورده‌اند. در ایالات متحد نیز، به همین سان، اسپانیایی‌زبانها خواستار آموزش دو زبانه‌اند؛ و برخی از سیاه‌پوستان افریقایی تبار آمریکا از دولت می‌خواهند که زبان "انگلیسی سیاهان" را، اگر آموزش نمی‌دهد، دست کم تحمل کند. خواست اسپانیایی‌زبانها مبنی بر آموزش دو زبانه در "قانون حقوق رأی‌گیری" گنجانیده شده است؛ اما در مورد دوم، یعنی تساهل دولت در پذیرش "انگلیسی سیاهان"، هنوز بشدت مورد اختلاف نظر است.

در کانادا، مانند بسیاری از کشورهایی که تفاوت‌های فرهنگی در آنها نیرومند است، توافق بر سر زبان بر اساس فدرالیسم صورت گرفته است. ایجاد ایالتها و مناطق مستقل به بسیاری از کشورها، از قبیل روسیه و هند، امکان داده است که حاکمیت اکثریت را در بسیاری از مسایل چون اقتصاد یا سیاست خارجی برقرار سازد در عین حال با خواستهای اقلیتهای بومی برای نظارت بر مسایل داخلی شان همراه و سازگار شود. چنین راه‌حلهایی همواره بحث‌انگیزند. مثلاً، قوانین سختگیرانه‌ای که در کبک به تصویب رسیده‌اند موجب شده‌اند که بسیاری از ساکنان انگلیسی‌زبان ادعا کنند که آنها به عنوان اقلیت مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. شگفت‌انگیزتر این که فروپاشی اتحادشوروی و تجزیه یوگسلاوی این وحشت را میان گروههای قومی پراکند که ایجاد و برقراری دولتهای کوچک تر ممکن است آنها را به منزله اقلیت زیر سلطه گروه قومی دیگری، که در برابرش رفتار خصمانه‌ای نیز دارد، قرار دهد. تعارض خشونت‌آمیز میان صربها، کرواتها، و مسلمانان در یوگسلاوی سابق گواهی بر دشواری حفظ یک چنین آمیزه بی‌ثبات و ناپایداری است. "جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع" در ایجاد روابط کارآمد و موثر میان دولتهایی که زمانی اتحادشوروی را تشکیل داده بودند دشواری مشابهی مواجه‌اند.

برقراری تعادل

توجیه نهایی برای حقوق اقلیت این است که اکثریتها همیشه ذی‌حق، منصف یا عادل نیستند. در واقع اکثریتها همواره اکثریت نیستند. نهادهای مبتنی بر نمایندگی همیشه مستقیماً افکار عمومی را منعکس نمی‌سازند. نمایندگی در نظامهای دو حزبی، شاید بنا بر ضرورت، شهروندان را مجبور می‌سازد که مواضع خود در باره بسیاری

می آورد. اگرچه اصل حاکمیت اکثریت به معنای آن است که اکثریت به طور کلی در اختلافات سیاسی پیروز خواهد شد، اصل حقوق اقلیت نیز به معنی آن است که این پیروزیها نامحدود نیستند. اقلیتها ممکن است گاهی، حتی غالباً، با شکست مواجه شوند، اما همیشه از فرصت مشارکت برخوردارند و اطمینان دارند که موجودیت و هویتشان محفوظ است.

دولت دموکراتیک می تواند این وظایف را از طریق ساز و کارهایی قانونی به انجام رساند که مشخصه نهادهای ضداکثریتی از قبیل دادگاهها، یا شکلهای مختلف نمایندگی است که منافع هر دو دسته اقلیت و اکثریت را در نظر می گیرد. کشورها برای رفتار با برخی از گروههای اقلیت ممکن است قوانینی وضع کنند و در عین حال حقوق دیگری را برای اکثریت در نظر گیرند. اما برای همه این نهادها و شیوه های متفاوت، هدف همانا بردباری و تحمل انتخابهای اقلیت و در عین حال بیان اراده اکثریت است.

- برگرفته از دایرة المعارف دموکراسی،
- تلخیص و تفسیر از ه. تاج

این سلسله ادامه دارد



از مسایل مختلف را در کانون واحدی متمرکز کنند و بر موضوع واحدی که در باره اش دچار تردیدند، یا برایشان از اولویت چندانی برخوردار نیست، و یا اصولاً شق سومی را ترجیح می دهند، رأی گیری کنند. بدین سان "حاکمیت اقلیتها" به نام اکثریت، وضعیت معمول و متداول در دموکراسی ها است.

توجهی نیرومند برای حاکمیت اکثریت با تمام نقصهایش، در نیاز به مشروعیت حکومت و احترام عمومی به حکومت و قانون نهفته است. هر قدر موافقت با قانون بیشتر باشد، احتمال اطاعت از آن بیشتر است. هنگامی که قانون به طور منظم نادیده گرفته و زیر پا گذاشته شود، مشروعیت آن مورد تردید قرار می گیرد. نیاز به تایید اکثریت برای قانون و دیگر سیاستها و برنامه های حکومت تضمینی است بر این که حکومتها مشروعیت خود را با سیاستها و برنامه هایی رسماً اعلام کنند که مردم آنها را می پذیرند و نیاز کمتری به اعمال فشار برای وادار کردن مردم به اطاعت از قانون وجود دارد. این نظریه رضایت به حاکمیت اکثریت ممکن است واقعیت را به نحو دقیق تری منعکس سازد تا آن نظریه هایی که صرفاً وانمود می کنند که حاکمیت اکثریت بازتابی از خواست مردم است. اقلیتها شاید بتوانند به گذراندن قانونی شوند که در صورت وجود حداقل مخالفت اکثریت به سود آنان باشد، و اکثریتها نیز ممکن است به لوایحی که به نام آنها به تصویب می رسند گاهی بی اعتنا بمانند. با وجود این، اکثریتها باید در مورد لوایحی که با مخالفت شدید دیگران مواجه اند محتاطانه عمل کنند.

بنابراین، برقراری تعادل میان حاکمیت اکثریت و حقوق اقلیت جداً دارای اهمیت است، زیرا که این توان هم برای اکثریت و هم برای اقلیت موقعیت مستحکم و باثباتی را در فرایند دموکراتیک فراهم

استروئیدها Asteroids و کومتها Comets

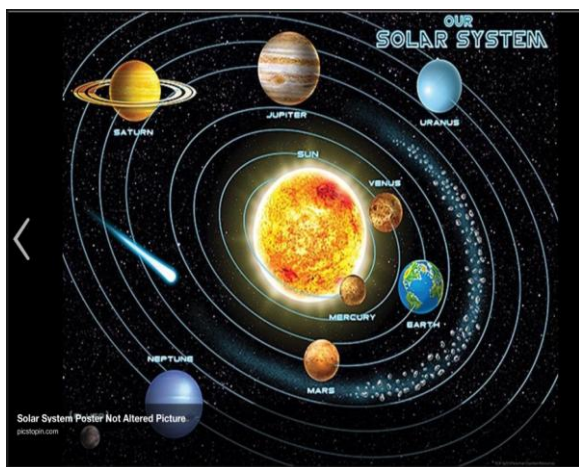
.....
بسیاری از دانشمندان بر این عقیده اند که بیشترین آب اوقیانوس ها و همچنین ترکیبات اولیه حیات از کومتها و استروئیدها به زمین آمده است.

.....
دایناسور ها که ۱۶۰ میلیون سال در تمام کره زمین زندگی می کردند ۶۰ میلیون سال پیش در اثر اصابت یک استروئید بزرگ تمام آنها نابود شدند!

.....
از خیام ستاره شناس و شاعر جهان بین بشنویم:

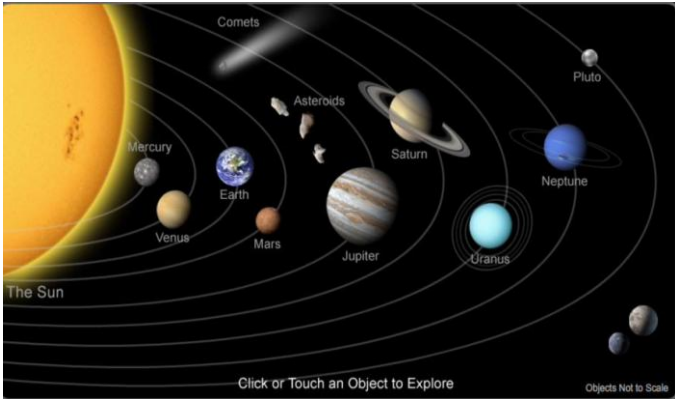
درکارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کو کوزه گرو کوزه خرکوزه فروش!

.....
۱. استروئیدها باقیمانده هایی از تشکیل سیستم خورشیدی (V) در ۴,۵ بیلیون سال قبل می باشند.



از ۲۰۰ استروئید بزرگ تر از ۱۰۰ کیلومتری در پهنایی دارد. دانشمندان همچنین تخمین می زنند که کمر بند استروئید بیشتر از ۷۵۰۰۰۰ استروئید بزرگتر از یک کیلومتر دارد. بزرگ ترین

استروئیدها بزرگترین اجسام صخره ای یا فلزی در مدار شمسی هستند. بیشترین آنها در منطقه کمر بند استروئید P asteroid belt بین مدارهای مریخ و مشتری می باشند.



آنها Ceres بیش از ۹۴۰ کیلومتر طول دارد و کوچکترین آنها به ۶ متر طول می رسد. تقریباً تمام استروئیدها در شکل‌های نامنظم می باشند. مگر Ceres که تقریباً کروی شکل است. درجه حرارت متوسط سطح آنها حدود منهای ۷۳ درجه سانتی گرید است.

آنها همچنین به سیارات کوچک شناخته می شوند. اندازه آنها به طور تقریب بین ۱۰۰۰ کیلومتر (برای CERES) اولین استروئید کشف شده است. جرم کلی آنها کیلوگرم می باشد که حدود یک بیستم جرم ماه است.

گویی استروئیدها بلیونها سال بدون تغییر مانده اند. از این نظر تحقیق درباره آنها می تواند مطالب بسیار جالبی از نظام شمسی اولیه بدهند.

رویهمرفته، فکر می شود که حداقل یک میلیون استروئید وجود دارد که از آنها ۹۰-۹۵ درصد شان در کمر بند استروئید می باشد.

جدول اندازه پاره ای از استروئید های معروف:

استروئیدها دنیا‌های صخره ای کوچک بدون هوا هستند که نمی شود نام آنها را سیاره گذاشت. ولی بعضاً آنها را سیارات کوچک می نامند.

استروئیدها در اشکال و اندازه های مختلف هستند. پاره ای از آنها دارای جسم بسیار سخت و پاره ای دیگر انبوهی از قلوه سنگهای بزرگ و کوچکتر هستند که به واسطه جاذبه بهم متصل شده اند...

آنها؛ همانطوری که قبلاً گفته شد در جمع جرم کوچکتر از جرم ماه زمین اند، ولی با وجود این می توانند خیلی خطرناک باشند. بسیاری از آنها در گذشته به زمین برخورد کرده اند و احتمالاً در آینده نیز برخورد خواهند کرد. از اینرو، دانشمندان خیلی در مورد آنها و تعداد شان مطالعه می کنند.

بسیاری از استروئیدها هم در خارج از کمر بند استروئید می باشند که به نام Trojans نامیده می شوند.

بیشترین استروئیدها در مدارهایی بین مریخ و ژوپیتر در گردش اند. این کمر بند استروئید بیش

استروئیدها از جنبه ترکیبات در سه کلاس می باشند:

Attributes of largest asteroids							
Name	Orbital radius (AU)	Orbital period (years)	Inclination to ecliptic	Orbital eccentricity	Diameter (km)	Diameter (% of Moon)	Mass ($\times 10^{18}$ kg)
Vesta	2.36	3.63	7.1°	0.089	573×557×446 (mean 525)	15%	260
Ceres	2.77	4.60	10.6°	0.079	975×975×909 (mean 952)	28%	940
Pallas	2.77	4.62	34.8°	0.231	580×555×500 (mean 545)	16%	210
Hygiea	3.14	5.56	3.8°	0.117	530×407×370 (mean 430)	12%	87

Rotation

استروئیدها

nuclear vintner می شود که می تواند به طور بسیار زیادی به زراعت روی زمین صدمه کلی بزند. استروئید به این بزرگی که به زمین برخورد نماید امکان دارد هر ۱۰۰۰۰ قرن اتفاق بیفتد.

دانشمندان با توجه به آثار به دست آمده بر این باورند که در بیش از ۶۲ میلیون سال پیش در اثر برخورد یک استروئید بزرگ به زمین که موجب تولید گرد و غبار و آشفته گی هوا شد، در نتیجه بیش از ۸۰ درصد موجودات زنده، از جمله تمام دایناسورها از بین رفته اند.



C type بیشتر از ۷۵ درصد استروئیدها را تشکیل می دهند. بیشتر در رنگ خاکستری و دارای تکه های سیلیکات می باشند.

M type یا فلزی که قرمز رنگ اند و بیشتر قسمت دیگر استروئید را تشکیل می دهند.

S type یا سنگی که دارای ترکیبات سیلیکاتی اند.

Earth impact

برخورد با زمین از زمانی که زمین در ۴،۵ بلیون سال قبل تشکیل شده استروئیدها و کومتها مرتبا با سیاره زمین برخورد داشته اند. طوری که NASA می گوید خطرناکترین استروئیدها خیلی کم می باشند.

یک استروئیدی که قادر باشد خطر جهانی ایجاد نماید بایستی حداقل بیشتر از یک چهارم مایل پهنا داشته باشد. محققین تخمین می زنند که چنین برخورد به اندازه کافی گرد و غبار در اتمسفر تولید می کند که قادر به یک زمستان هسته ای

meteor iron در اندازه ای بطول ۳۰-۵۰ متر قطر اتفاق افتاده است. این حفره ۱۲۰۰ متر قطر و ۲۰۰ متر عمق دارد.

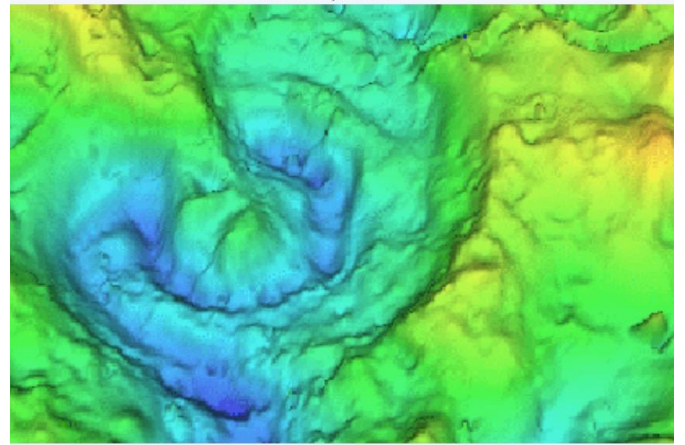
عکس حفره... و حدود ۱۲۰ حفره های برخوردی نظیر آن که تا کنون روی زمین تشخیص داده شده است.

وقتی یک استروئید یا قسمتی از آن به زمین برخورد کند آن را meteorite گویند. در زیر ترکیبات شیمیایی آنها را می بینید.

میتئورایت های سنگی Stony meteorites حاوی اکسیژن، سیلیکن، مگنیزیم، المونیم، نیکل و کلسیم است.

میتئورایت های آهنی Iron Meteorites حاوی آهن ۹۱ درصد؛ نیکل و کوبالت است.

کومتها Comets: مانند استروئیدها، به نظر می آیند که کومتها بقایایی از تشکیل منظومه شمسی در حدود ۴,۵ میلیارد سال قبل باشند. در حالی که استروئیدها به طور معمول گلوله مانند ترکیب شده از سنگ و فلز اند، کومتها بیشتر ترکیبی از یخ و غبار می باشند که ترکیبی از گازهای یخ بسته شده چون carbon dioxide متان و امونیا و همچنین از یخ آبی هستند و حاوی ذرات غباری و مواد سنگی هستند که در مداری به دور خورشید در گردش می باشند. تصور می شود که کومتها به تعداد بسیار زیادی در ابراورت OortCloud و کمربند کوپیه در ماورای سیارات وجود داشته باشند. از آنجا گهگاهی به واسطه نفوذ جاذبه ستارگان در گذر از نزدیک آنها مغشوش شده و به داخل مدار منظومه شمسی وارد می شوند. و در این هنگام است که قابل دید از زمین می گردند.



Impact! 65 Million Years Ago
Credit: courtesy V.L. Sharpton, LPI

دایناسورها و منظره ای از برخورد یک استروئید بزرگ بزمین.

استروئیدهای کوچکتر که احتمالاً هر ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال به زمین برخورد داشته اند می توانند اند یک شهر را خراب کنند و یا سبب یک سونامی tsunamis مخرب بزرگی بشوند.

در ۱۵ فوریه ۲۰۱۳ یک استروئید با اتمسفر بالایی شهر Chelyabinsk روسیه برخورد نمود و موجب تولید یک موج ترسناک تکان دهنده ای شد که باعث زخمی شدن ۱۲۰۰ نفر گردید. این سنگ آسمانی تصور می شود وقتی وارد اتمسفر زمین شده است ۲۰ متر پهنايي داشته است.

مثال دیگر از آنچه در برخورد یک استروئید بزمین اتفاق می افتد، حادثه Barrington Crater است که نزدیک Winslow در آریزونا است که در ۵,۰۰۰ سال پیش به واسطه یک



کمی بیش از کره زمین است. ذرات غباری بزرگتر از میلیمتر و سانتیمتر آنها به طور پریودیک (دورانی) تولید شهاب های ثاقب meteor streams را می نمایند. در واقع یک meteor shower نتیجه یک برخورد بین یک سیاره چون زمین و جریانهای خرده پاشهای یک کومت است.

به طور کلی کومتها دارای یک هسته مرکزی سخت solid nucleus حاوی یخ و غبار با مواد ارگانیک سیاه می باشند. یخها حاوی اب یخ بسته و مواد یخ بسته دیگری مانند امونیاک و انیدرید کربنیک و اکسید وکربن اند. هسته مرکزی شاید دارای یک مرکز صخره ای rocky core

هم باشد. همین طور که کومت به خورشید نزدیک می شود یخهای روی سطح هسته آن تبدیل به گاز می شود و تشکیل ابری بنام coma را می نماید.

رادیاسیون از خورشید ذرات غباری را از روی کوما دور می کند و تشکیل یک دنباله غباری مانند dust tail را می نماید. از آن نظر که دنباله کومت به واسطه ای نور آفتاب و باد خورشیدی solar wind شکل می گیرد همیشه

بطرف خارج از خورشید نشان می رود.

وقتی کومت از خورشید دور است هسته مرکزی آن به صورت گلوله ای یخ سختی می باشد که فقط به واسطه انعکاس نور خورشید می درخشد. اما وقتی هسته مرکزی nucleus آن نزدیک خورشید می شود گرمایش آن مرتبا بالا می رود و از خود گاز و غبار آزاد می کند. در ابتدا تشکیل یک کوما Coma و در برخی حالات تولید یک دنباله می نماید. گاز ایوناز شده از خود نور منعکس می کند. درحالی که هسته مرکزی فقط یک کیلومتر و یا بیشتر است. کوما می تواند تا صد هزار کیلومتر و یا بیشتر از هسته گسترش پیدا نماید. دنباله کومت می تواند تا صد میلیون کیلومتر امتداد داشته باشد.

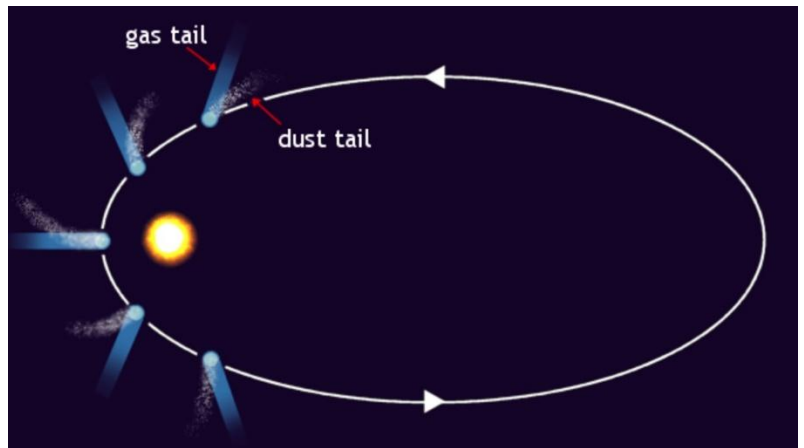
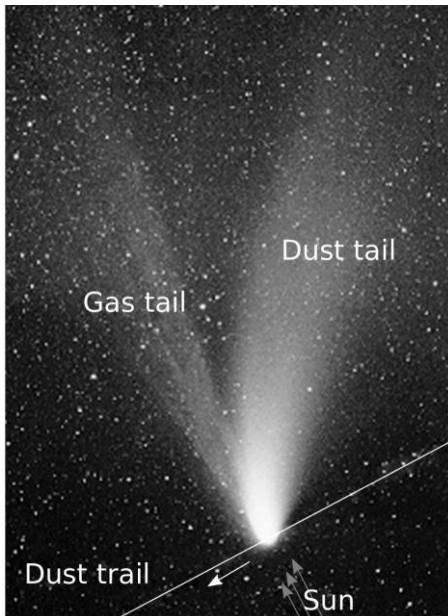


اشکالی از چندین کومت متفاوت

یک کومت معمولی در حدود صد میلیون میلیون کیلوگرم است. هر سال حدود ۲۵ کومت از زمین به وسیله تلسکوپ دیده می شود. فقط چند تایی از آنها احتمالا با چشم غیر مسلح قابل دید باشد.

تصور می شود که کومتها باقیمانده های یخ بسته شده از سیارات خارجی exoplanets باشند. تعداد آنها در ابراورت و کمربند کونپیر شاید حدود یک تریلیون باشد. مجموع جرم کلی آنها





عکس مدار بیضوی و دنباله



کومت ها یک دنباله ای از خرده های اشغالی در عقب خود باقی می گذارند که تبدیل به شهاب های ثاقب meteor shower روی زمین می شوند.

مثال خوبی از آن Perseid meteor shower است که هر سال بین ۹-۱۲ ماه اگوست اتفاق می افتد و آن زمانی است که زمین از مدار کومت Swift Tuttle می گذرد. و این نام به خاطر آن است که بارشها در جهت Perseus Constellation می باشد.

جدول اندازه کومت ها:

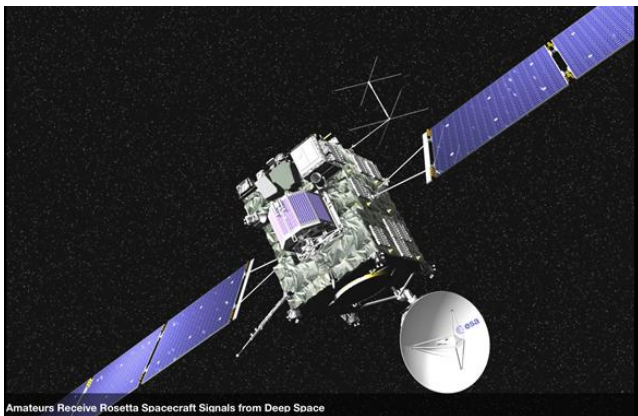
Properties of some comets				
Name	Dimensions (km)	Density (g/cm ³)	Mass (kg) ^[37]	
Halley's Comet	15 × 8 × 8	0.6	3 × 10 ¹⁴	
Tempel 1	7.6 × 4.9	0.62	7.9 × 10 ¹³	
19P/Borrelly	8 × 4 × 4	0.3	2.0 × 10 ¹³	
81P/Wild	5.5 × 4.0 × 3.3	0.6	2.3 × 10 ¹³	
67P/Churyumov-Gerasimenko	4.1 × 3.3 × 1.8	0.47	1.0 × 10 ¹³	

به طور کلی اجسامی که مدار آنها مدار زمین و سایر سیارات را قطع می کنند می توانند با آنها برخورد داشته باشند. این جریان به ندرت برای اجسامی به بزرگی کومت ها و استروئیدها اتفاق

Matt Taylor دانشمند امریکایی در مصاحبه تلویزیونی در مورد اکتشافات فضایی اخیر، به خصوص ماموریت روزتا Rosetta، اظهار داشت، که نماینده فضایی اروپا با فرود Philae روی سطح کومت 67p ماموریت خود را در ۱۲ نوامبر سال ۲۰۱۴ بانجام رسانید.

این ماموریت ده سال طول کشید و حدود ۷ بیلیون کیلومتر طی طریق شده است.

چند عکس از روزتا



مات تیلور می گوید، روزتا یک ماموریت مهم داشته و ما آن را فرستادیم که کومته را شکار کند زیرا کومته برای ما از نظر علمی خیلی جالب می باشند. آنها تکه و پاره هایی از ماده باقیمانده

می افتند. ولی خیلی متعارف برای meteorites کوچک است. وقتی آنها با زمین برخورد می کنند با تماس با اتمسفر زمین گرم می شوند.

اجسامی که به زمین برخورد می کنند یکی از دو اسم را دارند:

میتئورها meteors کوچکترین آنها هستند (معمولاً تا چند سانتیمتر قطر) که قبل از برخورد به زمین کاملاً می سوزند. بیشتر آنها باقیمانده هایی از کومته می باشند.

میتئوریتها meteorites بزرگترین آنها هستند که هنگام سقوط به زمین به سلامت در می روند و چون صخره مانند یا فلزی هستند.

تحقیق در ترکیبات کومته و استروئیدها نشانه های خوبی از تشکیل منظومه شمسی را به ما می دهد. هیچگونه حیاتی انتظار نمی رود که در کومتهای یخ بسته وجود داشته باشد، ولی شاید کومت هابتوانند به ما در باره مراحل اولیه ترکیبات شیمیایی کربنی که در منظومه شمسی اتفاق افتاده درس خوبی بدهد.

دانشمندان میل دارند که بیشتر در باره عوامل ترکیبی کومته بدانند. تا آنها را با مفروضات آغاز زمینی مقایسه کنند. همچنین آنها می خواهند طرز عمل و ترکیباتی آنها را که در دوران فعالیت شان اتفاق افتاده بفهمند.



عکسی از روزتا

از مواقعی اند که سیستم خورشیدی شروع به ایجاد کرده است.

ما به این باور هستیم که زمین قبلاً اصلاً آبی نداشته است. چیزی بایستی آب را بروی آن آورده باشد. از اینرو ما خیلی به کومتها، و بخصوص به استروئیدها نظر داریم و شاید آنها مکانیسم هایی برای آوردن آب به زمین باشند. کومتها هنوز در وضع درهمی می باشند ولی آنها هنوز اهمیت زیادی از جهت داشتن قطعات ساختمانی حیاتی هستند. ماده ای در آنها وجود دارد به نام Nitrogen Oxygen که مولکولهای بزرگ تر را درست می کند. ما مولکول هایی را دیده ایم که تشکیل DNA و پروتئین ها را می کنند و برای این خاصیت می باشد که ما به کومتها توجه زیادی داریم. ممکن است که از نظر آب زیاد مهم نباشد ولی می تواند موادی داشته باشند که در تشکیل حیات اثربخش باشد.

کومتها و استروئیدها و برخورد آنها با زمین و ایجاد حیات

کومتها و استروئیدهای زیادی در آغاز تشکیل زمین با آن برخورد داشته اند. بسیاری از دانشمندان بر این باورند که بمباردهای کومتی روی زمین در ابتدای تشکیل آن در حدود بیلیونها سال قبل آب بسیار زیادی را به زمین آورده اند که حالا اوقیانوس ها، و یا قسمت عمده آنها را از آب پر کرده اند. گرچه محققین دیگری با این نظر چندان موافق نیستند. از طرفی بررسی مولکول های ارگانیک شامل polycyclic aromatic hydrocarbons به مقدار بسیار زیاد در کومتها این نظریه را به وجود می آورد که کومتها و meteorites ممکن مواد متشکله اولیه حیات را به زمین آورده اند و یا حتی خود حیات را آورده باشند.

در ۲۰۱۳ اینطور نظر داده شد که برخورد impact بین سطوح یخی و صخره ای این استعداد را داشته که تولید اسیدهای آمونیاکی را نماید که در نهایت تولید proteins ها را می کند.

در ۲۰۱۵ دانشمندان مقدار بسیار زیادی molecular oxygen در Comet 67p پیدا کردند که نشانه حضور ملکول هایی است که امکان دارد از پیش تولید شده است، ولی حضور این ها را نمی رساند.

همین طور تصور می شود که برخورد کومتها در طول سالیان دراز مقدار بسیار زیاد آب روی ماه زمین آورده باشند که حالا قسمتی از آن چون یخ ماهی linear ice هنوز باقی است.

نظریه دیگر در باره ایجاد حیات در روی زمین.

انسان ممکن است وجود خودش مدیون یک همسایه ناخوانده باشد.

پاره ای از دانشمندان بر این باورند که امکان دارد که زمین با سیاره دیگری حدود ۴,۴ بیلیون سال قبل برخورد داشته و حیات کربنی را در زمین آماده کرده است.

یکی از فراوان ترین عناصر روی سیاره ما کربن است که عامل اصلی برای تمام انواع حیات است... کربن قدیمی می تواند با آهستگی و کم کم از قسمت فشرده مرکزی زمین به طرف خارج نفوذ کرده و یک مرتبه چون بمبی آب و هوا را تغییر دهد و چشمه فناپذیر در تمام چیزهای زنده پیدا می شود. آنها ترکیبات ارگانیک نظیر کربوهیدراتها؛ Proteins و اسیدهای هسته ای و سایر ترکیبات ساختمانی را که حیات لازم دارد درست می کنند.

برگشتن به **asteroids** نزدیک کم خرج تر است! استروئیدها بیشتر دارای آهن و نیکل خالص می باشند و امکان دارد زودتر بهره برداری شوند. (هم اکنون سفینه ای به یکی از نظایر آنها فرستاده شده است...)

در قسمت استروئید حاوی اورانیوم... نگاه شود.

در اخبار جولای ۲۰۱۵ آمده بود که استروئیدی در حال گذشتن از روی زمین است که حاوی ۹۰ ملیون تن پلاتینوم می باشد. و همینطور نیز دارای اجسامی با مواد نادر دیگر است.

این خبر جالبی برای علاقمندان استخراج آنها می باشد.

این استروئید در اندازه ۴۵۲ در ۱۰۱۱ متر است و از فاصله ۲،۴ ملیون کیلومتری سطح زمین می گذرد. ۳۰ مرتبه نسبت به سایر سیارات منظومه شمسی به زمین نزدیک تر است.

=====

در تهیه و تنظیم این گفتار از سایت های مربوطه در اینترنت و مصاحبه های تلویزیونی، و همچنین از آخرین اخبار مربوطه روزنامه ای بهره برداری شده است.



با توجه به درجه حرارت مذابی ابتدای عالم حدود ۴،۵ بیلیون سال قبل بایستی یا تمام مواد خام کربنی موجود روی زمین گداخته و از بین رفته باشند و یا در قسمت مرکزی آن رویهم انباشته شده باشند.

(این نظریه از دانشمندان زمین شناسی دانشگاه رایس است.)

در نظریه جدید دیگری از محققین انستیتوی تگزاس چنین آمده، که در یک زمان سیاره همسایه ای با داشتن کربن بسیار زیاد این عنصر حیاتی را به زمین حمل کرده است و آن را به مقدار بسیار زیاد در وضع توده بسیار زیادی بهم انباشته است...

در نظریه دیگری اینطور می آید، که ارگانهای حیاتی بیشتر به وسیله **asteroids** و **comets** به زمین آورده شده اند.

معادن در آسمان



از آنجایی که احتمالاً پاره ای از استروئیدها **asteroids** حاوی فلزات و سایر اجسام معدنی مورد استفاده هستند و در عین حال پاره ای از آنها خیلی نزدیک زمین می باشند امکان دارد یک روزی از جنبه اقتصادی قابل بهره برداری باشند. مطالعات هم اکنون برای پرواز به استروئیدها در جریان است. از نظر مصرف **energy** رفتن و

بحثی بر مکتبهای ادبی

شود. ضمناً این نکته را نیز باید در نظر داشت که رمان باید دارای نتیجه مفید اخلاقی باشد.

نکته قابل تذکر این است که نویسندگان کلاسیک به فکر رمان نویسی نیفتادند و از این نویسندگان یگانه کسی که رمانی نوشت و توانست محبوبیتی کسب کند، مادام دولافایت بود که شاهکار خود را بنام شاهدخت کلو *Princesse de Cleves* با رعایت اصول کلاسیک بوجود آورد.

تراژدی و کمدی

در مورد تعریف تراژدی نیز باید سراغ ارسطو رفت زیرا محققان و شاعران در این باره از او پیروی کرده اند. ارسطو در "فن شعر" خود "تراژدی" را این طور تعریف می کند:

"تراژدی عبارت است از تقلید یک حادثه جدی و کامل و دارای وسعت معین، با بیان زیبا که زیبایی آن در تمام قسمتها بیک اندازه باشد، و دارای شکل نمایش باشد نه داستان و حکایت، و با استفاده از وحشت و ترحم، عواطف مردم را پاک و منزه سازد."

این تعریف پس از ارسطو مورد تعبیر و تفسیر فراوان قرار گرفته است. "کورنی" معتقد است که فقط جدی بودن حادثه و شخصیت و ارزش قهرمانان اثر برای تشخیص تراژدی از کمدی کافی است.

در باره حادثه تراژدی همه صاحب نظران متفق الرأی اند و عقیده دارند که باید از تاریخ یا افسانه ها استخراج شده باشد، و تقریباً همه شاعران کلاسیک

انواع آثار ادبی

در مکتب کلاسیک انواع آثار ادبی مانند طبقات اجتماع، با سلسله مراتب طبقه بندی شده است. اکنون ما شرح این "انواع ادبی" (Genres Litteraires) را به طور خلاصه نقل می کنیم:

حماسه و رومان

پیروزی بی نظیر "ایلیاد" *Iliade* و "انئید" *Eneide* باعث شد که در میان انواع آثار ادبی، "حماسه" (Epopée) در درجه اول قرار گیرد و هر یک از شاعران قرن کلاسیک بنوبه خود کوشیدند که یک اثر حماسی نظیر این آثار کهن بوجود آورند.

از مشخصات این نوع اثر ادبی عظمت و جلال جنگجویانه آن و برجستگی موضوع و قهرمانان آن است. عشق را نیز به شرطی که برجسته و بزرگ باشد می توان در خلال حوادث آن جا داد. قهرمانان حماسه باید از هر لحاظ کامل باشند، به طوری که حتی خطاهای آنها نیز خالی از جنبه قهرمانی نباشد.

وقتی که داستان به جای شعر به صورت نثر بیان شود، نوع دیگری از آثار ادبی را تشکیل می دهد که آن را "رمان" می نامند. در رمان نیز همان قواعد تنظیم حماسه بکار برده می شود، با این تفاوت که در حماسه جای مهم را جنگ اشغال کرده است ولی در رمان این مقام به عشق اختصاص داده شده است. در رمان اهمیت بیشتری به حقیقت نمایی اثر داده می

به جز عده بسیار کمی این نظر را پذیرفته اند. این حادثه باید از تاریخ روم یا افسانه های یونان استخراج شود. حوادث تازه به هیچوجه مورد قبول نمی تواند باشد.

قهرمان تراژدی

ارسطو می گوید که قهرمان تراژدی نباید جنایتکار باشد. ضمناً بسیار پرهیزکار و صحیح العمل نیز نباید باشد. باید "از خوشبختی به تیره روزی افتاده باشد، اما نه بر اثر جنایت بلکه در نتیجه یک اشتباه" باید ایجاد ترس و ترحم کند. در این مورد نیز همه سخن سنجان از ارسطو تقلید کرده اند ولی در این میان "کورنی" نظر شخصی خود را چنین ابراز داشته: "قهرمان تراژدی می تواند بیگناهی باشد که در بدبختی افتاده و یا شخص شروری که دچار تیره روزی شده است." بنا به عقیده ارسطو- که دیگران نیز از آن پیروی کرده اند- قهرمان تراژدی باید با اشخاصی که قطب مقابل او را در تراژدی تشکیل می دهند، رابطه خانوادگی یا حسی داشته باشند.

صاحب نظران برای تراژدی اندازه هایی هم تعیین کرده اند که چنین است: مدت نمایش باید در حدود سه ساعت و تعداد ابیات تراژدی هزار و پنجمصد الی هزار و هشتصد و تعداد پرده های آن پنج باشد.

کمدی

تنوری کمدی بسیار کوتاه است. ارسطو در باره آن تقریباً هیچ نگفته است ولی مفسران قواعد کلاسیک کمدی را چنین تعریف کرده اند: "کمدی عبارت از یک اثر نمایشی جالب است که اشخاص آن را شخصیت های پایین تر تشکیل دهند و حوادث آن از زندگی روزمره گرفته شده باشد. در کمدی اصل "حقیقت نمایی" باید بیشتر از جا های دیگر مراعات گردد، پایان خوشی داشته باشد و دارای حادثه ابتکاری باشد."

در مورد مسایل دیگر اصول تراژدی در باره کمدی نیز صادق است.

انواع دیگر: اشعار چوپانی، غنایی، هجائی و غیره...

شعر چوپانی **Bucolique** داستان چوپان هایی است که نغمه طبیعت و عشق های خود را می سرایند. ارزش این اشعار بسته به سهولت و روانی آنها و طبیعی بودن شان است. شعر چوپانی باید از هر چیز خشنی که بر زندگی آن را بهم زند دور باشد، اما در عین حال باید جنبه ابتدایی و روستایی خود را از دست ندهد.

اشعار غنایی **Lyrique** انواع مختلف دارد و برجسته ترین نوع آن قصیده است که شامل ستایش خدایان و وصف فتوحات بزرگ و بیان عشق است. این نوع اشعار باید دارای بیان و موضوع جالب و برجسته ای باشند. (۱)

انواع کوچک دیگر از قبیل شعر هجایی **Satire**، لطیفه **Epigramme** و ترجیع بند **Ballade** دارای قانون و اصول مشخصی نیستند و شکل آنها بیشتر بسته ذوق گویندگان آنها است.

(۱) در باره انواع ادبی، در قرون اخیر، بخصوص در قرن (بیست) و در روزگار ما مطالعات مفصلی صورت گرفته است که مهم ترین آنها تحقیقات نورترپ فرای **N. Frye**، سوتان تودوروف **Tz. Todorov** و ژرار ژنت **G. Genette** و چند محقق دیگر است که بیشتر آنها با برداشتهای مختلف از بوطیقای ارسطو و آثار افلاطون، سه نوع حماسی، نمایشی و غنایی را انواع اصلی ادبی شمرده اند. یکی از جالب ترین تحقیقاتی که چند سال پیش در این باره منتشر شد اثری با عنوان **Introduction a l'architexte** اثر ژرار ژنت است که محقق فرانسوی در آن برداشتهای مختلف از این سه نوع ادبی را تحلیل کرده است.

مأخذ: مکتبهای ادبی

تتبع و نگارش از هومر

این بحث ادامه دارد

یادی از پدر و مادر

اندوه ها سر تسلیم به روزگار نه داده و سر سخنانه به مبارزه خویش به خاطر رفاه همه ادامه دادند.

زیاد حرف ها، قصه های واقعی تاریخی و جالب را به یاد دارم که آهسته آهسته با همه در هر شماره این گاهنامه در میان خواهم گذاشت.

امسال محبت بیست ساله شده است. بگذارید سخن هایی را که محبت ده ساله شده بود و شاد روان پدرم در موردش گفته بود تازه نمایم عنوانش را گذاشته بود: "بهار محبت"

بهار محبت

محبت به دهمین بهارزندگانی خویش گام نهاده است. در جریان سالهای گذشته عمرخویش صادقانه تلاش می نمود تا در باغستان حیات اجتماعی گلهای عطراگین محبت، دوستی و تفاهم را بکارد و با وجود دشواریهای گوناگون مادی و معنوی در جهت شگوف شدن این باغستان کوشا باشد.

آن طوری که زندگی نه ساله محبت نشان می دهد و خواننده محبت شاهد آن است، کار پیگیرانه محبت در ایجاد ذهنیت صلح، دوستی و تفاهم بی اثر نبوده است. این روش توانسته است که در میان نشرات افغانها در ترویج مکتب محبت و دوری از ایجاد نفرت، شقاوت، فتنه جویی، نفاق و خودستایی سبک مخصوص به خود را که همانا برخورد محبت آمیز، دوستانه، با گذشت و احترام متقابل می باشد به نمایش بگذارد. این سبک و روش گرچه نه چندان وسیع ولی طرفداران و علاقه مندانی داشته است که روزتاروز به تدریج بیشتر و بیشتر شده است.

یادکرد از پدر و مادری که در راه محبت، خوشبختی، همدلی، صلح، دوستی و برآورده شدن واقعی آرمان های دموکراسی به نفع همه اقشار و فرد فرد کشور عزیز شان که عمرخویش را فدا نمودند، ضروری و حتمی می باشد.

مادر و پدری که هنوز در بطن مادر بودند با هم نامزد شده و بدون برگزاری هیچ نوع مراسم نامزدی و عروسی که از آرزوی هر عروس و دامادی است - که به یقین تعدادی زیادی از هموطنان ما هم همچنین سرنوشت را داشته اند- از همان روز تا ختم حیات که به جاویدانگی پیوستند، با هم زیستند و در خدمت مردم و وطن تا آخرین لحظه های حیات شان بودند، باید و باید قدردانی نمود و با افتخار یاد کرد.

مادر و پدری که تا آخرین رمق حیات شان به خاطر دیگران برای راحت و تفریح خویش وقت نمی گذاشتند و از خود و بیگانه را عزت و قدر کرده و حتی از حق خود و فرزندان شان کوتاهی می کردند.

تمام دوره حیات شان، تاریخ و داستان واقعی و پند آور برای نسل های آینده است که باید شرح شده و شناختانده شود تا آن دوره های دشوار و تلخ دیگر تکرار نه شود. اگر آنان دچار تنگ دستی، فقر و بیچارگی آن دوره فلاکت بار نمی شدند حالا ما دو نه بلکه چهار برادر می بودیم. عبدالعزیز و عبدالحکیم هر دو در طفولیت به علت نبود دوکتور و دوا در اثر مریضی عادی سرما خوردگی جان های شیرین شان را از دست دادند و همین پدر و مادر بودند که با وجود همه این

راه محبت پُر نور و مرام محبت پیروز!

در این هنگامی که گاهنامه محبت، که شاد روان عبدالکریم میثاق یکی از بنیان گذاران آن بود و خوشبختانه که به بیستمین سال نشراتی اش گام گذارده است، که خود یک افتخار فرهنگی و دوستی برای همه می باشد، پرسش و پاسخی را که شاد روان پدرم در سال ۲۰۰۸ با یکی از فعالان مدنی کشور مقیم فنلند، آقای حامد شفایی انجام داده بود که همین اکنون، بعد از گذشت هشت سال هنوز هم قابل تفکر و استفاده به خاطر منافع ملی می باشد، پیشکش دوستداران محبت می نمایم.

* * *

پرسش و پاسخ:

پرسش اول:

شما افغانستان را بعد از سقوط حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ چگونه می بینید؟ رخدادهای و تحولات و اوضاع عمومی افغانستان از زمان سقوط رژیم طالبان تا لحظه حاضر، از نظر شما چگونه بوده است؟ جنبه های مثبت و منفی آن چه بوده اند؟ چگونه می توانست بهتر از آنچه اتفاق افتاده، باشد؟ چه اشکالات و ضعفها و چالشها و نواقصی داشته است؟ اگر شما رهبری افغانستان را در اختیار داشتید، چه می کردید؟ لطفاً دیدگاه خود را در رابطه با اوضاع افغانستان از زمان سقوط حاکمیت طالبان تا لحظه موجود به طور مشروح بنویسید.

پاسخ به پرسش اول:

بعد از سقوط حکومت طالبان در افغانستان دگرگونیهایی در جهت يك جامعه باز صورت گرفته است. مگر آن طوري که توقع می رفت از نگاه امنیتی، اقتصادی و عدالت اجتماعی و

محبت مصمم است که این روش را درساحه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متناسب به توان و امکانات خویش ادامه دهد. امید واریم که اهل قلم و اندیشه و دوستان محبت در این راه نیکو محبت را به مانند گذشته صمیمانه همراهی نمایند. به خصوص که محبت می خواهد بعد از این به شکل مجله به صورت گاهنامه به حیات نشراتی خویش ادامه دهد. در این صورت محبت به مضامین سنگین علمی و تحلیلی در بخشهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیاز دارد. محبت در نظر دارد که بیشترین مواد نشراتی اش در بخش فرهنگی و اجتماعی باشد. از اهل قلم و اندیشه و دوستان با وفا و دیرینه محبت تمنا داریم که در این کار خیر از نگاه مادی و معنوی محبت را تنها نگذارند.

بی نیاز از تذکر است که جامعه بشری، و به خصوص جامعه افغانستان به کار فرهنگی اش نیاز را دارد. بهترین و ثمربخش ترین کار و خدمت در میان افغانها کار فرهنگی در جهت بیداری، آگاهی و دانایی بر مبنای ارزشهای دموکراتیک است.

نشریه محبت که در نظر است بعد از این شماره، به شکل مجله غیرموقوت (گاهنامه) نشر شود بتواند در این راه ثمربخش به کمک مادی و معنوی همراهان و دوستان و خوانندگان و اهل قلم و اندیشه خدمت شایسته یی را انجام بدهد. ناگفته نباید بماند که وبسایت محبت کما فی السابق به کوشش دیپلوم انجینر عبدالرحیم میثاق به کارش ادامه می دهد و تلاش به عمل می آید که مواد خواندنی وبسایت تازه به تازه و نو به نو برای خوانندگان گرامی عرضه گردد.

شادی آور و با افتخار خواهد بود که همه با هم با کار دسته جمعی بتوانیم دهمین سالگرد محبت را با نشر شماره هایی از گاهنامه محبت جشن بگیریم.

بازسازی و نوسازی کارهای مطلوبی به عمل نیامده است. سقوط حکمرانی طالبان خود يك جنبه مثبت بوده است و اینکه پس از سقوط طالبان لوی جرگه ها تشکیل یافت، قانون اساسی تدوین و تصویب شد و بر مبنای ارزشهای قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی انجام شد، نظام دولتی احیا گردید، مطبوعات آزاد به وجود آمد، زمینه قانونی برای تشکیل احزاب سیاسی و انجمنهای اجتماعی مساعد گردید و بیش از صد حزب سیاسی قانونی به وجود آمد، راه برای دختر و زن به سوی مکتب، تحصیلات عالی، پارلمان، وزارت، ولایت، دفاتر دولتی، کارگاه ها و کارخانه ها باز شد و کارهایی در بخش معارف، صحت عامه، انکشاف دهات، تحصیلات عالی، معادن، فواید عامه، وزارت داخله، دفاع، امنیت ملی و سایر وزارتخانه ها صورت گرفت؛ از همه مهمتر که ارزش پول افغانی استقرار یافت، می توان گفت که اینها از جنبه های مثبت به شمار می آیند. اینکه امنیت و صلح سرتاسری تأمین نشد، کشتار افراد غیرنظامی ادامه یافت، فساد اداری سرپای دستگاه دولت را فراگرفت، کشت و صدور مواد مخدر افزایش یافت، از کمکها و مساعدت‌های جامعه بین المللی برای بازسازی و نوسازی کشور استفاده مطلوب به عمل نیامد و حساب و کتاب آن مغشوش و سردرگم شد و سوء استفاده ها صورت گرفت، حاکمیت قانون عملی نگردید و عدالت اجتماعی استقرار نیافت، حقوق بشر به شکل مطلوب رعایت نشد، عامه مردم کمکها و مساعدت‌های جامعه بین المللی را که به ملیارد ها دالر صورت گرفت در حیات روزمره شان حس نکردند و فقر و بیکاری روز تا روز بیش از پیش گردید همچنان به معیوبان، بیوه ها و یتیمان از مساعدت‌های سخاوتمندانه جامعه بین المللی صندوق های تعاونی دایمی ایجاد نشد و سایر نواقص و کمبودی ها که همه اش به این نوشته

نمی گنجد، اینها از جنبه های منفی به حساب می آیند.

درپرسش فوق آمده است، اگر شما رهبری افغانستان را در اختیار داشتید چی می کردید؟

اگر من رهبری افغانستان را در اختیار می داشتم با استفاده از این چانس (فُرصت) طلایی که برای افغانستان پیش آمده بود (و تمامی کشورهای پیشرفته و مترقی جهان، سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی، بانک جهانی و سایر بانکها، و به عبارۀ دیگر تمامی جامعه بین المللی از نگاه مالی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، تخنیک، تخصصی، کارشناسی و غیره به ارزش میلیاردها دلار به افغانستان کمک و مساعدت می کردند) کارهای عظیم ثمر بخش و نجات بخش را برای بازسازی و نوسازی وطن محبوب ما افغانستان در بخشهای گوناگون اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و غیره انجام می دادم.

ناگفته پیداست که پیروزی چنین يك هدف والا و بزرگ ملی و انسانی، کار يك نفر نیست؛ کار يك تیم، يك کابینه و يك نظام است. يك تیم متخصص، کارشناس، با تجربه، آگاه و دانای پالیسی ساز، يك کابینه اجرایی آگاه، دانا، کارشناس و باتجربه، وطن خواه، صادق و فداکار و سرانجام يك نظام دموکراتیک.

من چنین تیم (دسته، گروه) را از شخصیت های داخلی و خارجی و چنین کابینه را تشکیل می دادم، با مفاهمه و موافقه سران قوه تقنینیه، قضاییه و دادستانی کل، همه باهم در گام اول اولویتها را در بازسازی و نوسازی کشور در ساحه های مختلف تشخیص می دادیم، سپس آنها را با دوستان جامعه بین المللی در میان می گذاشتیم بعد از اقتناع و توافق آنان و تعهد تمویل پروژه ها از طرف

آنان، سازندگی را توسط وزارتخانه های مربوط شروع می کردیم.

رهبری يك کشور ارتجاع زده، گرفتار جنگ و جدال طولانی، سنتی، قبیله وی و بی سواد، لانه تروریزم جهانی، مرکز مافیای مواد مخدره، پراکنده و بی اتفاق، انتقام جو، حساس و فقیر، کار ساده و آسان نیست.

بنابراین نخست من خودم را باید بازسازی و نوسازی می کردم. بدین مفهوم که شناخت خود را از نگاه سیاست داخلی و خارجی افغانستان دقیق و کامل می ساختم و می دانستم که افغانستان يك کشور کثیرالمله است که نسبت به عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی، برخوردهای غیردموکراتیک و سایر عوامل تاریخی هنوز این زمینه مساعد نشده است که از آن يك ملت واحد ساخته شده باشد. بنابراین در کشور تنوع زبان، فرهنگ، رسم و رواج، عنعنه، سنت، قوم و مذهب وجود دارد. رهبر کشور باید در نظر و عمل جداً آن را در نظر بگیرد. نباید در نظر و عمل رهبر افغانستان، چیزی نمایان شود که شخصیت وی را به حیث رهبرکل کشور خدشه دار کند و وابستگی او را به یکی از تنوع ها جلوه نما سازد. رهبر کشور باید به صفت يك دموکرات نماد (سمبول) وحدت ملی و تأمین عدالت اجتماعی و برابری باشد.

همچنان با درك این موضوع که افغانستان نظر به اهمیت جیوپولتیک خود در منطقه و نقش آن به صفت چاراهی آسیا و اینکه يك کشور محاط به خشکه است، بایست همواره از يك سیاست مسالمت آمیز و دوستانه، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی همدیگر، با کشورهای همسایه و سایرکشورهای جهان پیروی نماید و متکی باشد به همان سیاست مستقل بیطرفی عنعنوی افغانستان.

اگر من رهبری افغانستان را در اختیار می داشتم درك می کردم که بر مبنای سنت، عنعنه تاریخی و شرایط افغانستان، نقش دولت در افغانستان بسیار مهم می باشد. مردم افغانستان عادت کرده اند که همه امور کشور را مربوط به دولت بدانند و همه نیازمندیهای خود و جامعه را از دولت بخواهند. بدین اساس نقش دولت را نباید تضعیف کرد.

مؤسسه های صنعتی، کارخانه ها، فابریکه ها و تصدیهای دولتی، نباید با شتاب و بدون تدبیر و سنجش به فروش رسانیده می شد و این دارایی های عامه مورد چور و چپاول قرار می گرفت و نقش دولت در اقتصاد عامه تضعیف می شد و دولت را از تهیه نیازمندیهای عامه محروم می ساخت.

این مؤسسه ها، فابریکه ها، کارخانه ها و تصدی های دولتی باید بازسازی و فعال می شد و به تدریج به صورت مؤسسه های سهامی سهم خصوصی در آنها داخل گردیده تا اینکه سهم خصوصی در طی يك مدت مناسب به طور کامل جانشین سهم دولت می شد. به عباره دیگر مالکیت دولتی (عامه) افغانستان باید به تدریج و گام به گام به سوی مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار می رفت.

فابریکه سیلوا (کارخانه نان پزی و ذخایر غله)، فابریکه خانه سازی و فابریکه های نساجی باید بازسازی و فعال می شد و نباید به این شتاب زدگی فروخته می شد بلکه انکشاف داده می شد؛ زیرا این کارخانه ها، نان لباس و مسکن برای مردم تهیه می کرد و اعتبار دولت را بالا می بُرد.

وزارت پلان گذاری نباید به این زودی از میان برداشته می شد. این وزارت باید به صفت يك وزارت با سابقه و با تجربه، به حیث يك وزارت

برنامه ساز و پروژه ساز به منظور جلب و جذب کمکها و مساعدتهای میلیارد دلاری جامعه بین المللی و حساب و کتاب این پولهای هنگفت به کار گرفته می شد.

سیستم مساعدت کوپونی برای کارمندان، مستخدمان و کارگران دولتی و غیردولتی باید لغو نمی شد. این سیستم به این مفهوم بود که دولت به عوض اینکه معاش کارمندان، مستخدمان و کارگران را نقداً اضافه می کرد برای شان مواد اولیه غذایی مانند آرد، روغن، شکر، چای، صابون و غیره تهیه می کرد. این سیستم از چند جهت مفید بود. اول اینکه کارمندان، مستخدمان و کارگران از این که خانواده شان گرسنه نمی ماند خاطر شان جمع می بود و از نگاه روانی آرامش می یافتند و به صورت نسبی دست شان از فساد اداری نیز کوتاه می شد. دوم اینکه چندین هزار نفر دست شان از خرید بازار کوتاه می بود و این موضوع باعث جلوگیری از صعود قیم می شد و مفادش به کل جامعه و به خصوص به مصرف کنندگانی که معاش معین نداشتند (مانند زحمتکشان شهر و ده) نیز می رسید و از نارضایتی مردم نسبت به بالا رفتن قیمتها می کاست.

اگر من رهبری افغانستان را در اختیار می داشتم به ادامه آنچه گفته آمد به همکاری دوستان جامعه بین المللی و سازمان ملل متحد، تمامی دستگاه حکومت را در گام اول در موضوع امنیت، اقتصاد، معارف و بازگشت مهاجران به کار می انداختم و من خودم تدابیر و ترتیباتی را اتخاذ می کردم تا در طی يك برنامه منظم باهمه شخصیتها با اعتبار و با نفوذ از تمامی محلات و مناطق مملکت وقتاً فوقتاً به اشتراك رهبری قوه تقنینیه و قضایه ملاقات وسیع داشته باشم و همه باهم درمورد تأمین صلح و امنیت پایدار سرتاسری، همبستگی ملی و اعمار مملکت و ریشه

کن ساختن تروریزم و تجارت مواد مخدر و غیره مسایل ملی و جهانی تبادل نظر و مفاهمه سازنده داشته باشیم. تا همه به صورت آگاهانه در مسایل ملی و بین المللی به شناخت و درک واحد برسیم. به خصوص در این موضوع که برای افغانستان يك فرصت طلایی تاریخی میسر شده است و آن این است که تمامی کشورهای پیشرفته و متریقی جهان و سازمان ملل متحد بر اساس فیصله نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور نابودی تروریزم و تأمین امنیت و اعمار مجدد افغانستان متعهد شده اند که به افغانستان کمک و مساعدت همه جانبه نمایند، اکنون مربوط به مردم افغانستان است که باید همه باهم متحد گردیده از این چانس طلایی برای اعمار مجدد، انکشاف و ترقی افغانستان در تمامی ساحه های حیات ملی استفاده نمایند. چنانچه کشورهای اروپایی و جاپان بعد از جنگ دوم جهانی از کمکها و مساعدت ایالات متحده امریکا طبق پلان مارشال برای بازسازی و نوسازی کشورهای شان استفاده نمودند. کشورهای اروپایی به خاطر تأمین منافع ملی شان در آن زمان، تمامی اختلافات شان را چی سیاسی بود و چی غیر سیاسی فراموش کردند و چون يك تن واحد از کمکها و مساعدت های سخاوتمندانه ایالات متحده امریکا برای زدودن خرابیهای جنگ استفاده وسیع و ثمربخش نمودند. رهبر افغانستان در این مقطع تاریخی وظیفه و مسؤلیت ملی اش در این موضوع مهم باید متمرکزی شد، تا از طریق چنین جرگه ها و ملاقاتهای منظم و مطابق برنامه، همبستگی ملی را تأمین، شعور ملی را بیدار و تمامی نیروهای ملی و دموکراتیک را بسیج می کرد و برای این هدف والای ملی تمامی امکانات رسانه های جمعی و مساعدتهای مالی را در گوشه و کنار افغانستان به کار می انداخت. در مناطقی که مردم اهمیت صلح و امنیت و بازسازی و نو سازی را درک می کردند و گروه های

تروریست را به آغوش خویش جا نمی دادند و علیه تروریستها همگام و متحد با دولت افغانستان و جامعه بین المللی می بودند، در این مناطق وسیعاً برای بازسازی و نوسازی سرمایه گذاری می شد تا این مناطق نمونه و مثال می شد برای آن مناطقی که تروریسم و جنگ را تقویه می کردند و در عمل نشان داده می شد که هرگاه در محلات و ولایاتی که جنگ و تروریسم نباشد چنین کارهای ثمربخش برای رفاه مردم به وجود می آید .

شهرکابل که قلب پُر تپش افغانستان است باید مورد توجه خاص قرار می گرفت، در بازسازی و نوسازی آن اقدام سریع به وجود می آمد و در يك محل مناسب، کابل جدید اعمار می شد و کابل جدید باید مانند يك شهر مدرن امروزی از تمامی سهولت های مدنی برخوردار می بود.

بلی نقش يك رهبر دانا و آگاه و يك شخصیت فداکار و دلسوز ملی در همچو شرایط حساس، در تمامی کشورها و به خصوص در افغانستان بسیار مهم می باشد. هرگاه افغانستان يك رهبر شایسته، صادق و با ایثار و دموکرات و قوی داشته باشد می تواند در این شرایط مساعد که از حمایت و مساعدت تمامی کشورهای جهان برخوردار است کارهای عظیمی را در جهت انکشاف و ارتقای نظام دموکراسی و برای بازسازی و نوسازی کشور در تمامی بخشهای حیات ملی سازمان دهی کند. حکومت قانون را برقرار سازد و علیه اشخاص و نیروهای ضد قانون قاطع عمل نماید.

پرسش دوم:

به نظر شما سیاست و فعالیت های اتحادیه اروپا در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا به حال چگونه بوده است؟ لطفاً نظر و تحلیل خود را در این باره به طور مشروح بنویسید.

پاسخ به پرسش دوم:

اتحادیه اروپا که دارای تجارب عظیم و دستاورد های مهم در تمامی بخش های علوم اجتماعی و علوم طبیعی می باشد و خود تجارب غنی جنگ و صلح و همچنان تجارب ترمیم خرابیهای جنگ و تجارب بازسازی و نوسازی بعد از جنگ را دارد با استفاده از همه این تجارب هرگاه بخواهد يك کشور را در راه دموکراسی و به منظور بازسازی و نو سازی و تأمین صلح و استقرار امنیت، کمک نماید به یقین که تأثیر به سزا می داشته باشد. چنانچه در افغانستان نیز سیاست و فعالیت اتحادیه اروپا بی تأثیر نبوده است. مگر این تأثیر، آن طوری که توقع می رفت از سرعت لازم و کیفیت خوب برخوردار نبوده است.

پرسش سوم:

شما طرحها و فعالیتهای اتحادیه اروپا در افغانستان را که با سایر کشورهای غربی و جامعه بین المللی برای توسعه دموکراسی، آزادی های سیاسی، مبارزه با تروریسم، برقراری صلح، تأمین ثبات و امنیت، حاکمیت قانون، مبارزه با مواد مخدر، بازسازی و نوسازی، بازگشت مهاجرین افغانی به وطن، بهبودی وضع حقوق بشر فعالیت داشته است چگونه ارزیابی و تحلیل می کنید؟ در چه مسایلی اتحادیه اروپا موفق بوده و تا چه اندازه و چگونه و در چه مسایلی موفق نبوده است؟ دلایل موفقیت و عدم موفقیت آن چه بوده است؟ شما به عنوان يك شخصیت افغانی اهداف و پالیسیها و فعالیتهای اتحادیه اروپا را در افغانستان در دوره بعد از حکومت طالبان (۲۰۰۱ - ۲۰۰۸) تا کنون چگونه تحلیل می نمائید؟ مثلاً در مبارزه با تروریسم و بنیاد گرایی افراطی، در کاهش و امحای مواد مخدر، در بهبودی وضع حقوق بشر و حقوق زنان و اطفال و اقلیتها، در حاکمیت قانون، در تأمین صلح و ثبات و امنیت، در امور اقتصادی مانند کاهش فقر و بیکاری و بهبودی سطح زندگی مردم، در امور فرهنگی مانند

تعلیم و تربیت و رسانه ها و کاهش بی سوادی و کم سوادی و ترقی و تغییر در اندیشه و نگرش مردم، در امور بازسازی و نوسازی و آبادی افغانستان، در امور مهاجرین افغانی و بازگشت آبرومندان آنها به کشور شان؛ درکل: تغییرات و تحولات مثبت در زندگی مردم و کشورما از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تأثیرات سیاست و فعالیت‌های اتحادیه اروپا در این مسایل چه بوده است؟ جنبه های مثبت و منفی آنها از نظر شما چه است؟ موثریت و کارایی و عدم کارایی آنها چه بوده اند؟ چطور می توانست بهتر از این باشد؟

پاسخ به پرسش سوم:

این طور به نظر می آید که اتحادیه اروپا در افغانستان دنباله رو ایالات متحده امریکا می باشد و از خود کمتر استقلال عمل نشان می دهد. شناخت کامل سیاست امریکا در افغانستان نیز بسیار دشوار می باشد، در ظاهر اینگونه عنوان می شود که ایالات متحده امریکا و متحدان اروپایی اش به منظور نابودی مرکز تروریسم جهانی (سازمان القاعده)، نابودی کشت و تجارت مواد مخدره، ایجاد و انکشاف دموکراسی، بازسازی و نو سازی در افغانستان آمده اند، مگر عمل کرد هفت ساله شان بیانگر این است که آنان به خاطر این اهداف جدی نمی باشند و شاید در زیر نام این اهداف، سیاست دیگری و هدف دیگری پیش برده می شود. این سیاست و هدف شاید تأمین و حراست منافع جهانی آنان باشد و به خاطر این منظور، افغانستان داخل فهرست قربانی شده باشد. شاید هدف این باشد که به خاطر محفوظ و مصون نگهداشتن "دولت‌های دوست" کشورهای نفت خیز عربی، تروریست‌های جهانی (سازمان القاعده) در افغانستان و پاکستان مصروف نگهداشته شود. با آنان در اینجا بازی نظامی صورت گیرد. با ادامه جنگ با طالبان و القاعده برای امریکا و ناتو، افغانستان با کوه های بلند و اراضی صعب العبور

بهترین محل تمرین نظامی و آزمایش اسلحه های جدید می باشد و همچنان القاعده طوری در اینجا مصروف و مشغول "جهاد و جنگ" می باشد که فرصت آن را ندارد تا برای شیخ های عرب و شاهان نفت مزاحمت ایجاد نماید. آرامش و آسایش شاهان نفت که از "دوستان وفادار" ایالات متحده و اتحادیه اروپا می باشند، از آرزوهای قلبی ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا است، زیرا آسایش و آرامش آنان این زمینه را مساعد می سازد تا مواد نفتی (پترول و گاز) از طریق لوله های تنظیم شده که روزانه به میلیاردها دلار برای کمپنی های غربی سود آور می باشد به سلامتی جریان یابد. هرگاه بنیاد گرایان افراطی که در سازمان سیاسی و مذهبی القاعده متشکل شده اند، فرصت آن را بیابند که در کشورهای خود شان علیه رژیم های دولتی پوشالی خود شان که سخت شکننده می باشند مبارزه نمایند، می توانند این رژیم های ضدملی و ضد دموکراتیک را یکی پشت هم سقوط بدهند و برای حامیان غربی شان مشکلات گوناگون را به وجود آورند.

با در نظر داشت اهمیت این موضوع، غرب بهترین محل را برای بازی نظامی و سیاسی، با آنان یافته است که همانا افغانستان می باشد. سرزمین نفرین شده که نسبت موقعیت و اهمیت جیو پلیتیکی اش در درازای تاریخش هیچگاه از جنگ نفاق و نا آرامی به طور کامل رهایی نیافته است.

هرگاه این حدسیات درست نباشد و ما باور کنیم که ایالات متحده امریکا و متحدان اروپایی اش به راستی برای نجات و آزادی و انکشاف افغانستان آمده اند پس با این امکانات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تخصصی که دارند، هفت سال بسیار دیراست باید طالبان و القاعده به زودی از افغانستان بیرون رانده می شدند. بن لادن، مولوی

محمد عمر و سایر سران آنان دستگیر و یا نابود می شدند و افغانستان به سوی صلح و امنیت سراسری و پایدار و شگوفایی اقتصادی و فرهنگی، انکشاف دموکراسی و عدالت اجتماعی پیش می رفت.

برای اجرا و انجام سالم و ثمربخش آنچه در متن سوال فوق آمده است، يك چیز بسیار مهم و عمده لازم است که باید اتحادیه اروپا و سایر کشورهای غربی و جامعه بین المللی به آن توجه مبذول می داشت و آن يك ماشین قوی و توانای دولتی است. بدون يك دستگاه نیرومند دولتی هیچکاری نمی تواند به درستی و سلامتی به انجام برسد. دستگاه نیرومند دولتی وقتی می توانست ایجاد شود که از تمامی کارشناسان، دانشمندان، متخصصان و کارمندان ملکی و نظامی رژیم های گذشته استفاده می شد و از برخورد تبعیض آمیز و انتقام جویانه اجتناب می گردید و هیچ فردی با تجربه و تعلیم یافته در بخش نظامی و ملکی برکنار نمی ماند و ضایع نمی شد .

ناگفته پیداست که دولت افغانستان زمانی می توانست و می تواند کمکها و مساعدتهای اتحادیه اروپا و سایر کشورها را به دست آورد که بتواند برای بازسازی و نوسازی کشور در بخشهای مختلف که اولویتهای آن قبلاً تثبیت شده باشد، پروژه بسازد و پروژه را از نگاه تخنیکی و مالی و اقتصادی دفاع بکند و آنگاه برای تمویل این پروژه وجوه لازم را به دست آورد. پروژه سازی و دفاع از پروژه وقانع ساختن منبع تمویل کننده کار سهل و ساده نیست. برای این کار اشخاص فنی، تخصصی و کارشناس باتجربه نیاز است و دولت افغانستان با تخریب دستگاه دولتی گذشته و پراکنده ساختن پرسونل نظامی و ملکی آن، خود را ناتوان ساخته و نتوانست و نمی تواند کمکها و مساعدتهای جامعه بین المللی را طور شاید و باید

جلب و جذب نماید. اتحادیه اروپا بایست در این راستا دولت افغانستان را در نظر و در عمل مساعدت و رهنمایی می کرد.

همه باید بدانیم و بدانند تا زمانیکه فقر از جامعه زدوده نشده باشد و وضع اقتصادی مردم بهتر نگردد و مردم مزایای بازسازی و نوسازی را نچشند و به چشم سر نبینند به شعارهای میان تهی در باره دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و غیره باور نمی کنند، نه تنها باور نمی کنند بلکه این شعار ها و آزادی بیان در ذهنیت آنان بی اعتبار شده می رود. در يك جامعه جنگ زده، فقیر و گرسنه اول مردم امنیت، غذا، لباس و مسکن می خواهند و بعد دموکراسی و حقوق بشر. مردم افغانستان بعد از سقوط حکمرانی طالبان این را می دانستند که افغانستان در اثر جنگهای طولانی تحمیلی چنان تخریب شده است که بدون کمکها و مساعدتهای جامعه بین المللی نمی تواند به زودی متکی به خود شود، از آن رو از اتحادیه اروپا این توقع وجود داشت که بایست صمیمانه و دلسوزانه در اعمار مجدد افغانستان و درگام اول درتأمین و استقرار صلح و امنیت با دولت افغانستان تشریک مساعی تنگاتنگ و ثمربخش می کرد که متأسفانه طور شاید و باید اتحادیه اروپا از امکانات و توانایی خویش در این راستا کار نگرفت و در نتیجه دولت افغانستان ضعیف و ناتوان باقی ماند و زمینه برای فساد اداری، عدم رعایت ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر، عدم رعایت قانون و عدم تطبیق عدالت در جامعه، مساعد گردید که نمی توان در این جهت اتحادیه اروپا و سایر کشورهای ذیدخل را مسؤول ندانست. البته حضور نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا، آیساف و بعد ناتو، مانع بازگشت نیروهای ارتجاعی قرون وسطایی به شمول طالبان در حاکمیت افغانستان گردید که خود کار قابل قدر است و این عملیه مترقی زمینه ساز آن

شد تا عناصر مدنی و دموکراتیک فرصت نفس کشیدن بیابند و سخن از دموکراسی، حقوق بشر و به طور خاص حقوق زن، عدالت اجتماعی و رعایت قانون مطرح گردد و به میان آید. مطبوعات آزاد سربلند نماید و احزاب سیاسی قانونیت یابد و گامهایی در جهت انکشاف دموکراسی برداشته شود.

هرگاه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا صمیمانه، دلسوزانه و جدی در طی این هفت سال اقدام می کردند، به یقین که سرحدات پاکستان و افغانستان محفوظ و مصوون می شد، بن لادن و ملا محمد عمر دستگیر می گردید، طالبان و سایر نیروهای تروریست تضعیف و ناتوان می شدند، امنیت سراسری در افغانستان به وجود می آمد، زرع و تجارت مواد مخدر از میان برداشته می شد و زمینه مطمئن برای بازسازی و نوسازی افغانستان در تمامی بخشهای زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مهیا می گردید و افغانستان به حیث یک نمونه خوب دارای نظام دموکراتیک و عدالت اجتماعی در منطقه و جهان عرض اندام می کرد. زیرا یک گروه تروریست تجرید شده از مردم، نمی توانست در برابر نیروهای نظامی ناتو، ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای متحد جهان و امکانات اقتصادی و تکنالوژی آنان در این مدت طولانی مقاومت نمایند.

پرسش چهارم:

پیشنهادات شما به اتحادیه اروپا و دیگر متحدین غربی آن چیست؟ آنها چه باید بکنند تا در آینده موفق شوند؟

پاسخ به پرسش چهارم:

اتحادیه اروپا و دیگر متحدان غربی آن، در گام اول عملکردهای گذشته خود را یک تحلیل انتقادی

نموده جنبه های مثبت و منفی آن را فهرست وار برجسته سازند و سپس علت های عملکرد های منفی و مثبت را به شناسایی بگیرند. وقتی به این شناخت دسترسی پیدا کردند، آنگاه پلان و برنامه های بعدی تاکتیکی و استراتژیک شان را طرح ریزی نموده و بر مبنای آن عمل نمایند. به فکر من یگانه چیز مهمی که در آینده باید صورت بگیرد ایجاد یک شورای هم آهنگی متشکل از مجموعه کمک دهندگان و مساعدت کنندگان به شمول سازمان ملل متحد و دولت افغانستان باشد. اعضای این شورا هم آهنگی بایست از اشخاص کار شناس و با تجربه در رشته های نظامی و ملکی باشند. این شورا باید در تمامی امور جاری اعم از عملکردهای نظامی و ملکی نظارت و کنترل داشته باشد. حساب و کتاب تمامی پولهای که از خارج می آیند و یا از عواید داخلی افغانستان می باشد باید ارقام دقیق آن در این شورا ثبت و معلوم باشد. این شورا باید بداند که در طی هر سال مالی چقدر پول به نام عاید از کجا و از کدام منابع آمده و به کجا و توسط کدام وزارت خانه در کدام پروژه ها مصرف شده است و این سرمایه گذاریها چی مقدار سود برای افغانستان آورده است و نتیجه آن برای بازسازی و نو سازی کشور چی بوده است و چقدر اشتغال زا و فقر زدا بوده و در وضع اقتصادی مردم چه بهبودی به میان آمده است. این شورا باید چشم روشنا، گوش شنوا و دست کارا داشته باشد و اجازه ندهد که از یک پول سوء استفاده صورت بگیرد و یا یک پول بدون قید بودجه و بدون حساب و کتاب مصرف شود. نقش اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در این شورا هم آهنگی از اینکه از دونه های (کمک دهندگان) مهم می باشند باید در سازماندهی، برنامه سازی، باز خواست و بررسی و جواب دهی، مسوولانه و برجسته باشد.

پرسش پنجم:

چند این مبلغ توسط مهاجران افغان به داخل افغانستان پمپ شود.

هرگاه در افغانستان يك دستگاہ دولتی توانای ملی ودموکرات وجود داشته باشد وبتواند برای جلب و جذب افغانهای مقیم خارج ازنگاه تخصص، مهارت و سرمایه، طبق يك برنامه کارنماید، می تواند در بخشهای مختلف بازسازی و نوسازی افغانستان، ایجاد بنیاد های خیریه، فرهنگی و هنری و تمویل آنها، جلب مساعدت و کمک آنان برای خانواده های فقیر و بی بضاعت، از این ثروت و نیرو استفاده مطلوب، مفید و ثمر بخش نماید.

اگر درباره پرسش مشخص شما راجع به مهاجران افغان در اتحادیه اروپا سخن به میان آید، متأسفانه من رقم دقیقی از تعداد آنان بدست ندارم، شاید مجموعاً در حدود دو سه صد هزار باشند. آنان می توانند درمسائل افغانستان نقش مثبت و منفی داشته باشند. البته ناگفته پیداست که آنان درهریک ازکشورهای اروپایی که زندگی می نمایند، عمدتاً تابعیت همان کشور را قبول کرده اند که برخی ازکشورها تابعیت دوگانه را پذیرفته اند و بعضی نپذیرفته اند. به هرصورت آنان در این کشورها اقامت دایمی گزیده اند و دیگر آماده نیستند که دوباره به طور دایمی به افغانستان برگردند. مگر چون افغانستان وطن آبایی شان است از آن رو در مسائل آن کشور بی علاقه نیستند. می خواهند که در آن جا صلح وامنیت سراسری و پایدار مستقر شود، نظام دموکراسی انکشاف نموده ونهادینه شود. وضع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی واجتماعی بهبود یابد، حقوق بشر وتساوی حقوق زن ومرد رعایت گردد، فقر از میان برداشته شود و وضعیت زندگی مردم بهتر شود. بدین منظور به قدر توان خویش از مساعدتهای ممکن دریغ نمی کنند. مساعدتهای که

بنا بر معلومات شما چقدر مهاجر افغانی در اروپا (اروپای غربی و اتحادیه اروپا) زندگی می کند؟ چه نقشها و چه کمکهای را آنها، مخصوصاً تحصیل یافتگان و شخصیتهای افغانی مقیم اروپا می توانند در مسایل مربوط به کشور شان و در موفقیت طرحها وفعالیتهای اتحادیه اروپا در افغانستان داشته باشد؟

پاسخ به پرسش پنجم:

نقش مهاجران افغان در بیداری آگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان و در انکشاف اقتصادی و اعمار مجدد افغانستان می تواند سازنده و مفید باشد به شرط آن که دولت افغانستان در استفاده از این ثروت هشیاری به خرج دهد و يك پالیسی ثمربخش ملی داشته باشد.

مهاجران افغان را به طور عمده می توان به دو بخش تقسیم بندی کرد. مهاجرانی که در کشورهای همسایه مانند پاکستان، ایران و کشورهای آسیای میانه پناهنده شده اند ومهاجرانی که در کشورهای ثروتمند و پیشرفته اقامت گزیده اند. متأسفانه احصائیه دقیق به دسترس نیست و طوری که گفته می شود به تعداد چند ملیون است. مهاجران افغان در این سالهای طولانی توانسته اند که خود وفرزندان شان درکشورهای میزبان با سواد شوند، لسان دوم را بیاموزند و مهارتهای گوناگون فنی، تخنیکی وحرفوی را کسب نمایند وازنگاه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آگاه تر و بیدارتر شوند.

درکشورهای اروپایی، ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا، هند وکشورهای ثروتمند غربی اگر تخمیناً يك ملیون افغان اقامت داشته باشد و هرماه حد اقل هر يك صد دالر برای اقارب و وابستگان خویش درافغانستان بفرستند، در هرماه صد ملیون دالر از این مدرک داخل افغانستان می شود که يك مبلغ قابل توجه برای افغانستان است. این يك تخمین حد اقل است، درحالی که شاید چند

شرح آن دربالا تذکر یافت، يك راه مفید شاید این باشد که کشورهای شامل اتحادیه اروپا و سایر کشورهای اروپایی و غیر اروپایی که در بخشهای نظامی و ملکی پروژه هایی در افغانستان دارند، اتباع افغان تبار خویش را به صفت کارمند و کارشناس در این پروژه ها استخدام نمایند. فایده این استخدام آن است که از يك سو ناگزیر نمی شوند که يك ترجمان را معاش اضافی بدهند و از سوی دیگر از نگاه شناخت و رعایت رسم و رواج و عنعنات و عقاید دینی و مذهبی کار شان سهل و بی خطر می گردد.

افغانهای مقیم اروپا با روابطی که با اقارب و خویشاوندان و دوستان و وابستگان خویش در افغانستان دارند برای شان وقتاً فوقتاً مساعدت مالی نموده، نامه ها و تصویرها و فلم های از زندگانی شان می فرستند. از وضعیت زندگی مردم اینجا حکایت می کنند، از دموکراسی، آزادی، برابری و رعایت حقوق انسانی سخن به میان می آورند که همه اینها در بیداری و آگاهی مردم افغانستان ثمر بخش می باشد. به خصوص آن افغانانی که عضویت احزاب سیاسی دموکراتیک افغانستان را دارند جد و جهد شان در این راه پُرثمر تر می باشد. آنچه گفته آمد بیانگر نقش مثبت مهاجران افغان مقیم اروپا می باشد، مگر هستند افغانانی که با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، محافل و مجالس، نشریات و کتابها، نفاق و شقاق زبانی، انتیکی، تباری، دینی، سیاسی و غیره را دامن زده نقش منفی بازی می نمایند و به عوض محبت برای مردم افغانستان نفرت تولید می کنند. به یقین که چنین گروه ها روز تا روز تجرید گردیده و بی اعتبار می شوند.

موجز اینکه افغانهای مقیم خارج برای افغانستان يك ثروت هنگفت می باشد. دولت افغانستان باید در این باره توجه خاص مبذول

دارد. دولت باید به تمامی سفارت خانه های افغانستان وظیفه جدی بدهد تا با افغانهای مقیم آن کشور روابط تنگاتنگ صمیمانه و احترام کارانه تأمین نموده، در تمامی اعیاد و روزهای ملی افغانستان با تشکیل محافل و مجالس از آنان دعوت کرده همیشه در تمامی مسایل افغانستان در تفاهم باشند و آنان را از نزدیک به وسیله يك "خبرنامه" ماهوار در جریانات افغانستان قرار دهند. احصائیه دقیق درباره تعداد و تخصص و مهارت آنان داشته باشد و سعی نمایند که از مهارت ورزشی، هنری، تخنیکی و تخصص و ثروت آنان برای بازسازی و نوسازی و در جهت همبستگی ملی و صلح و دموکراسی و افتخارات ملی در افغانستان بهره گیری شود.

پرسش ششم:

به نظر شما چرا اتحادیه اروپا در افغانستان حضور دارد و چه نقش و موثریتی را این اتحادیه در افغانستان داشته و خواهد داشت؟ حضور و کمکها و فعالیتهای این اتحادیه چه فوایدی برای افغانستان دارد؟

پاسخ به پرسش ششم:

حضور اتحادیه اروپا در افغانستان، در ظاهر به خاطر پشتیبانی ایالات متحده امریکا است که به تاریخ یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مورد تجاوز تروریستان جهانی قرار گرفت. چونکه اکثر اعضای اتحادیه اروپا عضو "ناتو" می باشند و مطابق اساسنامه ناتو هرگاه يك عضو مورد تجاوز قرار گیرد، سایر اعضا مکلفیت دارند که از او حمایت و پشتیبانی نمایند. در ضمن اتحادیه اروپا با پیروی از ایالات متحده امریکا می خواهند که در افغانستان طرز تفکر قرون وسطایی طالبانی به اندیشه دموکراتیک تغییر نموده و نظام دموکراسی در افغانستان ایجاد، انکشاف و استقرار یابد. ناگفته پیداست که وقتی سخن از دموکراسی به میان می

تروریستی و ارتجاعی در نبود نیروهای خارجی بکلی مرفوع گردد.

پرسش هفتم:

چه انتقاداتی را شما در مورد سیاست و فعالیت‌های اتحادیه اروپا در افغانستان دارید؟

پاسخ به پرسش هفتم:

از نگاه من هفت سال حضور اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و متحدان پُر قدرت جهانی شان، از نگاه نظامی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان يك مدت کافی بود، تا صلح و امنیت سراسری در افغانستان مستقر می شد پروژه های زیر بنایی اقتصادی احداث می شد، بازسازی و نوسازی در تمامی ساحه های زندگانی مردم چشم گیر می بود، جابجایی مهاجران به صورت آبرومندانه صورت می گرفت، زمینه کار برای مردم مساعد می شد و زندگانی اقتصادی مردم طوری بهبود می یافت که خط فقر در آن دیده نمی شد. کمکها و مساعدت های سخاوتمندانه جهانی با امانت داری بر مبنای حساب و کتاب شفاف و مورد اعتماد، در بازسازی و نوسازی بخشهای مختلف کشور مصرف می شد و در تحت بازرسی و کنترل دقیق قرار می داشت تا از آن حیف و میل صورت نمی گرفت. قانونیت در حیات مردم حاکم می شد و از این یکصدو چند حزب با ادغام با همدیگر دوسه حزب یا جبهه قوی به میان می آمد، تولید زراعتی و صنعتی ملی سال تا سال بهبود می یافت و بهره برداری از معادن و ثروتهای زیر زمینی کشور صورت می گرفت، صنایع توریزم و تجارت انکشاف می کرد.

انتقاد همین است که اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و متحدان جهانی شان طوری شاید و باید به دستگاه دولتی افغانستان توجه و کمک نکردند، هم آهنگی، همکاری و بررسی ایجاد

آید مضمون اصلی، رعایت تمامی ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد. اتحادیه اروپا می تواند نقش بسیار عمده و ثمر بخش را در این جهت ایفا نماید. کشورهای عضو اتحادیه اروپا دارای تجارب غنی و عملی در باره نظام دموکراسی و رعایت ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشند. آنان به خوبی می دانند که دموکراسی تنها به انتخابات محدود نمی شود. البته انتخابات اداره های قدرت دولتی از پایان تا به بالا و در تمامی سطوح يك جزء عمده نظام دموکراسی می باشد ولی کل نظام دموکراسی نیست. پایه های نظام دموکراسی بر آزادی فردی و مدنی استوار است. هرگاه در يك کشور اصل آزادی فردی و مدنی رعایت نشود، می توان گفت که در آن کشور دموکراسی وجود ندارد. در کشورهای جهان سوم و در جمله افغانستان که اکثریت قاطع مردم بی سواد می باشند و اندیشه های ارتجاعی اکثریت قریب به اتفاق مردم را در چنگال خویش اسیر ساخته است، انتخابات وسیله به قدرت رسیدن نیروهای عقب گرا و ارتجاعی که در ماهیت خویش ضد دموکراتیک و ضد آزادی فردی و مدنی می باشند می گردد و این خطر وجود دارد که تمامی پدیده های دموکراتیک که محصول مبارزه تاریخی عناصر و نیروهای دموکراتیک می باشند، لگد مال و نابود شوند. چنانچه با به قدرت رسیدن مجاهدین و گروه طالبان در افغانستان چنین شد. با درك این موضوع حضور اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و متحدان جهانی شان در افغانستان برای جلوگیری از بازگشت سیاه ترین نیروهای عقب گرا، ارتجاعی و تروریستی در قدرت بسیار حیاتی و مهم می باشد. حضور اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و متحدان جهانی شان، این مفدیت را دارد که نیروهای دموکراتیک افغانستان پرو بال یابند و به تدریج این زمینه مساعد گردد، تا نقش بازگشت خطرناک نیروهای

نمودند، تا این اهداف سازنده و رهایی بخش اجرا و انجام می‌شد.

پرسش هشتم:

چه انتظاراتی را شما از اتحادیه اروپا برای بهبود اوضاع افغانستان دارید؟ پیشنهادات و طرحهای اصلاحی شما به اتحادیه اروپا چیست؟

پاسخ به پرسش هشتم:

بر کسی پوشیده نیست که دولت و مردم افغانستان متأسفانه در شرایط کنونی از نگاه نظامی، اقتصادی، تکنالوژیکی و فرهنگی وابسته به اتحادیه اروپا یا به عباره دیگر به جامعه بین المللی می‌باشد. این بدین معنا است که تأثیر اتحادیه اروپا و جامعه بین المللی بر دولت افغانستان بلامانع است. خوبی و بدی، کامیابی و ناکامی دولت افغانستان، کسی خواسته باشد و یا نخواستہ باشد مربوط به اتحادیه اروپا و سایر جامعه بین المللی می‌باشد. با درک این موضوع انتظارات از اتحادیه اروپا برای بهبود افغانستان این است که اتحادیه اروپا نباید از مسؤولیت گریز نماید. اتحادیه اروپا باید تطبیق اسناد کنفرانس بن، توکیو، برلین، لندن و پاریس را در عمل نظارت دقیق نماید و مسؤولیت اجرایی آنها را به دوش گیرد. نظام دولتی افغانستان را از حالت کاریکاتور دموکراسی به سوی دموکراسی واقعی انکشاف بدهد. با تحلیل انتقادی دوران هفت سال گذشته، خلاهای قانونی و کمبودی‌های عملی را تشخیص و برملا نموده و آنها را تصحیح و اصلاح نماید. انتخابات آینده ریاست جمهوری، پارلمان، شورا‌های ولایتی، شهرداری‌ها و سایر اداره‌های قدرت دولتی باید براساس حزبی صورت بگیرد، هرگاه اتحادیه اروپا برای انکشاف، استحکام و نهادینه شدن نظام دموکراسی در افغانستان صادق و وفادار باشد، باید نظام

انتخاباتی را بر مبنای حزبی استوار نماید نه بر مبنای اشخاص. مردم باید به برنامه‌های احزاب سیاسی رأی بدهند نه به اشخاص. بگذار در جریان انتخابات احزاب سیاسی دموکرات که طرفدار حاکمیت قانون هستند و احزاب عقب‌گرا و ارتجاعی که مخالف حاکمیت قانون هستند شناخته شود و در جریان مبارزات انتخاباتی شعور سیاسی مردم بیدار گردد و شناخت شان از دموکراسی و احزاب سیاسی ارتقا یابد.

پرسش نهم:

به نظر شما نقاط ضعف و اشکالات و خلاهای طرحها و فعالیتهای اتحادیه اروپا در افغانستان چه بوده است؟ چه باید کرد؟ چگونه می‌تواند بهتر و موفق‌تر عمل کند؟

پاسخ به پرسش نهم:

آنچه ما از دور می‌بینیم، عدم برنامه، عدم هم‌آهنگی، عدم قاطعیت، عدم واقع‌بینی.

اروپا بعد از جنگ جهانی دوم برای بازسازی و نوسازی کشورهای شان تجربه "پلان مارشال" را دارند. اتحادیه اروپا باید از این تجربه برای اعمار مجدد افغانستان استفاده می‌کرد. در آن مناطق افغانستان که امنیت و صلح مستقر شده بود باید بدون هیچگونه ملحوظات سیاسی به سرعت بازسازی و نوسازی شروع می‌شد و این مناطق برای آن منطقه‌هایی که در آن جنگ ادامه دارد به صفت یک نمونه پیشکش می‌گردید و در عمل برای شان نشان داده می‌شد که اگر در منطقه شما هم صلح و امنیت استقرار یابد چنین کارهای ثمربخش ساختمانی و نوسازی صورت می‌گیرد. اگر در این مدت هفت سال با تطبیق پروژه‌های بازسازی و نوسازی در بخشهای مختلف حیات ملی در مناطق با امن و صلح، چهره این مناطق دگرگون می‌شد به یقین که تأثیر مثبت آن به سطح

ملی و بین المللی مورد توجه شایان قرار می گرفت و برای استقرار صلح و امنیت سراسری هم بی تأثیر نمی بود. از سوی دیگر اکثر بخشهای مملکت آباد و شگوفان می گردید و آن بخشی که با جنگ تحمیلی به زیر نام طالبان دست و گریبان بود، هر زمانی که از جنگ رهایی می یافتند تمام قدرت بازسازی و نوسازی در آن جا متمرکز می شد و به زودی چهره آن جا نیز تغییر مثبت می کرد. مگر در اثر ملحوظات بیمورد سیاسی و عدم برنامه و هم آهنگی نه آن شد و نه این، و میلیاردها دالر بیجا مصرف گردید و درحقیقت در داده شد و سوخت.

در مورد سوال چی باید کرد؟ باید گفت که با يك تحلیل انتقادی از گذشته اشتباهات و غلطی ها را به درستی شناخت و با شناخت آنها بلا درنگ در جهت اصلاح و تصحیح آنها مبادرت ورزید. در مناطق که صلح و امن است با تمام امکانات و توان اقتصادی و تخنیکی کارهای بازسازی و نو سازی را به راه انداخت و در مناطق که جنگ است با تمام امکانات و توان نظامی و غیر نظامی برای دست یافتن به صلح و امنیت کوشید و به هرجای که صلح و امنیت پایدار استقرار یابد در آن جا کار بازسازی و نوسازی را بلا درنگ شروع کرد.

پرسش دهم:

نظر و تحلیل کلی شما از اوضاع جاری افغانستان چیست و آینده افغانستان را چگونه پیش بین می کنید؟

پاسخ به پرسش دهم :

افغانستان انگار يك سرزمین نفرین شده باشد. سرزمینی که همواره در آن خون ناحق ریخته شده، جنگ و بیعدالتی در آن جریان داشته است و تاکنون هیچ اندیشه و طرحی نتوانسته است که در

آن منجر به ایجاد يك نظام دیرپا شود. ما دیدیم که شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، جمهوری مطلقه، جمهوری دموکراتیک، جمهوری اسلامی، امارت استبدادی اسلامی و جمهوری نوع دموکراسی غربی، تاکنون در آن به حیث يك نظام پایدار کامیاب نشده اند. هرج و مرج، قتل عام، بی نظمی، زورگویی، ظلم و ستم و بی قانونی در اثر نفوذ و تسلط ارتجاع قرون وسطایی یکی از مشخصه های این سرزمین نفرین شده می باشد. سرزمینی که مردم آن به نام اسلام شدیداً تحت استثمار ذهنی، روحی و جسمی، اسارت های مادی و معنوی قرار داشته و مورد استعمال گروه های ارتجاعی قرار می گیرند و در چنگال اسارت معنوی بدون هیچگونه حقوق و آزادی فردی و مدنی دست و پا می زنند و همواره در اثر نفوذ و جادوی گروه های عقب گرا و شیطانی علیه منافع و آزادی خود می جنگند و نامش را می مانند "جهاد".

مردم افغانستان اگر آگاهی ملی، انسانی، اجتماعی و مدنی می داشتند، با وقوع رویداد یازده سپتامبر و آمدن جامعه بین المللی در افغانستان بهترین فرصت (چانس) تاریخی برای افغانان میسر شده بود تا با همبستگی ملی و قطع جنگ، با اتفاق، همدلی و هوشیاری در اعمار کشور خویش به حیث يك کشور مدرن، غنی، دموکراتیک و قانونمند کمر همت می بستند. چنانچه سایر کشورهای بیرون شده از جنگ چنین کردند. یکی از نمونه های مثال می توان همین کشورهای اروپایی را ذکر کرد.

کشورهای اروپایی پس از ختم جنگ دوم جهانی به منظور بازسازی و نوسازی کشورهای شان و ترمیم خرابی های جنگ از کمکها و مساعدتهای سخاوتمندانه ایالات متحده امریکا که تحت نام پلان "مارشال" صورت گرفت وسیعاً استفاده مطلوب

وسطایی به نام طالبان نقش تخریبی شان را به شکل وحشتناک به شیوه های گوناگون و در جمله اقدامهای انتحاری به نمایش گذاشتند.

ناگفته پیداست که آینده افغانستان مربوط به جامعه بین المللی است. هرگاه جامعه بین المللی هفت سال گذشته را یک تحلیل انتقادی کارشناسانه نماید و در اثر این تحلیل جنبه های مثبت و منفی را فهرست وار بیرون بکشد و متکی به آن برای آینده افغانستان برنامه های استراتژیک و تکتیکی بسازد و به همیاری و همکاری دولت افغانستان آنها را در عمل پیاده نماید، به یقین موفقیت هایی در بخش های نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره به دست می آید و اگر چنین نشود و جامعه بین المللی مأیوس گردیده از افغانستان بیرون شود، این بار در افغانستان چنان یک فاجعه پیش بیاید که در تاریخ افغانستان بی مثال باشد. جنگ خون بار و خانمانسوز داخلی و مداخله های مخرب همسایگان حریص از سر گرفته شده و پس از خشونتها، وحشیگریها و خونریزیهای بیشمار سرانجام ارتجاع سیاه قرون وسطایی در این سرزمین نفرین شده تسلط یابد و این سرزمین جایگاه دایمی و مطمئن تروریستها و مافیای جهانی موادمخدر گردد.

لندن - سوم اکتوبر ۲۰۰۸



و ثمر بخش نمودند. در آن هنگام کشورهای که از جنگ صدمه دیده بودند به خاطر اعمار مجدد و نوسازی کشورشان تمامی اختلافات درونی شان را یک سو گذاشته همه باهم چون یک تن واحد از پلان مارشال به دقت و صداقت استفاده کرده و دست بکار شدند و کوشیدند که از یک پول کمکها و مساعدتهای آمده سوءاستفاده نشود. وقتی کشور های شان را بازسازی و نوسازی نموده و حیات ملی شان نورمال گردید و در مسیر عادی قرار گرفت، آنگاه در چارچوب نظام دموکراسی به رقابتها و اختلافات ذات البینی شان، آنها به خاطر منافع ملی شان بر مبنای قانون پرداختند. احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی فعال شد و چرخ نظام دموکراسی به چرخش آمد.

مردم افغانستان هم باید از کمکها و مساعدتهای فراوان ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا و سایر اعضای جامعه بین المللی در این جریان نزدیک به هشت سال که یک مدت کافی برای اعمار مجدد کشور بود استفاده متمر و مطلوب می کرد. وقتی بازسازی و نوسازی در کشور صورت می گرفت و افغانستان باز هم صاحب یک در و دروازه می شد، امنیت و صلح سراسری و مطمئن استقرار می یافت، سرحدات کشور به صورت کامل تحت کنترل قرار می گرفت و زندگی اقتصادی مردم بهتر می شد و مشکل مهاجران به صورت آبرومندانه حل می گردید و خلاصه این که حیات ملی کشور در تمامی ساحه ها نورمال می شد و در روال عادی قرار می گرفت و حاکمیت قانون مستقر می شد، آنگاه رقابتها و اختلافها در چوکات قانون و بر مبنای اصول دموکراسی، آنها به منظور سلامت و منافع ملی شروع می گردید. مگر متأسفانه چنین نشد و جنگ خانمانسوز ادامه یافت و مردم افغانستان نتوانست از خود هوشیاری و شعور ملی نشان دهد و ارتجاع سیاه قرون

یادکرد دکتر اکرم عثمان از جانب محفل شومی در لندن

سیزدهم نوامبر ۲۰۱۶



های ادبی و هنری خود را با زنده‌یاد داکتر عثمان در میان گذاشت که مورد علاقمندی حاضران قرار گرفت.

جناب عبدالله شادان از کارشناسان ژورنالیسم کشور ما در فرازی از این محفل، خاطره‌های دل‌انگیزی از همکاری و همدمی خویش با داکتر اکرم عثمان، حکایت کرد که جنبه‌هایی از حسن رفتار و شیوه گفتار و مدیریت داکتر عثمان را در رادیوی ملی

جلسه بزرگداشت از مقام فرهنگی زنده‌یاد داکتر اکرم عثمان از ساعت سه بعد از ظهر با تلاوت آیاتی از قرآن مجید در هتل بخارا آغاز شد. در ابتدای این نشست، قرائت شعری با صدای شادروان داکتر اکرم عثمان، پخش شد و سپس، بانو الهه یگانه، زندگینامه داکتر عثمان را برای حاضران، برخواند.

محترم دستگیر نایل، شاعر و نویسنده، در ادامه این مجلس، یادهایی از نشست و برخاست



افغانستان منعکس می ساخت.

صبورالله سیاه سنگ، عنوانی این مجلس، به وسیله ولی عبدالله ناروغ، خبرنگار مجرب هموطن ما، خوانده شد.

در بخش پایانی مجلس، جناب محمد اسحق نگارگر که از شهر بیرمنگهم آمده بود، خاطراتی از آشنایی و همکاری فرهنگی با داکتر عثمان را حکایت کرد و نیز به تحلیل کارشناسانه یک مقاله کوتاه از جاودان‌یاد عثمان پرداخت که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

این دیدار که با حضور صمیمی جمعی کثیری از اهل فرهنگ افغانستان و بعضی

بانو نیلوفر نایل در بخش دیگری از محفل، داستان "نازی جان همدم من" از پرداخته‌های داکتر عثمان را با هنرمندی قرائت کرد و بعد، جناب سید ظاهر کاظمی به تحلیل مفصل یکی از داستان‌های مشهور داکتر عثمان، یعنی



"مرداره قول اس" پرداخت و در فراز و فرود آن، نکاتی ظریف فنی و هنری نویسنده را در بستر فرهنگی و اجتماعی افغانستان برشمرد.

آقای کاظمی طی این تحلیل مفید و جالب، سعی کرد نظرگاه‌های کلی خویش را در رابطه با سلیقه اندیشه ورزی و

هنرپردازی داکتر اکرم عثمان نیز با مهمانان در میان گذارد و سخنانش، مورد استقبال قرار گرفت.

در جریان این دیدار، سپاسنامه بانو آرزو، فرزند زنده یاد داکتر عثمان که از طرف خود و خانواده اش عنوانی این جلسه، فرستاده بود و نیز پیام استاد واصف باختری و پیام جناب

از کشورهای دیگر آغاز گشت و با همت محترم ابراهیم وداع، عضو "محفل مثنوی در لندن" گرداندگی شد، در ساعت پنج بعد از ظهر به پایان رسید و حاضران با نوشابه و غذای وطنی پذیرایی شدند.

(محبت)

ح. گران

مزل پاتی لا

لاره شوله خلاصه او مزل هماسی پاتی لا
 ساه می په وتوه شوه او اجل هماسی پاتی لا
 پروت بم د اوهامو دایره کی گرد خرخیرمه
 هیلی می شوی ستري خو تکل هماسی پاتی لا
 زره د معنویت می هره مرخ که خپل کیری یم
 اور د ازادی می په زره بل هماسی پاتی لا
 مستو طلایی کمخو په منخ کی دلته پروت یمه
 مینه می په زره د تور اوربل هماسی پاتی لا
 دیرو ورته لوخی کرلی بنسپی چی تارو ماری کړي،
 دوی خپله تباہ شول او کابل هماسی پاتی لا
 دا د پښتنو او د ازبکو او تاجکو کور
 دا د هزاره وو گران محل هماسی پاتی لا
 بوش نه تر سکندره د نیکپلاک کلمی پری ووتی
 دا د تاریخو نولوی اتل هماسی پاتی لا

خبری

زرگی می غواری یاره ستا خبری
 خوړی خوړی ستا د وفا خبری

خبری ډیری د چا خوښی نه وی

خو زما خوښی ستا بیا بیا خبری

راشه په څنگ راسره کښینه نژدی

راسره کړه د دلاسا خبری

سپی رقیب و شیره له خپلی مخی

چی نکری تا ته بیا د چا خبری

تانیا عاکفی

الهة عشق

مفهوم راز این دل ویران من تویی
 رنگ عواطف و گل دیوان من تویی
 ای شعر! ای الهة آواز قلب من
 فریاد کن که نعره وجدان من تویی
 گل های دفترم همه بوی ترا دهند
 باغ و بهار و سنبل و بستان من تویی
 تنها در این سکوت غم انگیز نیمه شب
 فانوس راه و شمع شبستان من تویی
 من بحر بیکران غم ساکت و خموش
 موج و صدا و سیل خروشان من تویی
 مجموع غصه های دلم در نکات تست
 تصویر و نقش این دل ویران من تویی
 بی جلوه شرار تو "مریم" شکسته است
 فریاد کن که نعره وجدان من تویی

MAHABBAT

January 2017

To Mercy, pity, peace and love all pray

A Periodically Issue

Special Publication of MAHABBAT



Marking the Beginning of the Twentieth Year of MAHABBAT